

# به نام پروردگاریکتا



سال چهاردهم شماره ۴۹  
(پاییز ۱۳۹۲)

صاحب امتیاز:

مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد

مدیر مسئول:

دکتر قاسم صالح‌خو

سر دبیر:

دکتر مریم رسولیان

مدیر اجرایی:

رضا سخن‌سنج

دبیر تحریریه:

هاله باستانی

همکاران این شماره:

سهیلا علیخانی، سمیه برات‌زاده،

افسانه عسگری و نازنین رحیم‌زاده

مترجم:

سنا قائم‌مقامی، علی مجتهدزاده

طراح جلد و صفحه‌آرا:

یاسمن روشنی تبریزی

حروفچینی:

سودابه بیات

شورای سیاست‌گذاری:

صدیقه اکبری، عبدالله توسلی،

دکتر محمد کمالی، دکتر مجید

میرخانی، دکتر نرگس شفارودی،

لیلا انگوتی و محمدرضا دشتی

۲	سر آغاز
۴	زمزمه (کوزه) پرونده
۵	کسی که رنج می‌برد، چاره می‌اندیشد
۸	باید خودمان را در جامعه ...
۱۲	وقتی به گذشته نگاه می‌کنم ...
۱۶	مناسب‌سازی در کشور مقوله ندارد
۲۲	مشاهیر دارای معلولیت (فاطمه بزرگ‌نیا)
۲۳	زمزمه (اتوبوس)
۲۴	معرفی یک NGO (خیریه عمل)
۲۸	مقاله (از طرد اجتماعی تا مشارکت کامل)
۳۱	پرونده (پرستوهای سرزمین مهر)
۳۴	خانواده موفق (گاهی نگاه مردم باعث ...)
۴۰	مقاله (معلولان در گستره اجتماع) زمزمه
۴۱	به همین سادگی
۴۲	نامه‌ای به رئیس دولت تدبیر و امید
۴۳	مقاله (عدالت اجتماعی و ناتوانی)
۴۴	حیات خلوت (سرمایه ابدی)
۴۵	توان یاب موفق (سعی می‌کنم خیلی زیاد یاد بگیرم)
۴۸	مقاله (فرهنگ سازی یک مسیر است که ...)
۴۹	زمزمه (خداوندا هزاران مرتبه شکر)
۵۰	مقاله (مشترک دارای معلولیت در دسترس نیست)
۵۳	سلامت (۱۰ باور اشتباه هنگام رژیم گرفتن)
۵۴	در رعد چه خبر؟
۶۲	معرفی کتاب
۶۴	چکیده انگلیسی (English Index)

توان یاب از دریافت مقالات و دیدگاه‌های صاحب‌نظران استقبال می‌کند. مقالات ترجمه شده همراه با کپی اصل مقاله ارسال شود. مقالات ارسالی پس فرستاده نمی‌شود. توان یاب در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.

نشانی دفتر نشریه: شهرک غرب (قدس) فاز ۲، خیابان هرمزان،

خیابان پیروزان جنوبی، پلاک ۷۴.

کدپستی ۱۴۶۶۶ صندوق پستی ۱۴۶۶۵-۱۴۴

شماره تماس ۸۸۰۸۲۲۶۶ نمابر ۸۸۰۷۶۳۲۶

info@raad-charity.org

www.raad-charity.org

نشانی چاپخانه: خیابان جمهوری، بین حافظ و فردوسی، کوچه

نوبهار، پلاک ۱۹. چاپ رامین



## روز جهانی افراد دارای معلولیت گرامی باد

# دیگر نیازی به قهرمان نداریم

### سهیل معینی

قصه معلولیت و انسان‌های دچار آن، داستانی است به درازای تاریخ از همان زمان که انسان به مفهوم امروزی آن بر این سیاره پای نهاد و بر اثر عوامل زنتیک و مادرزاد یا حوادث و بلایای طبیعی یا منازعه با حیوانات یا انسان‌های دیگر معلول شد و خود و سپس دیگران دریافته‌اند شانس چندانی برای بقاء ندارد و زودتر از انسان‌های سالم اما ضعیف در برابر طبیعت، در برابر مرگ سر تعظیم فرود می‌آورد. کمی که جلوتر آمدیم انسان‌هایی که کمی بیش از دهان و شکمشان غذا به دست می‌آوردند حمایت و نگهداری از اعضای دارای معلولیت خانواده خود یا بستگانشان را بر عهده گرفتند تا زمانی که آن حامی بود انسان معلول نیز امیدی به ادامه زندگی داشت. کمی جلوتر از تاریخ انسان‌های خیر و نیک‌اندیش و عمدتاً پیشگامان معنوی جامعه مانند روحانیون و نهادهای مذهبی نگهداری و حمایت از افراد دارای معلولیت را عهده‌دار شدند و

خود گام‌های بلندی بردارند نخستین نهادهای رسمی آموزش و توانبخشی افراد دارای معلولیت شکل گرفت و پیشرفت‌های علمی و فناوری زمان امکان داد افراد دارای معلولیت دیگر انسان‌های مصرف‌کننده و سربار جامعه نباشند، با اشتغال به کارهای گوناگون ولو ساده‌ای علاوه بر اداره زندگی خود انسان‌هایی مفید برای جامعه شوند. اکنون دیگر بسیاری از افراد دارای معلولیت به این خودباوری رسیده بودند که داشتن زندگی بهتر تنها از راه خیراندیشی دیگران حاصل نمی‌شود بلکه حق آنان است و باید برای قبولاندن این حق به دیگری که درگیر بهبود زندگی خود بودند تلاش کرد و جنگید. در این زمان قهرمانان و پیشگامان حقوق افراد دارای معلولیت به صحنه آمدند افرادی مانند دکتر نوبل‌پری و دکتر جی کوب تمبروک در ایالات متحده آمریکا و باغچه‌بان‌ها و خزانه‌ها در همین جامعه خودمان. اکنون فراتر از نقش قهرمانان در تشکل‌هایشان و ورود جمعی آنان به عرصه بهبود زندگی این افراد فرارسیده بود هر چند هم چنان پیشگامان تثبیت حقوق افراد دارای معلولیت نیروی محرک این تشکل‌ها بودند به تدریج جهان شاهد تصویب قوانین تضمین‌کننده حقوق افراد دارای معلولیت در سطح کشورهای مختلف و سپس تصویب قوانین جهان شمول برای این افراد شد. (نیمه دوم قرن بیستم) تصویب منشور جهانی حقوق بشر و سپس صدور بیانیه جهانی این حقوق بلافاصله پس از تشکیل سازمان ملل متحد پایه‌ای حقوقی برای به رسمیت شناختن حقوق افراد دارای معلولیت به عنوان بخشی از نژاد انسانی شد که در ادامه تصویب قوانین ملی و میثاق‌ها و پیمان‌نامه‌های جهانی حقوق افراد دارای معلولیت را به دنبال آورد. از سال ۱۹۸۱ فصل جدیدی فراروی بهبود زندگی شهروندان دارای معلولیت سیاره خاک شکل گرفت اعلام آن سال به عنوان سال جهانی افراد دارای معلولیت و سپس نامگذاری دهه بعد از آن به عنوان دهه افراد دارای معلولیت و نامگذاری روز سوم دسامبر به عنوان روز جهانی گرامی داشت افراد دارای معلولیت. اکنون دیگر پیشبرد حقوق افراد دارای معلولیت به روندی بی‌بازگشت تبدیل شده بود در سایه ورود بیش از پیش فعالان عرصه حقوق افراد دارای معلولیت به صحنه‌های قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری

و تشکل روزافزون افراد دارای معلولیت در درون سمن‌های این افراد و صد البته شکل‌گیری این دستاوردها براساس کسب دانش و مهارت‌های علمی و به روز توسط صدها میلیون انسان دارای معلولیت جهان پس از دهه افراد دارای معلولیت در دهه نهم قرن بیست به تصویب قوانین استاندارد در برابرسازی فرصت‌ها برای افراد دارای معلولیت در آغاز دهه آخر قرن بیست رسیدیم و در نهایت تصویب پیمان‌نامه جهانی حقوق افراد دارای معلولیت در نخستین سال‌های قرن بیست و یک و الحاق اکثریت کشورهای جهان به این پیمان‌نامه یعنی نه تنها شناسایی حقوق افراد دارای معلولیت توسط جامعه جهانی بلکه تعهد کشورها به رعایت این حقوق با نظارت سازمان ملل متحد، اکنون دیگر افراد دارای معلولیت جهان نیازی به قهرمان ندارند، خود تک تک قهرمانی برای پیشبرد این حقوق هستند. شهروندان معلول امروزه به پیگیری حقوق خود به همان اندازه اطمینان دارند که سایر شهروندان در دیگر عرصه‌های حقوقی، امتیاز اخلاقی جامعه به افراد معلول نیست که بتوانند در شهرها حضور داشته باشند حق شهروندان معلول است که مانند سایر شهروندان از محیط‌های شهری استفاده کنند و به همان اندازه دیگران غیرمعلول در معابر تردد کنند و به اماکن عمومی فرهنگی، آموزشی، ورزشی و ... بروند. دیگر آرمان‌شهری متعلق به آینده‌ای که هیچ وقت نمی‌آید نیست، هم حق شهروندان دارای معلولیت است و هم دست‌یافتنی زیرا این شهروندان هم پای دیگران توان و مهارت کار کردن دارند. حضور اجتماعی افراد معلول دیگر به ظهور آن‌ها در اماکن عمومی شناخته نمی‌شود بلکه منظور از این حضور راهیابی به شوراهای شهر و پارلمان‌ها و احراز پست‌های کلان مدیریتی است. اکنون درس خواندن نابینایان با خط بریل پدیده‌ای عجیب و شگفت‌انگیز نیست بلکه شاید توان برابر آنان در کار با رایانه و نرم‌افزارهای پیشرفته آن هم برای لحظاتی شگفتی بیننده را برانگیزد که البته این شگفتی نیز مانند موارد مشابه به سرعت به امری عادی تبدیل می‌شود. توان‌آزمایی ورزشکاران دارای معلولیت اکنون به ثبت رکوردهای جهانی مشابه افراد غیرمعلول نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود و این یعنی برای به بار نشستن

سرمایه‌های وجودی انسان‌ها هیچ مرز و محدودیتی متصور نیست. تاریخ بدون قهرمان شهروندان دارای معلولیت تازه آغاز شده است اما این امر به معنای ضرورت حس مسئولیت از جانب هر فرد دارای معلولیت نیز هست هیچ فرد معلولی حق بی‌تفاوتی ندارد دیگر نمی‌توان مشکلات زندگی را بر گردن خانواده و جامعه انداخت هر چند در بسیاری از موارد فرصت‌های برابر برای شکوفایی استعداد افراد دارای معلولیت نیست که ایجاد این فرصت‌های برابر وظیفه تشکل‌های این افراد و دولت‌هاست اما در سایه فناوری‌های روز جهان و نیز امکان کسب مدارج عالی تحصیلی و دانش توسط افراد دارای معلولیت هم فرد معلول در برابر ساختن سرنوشتش مسئول است لذا جهان بی‌قهرمان افراد دارای معلولیت به معنای بی‌مسئولیتی نیست بلکه توسعه دامنه مسئولیت به زندگی تک تک آنهاست. زنده باد قهرمانان اجتماعی دارای معلولیت که راه دستیابی به امکانات و فرصت‌های امروز ما را هموار کردند و زنده باد جهان بی‌قهرمان افراد دارای معلولیت در سایه همبستگی آنان، در ارتقای سطح عملکرد و مدیریت سمن‌های افراد دارای معلولیت در تعامل با جامعه برای زندگی برابر و فرصت‌های برابر در کنار دیگران و دوشادوش آنان



برای کشف اقیانوسهای جدید باید شهامت ترک ساحل آرام خود را داشته باشید؛ این جهان، جهان تغییر است نه تقدیر

لئو نیکولا یویچ تولستوی  
نویسنده روس  
(۱۸۲۸-۱۹۱۰)





## کسی که رنج می برد، چاره می اندیشد!

سطح زیستی، یک مساله دیگر ورزش است. ما المپیک معلولان و جانبازان را داریم ولی متأسفانه به آن چندان توجهی نمی شود. ما فقط با فوتبالیست ها و والیبالیست ها

پز می دهیم! ولی این معلولان با همان پیکر آسیب دیده شان برای این کشور افتخار می آفرینند. این افراد انسان هایی خودساخته اند و ما این مساله را به خوبی مشاهده می کنیم. در اروپا اماکنی وجود دارد که افراد دارای معلولیت می توانند به آنجاها بروند و از برنامه های فرهنگی و هنری استفاده کنند. یعنی احزاب مختلف برای این افراد امکاناتی را ایجاد کرده اند که بتوانند در این اماکن حضور پیدا کنند، با یکدیگر آشنا شوند و تجربیات خود را با یکدیگر در میان بگذارند. اساتید مجرب و باتجربه موظف هستند در این اماکن حضور داشته باشند و فراتر از مسایل درمانی و درجو آزادی، مشکلات این افراد را برطرف کنند و شعاع اعتماد و جرات ورزشی را در آن ها افزایش دهند. اینکه اعتماد عمودی (اعتماد به مسئولان) و اعتماد افقی (اعتماد به مردم) در جامعه وجود داشته باشد خیلی برای افراد دارای معلولیت، مهم است و این شعاع اعتماد در کشورهای پیشرفته وجود دارد. در کتاب های جدیدی که در بحث انسان دوستی و حقوق بشر به چاپ رسیده است، انسان دوستی یک جامعه و پیشرفت یک جامعه را در تعامل آن با افراد دارای معلولیت آن جامعه می سنجند.

سطح زیستی؛ شامل تغذیه و جای خواب مناسب، امکان حرکت و حضور در جامعه

می رود این مشکلات و محدودیت ها عمیق تر و بیشتر می شوند. مساله میانسانی مساله ای است که در ایران به آن خیلی کم توجه شده است. این دوران قابل پیش بینی است و می شود از عوارض آن پیشگیری کرد. در کتاب هایی که در کشورهای اروپایی به چاپ رسیده است به بحران میانسانی اشاره شده است. همه افراد چه دارای معلولیت باشند و چه غیر معلول، در میانسانی بحرانی را تجربه می کنند. یک معلول جوان مسایل و مشکلاتش با یک معلول میانسال که هنوز مشکلات دوران کهنسالی را هم پیدا نکرده است، تفاوت دارد و نهادهای دولتی و NGOها باید نسبت به این مساله حساس باشند. در دوران جنگ جهانی دوم که در آن، هیروشیما و ناکازاکی دچار آسیب شدند هنوز نسلی از مردم این شهرها مشکل دارند. ولی برای زندگی روزمره این افراد در این کشور تسهیلات بسیار زیادی ایجاد شده است، چه از نظر امکاناتی که این افراد در جامعه می توانند به راحتی از آن ها استفاده کنند و چه امکاناتی که به راحتی و خیلی سریع و با بهترین کیفیت توسط سازمان های دولتی و NGOها در اختیارشان قرار می گیرد. اما در کشور ما این نوع حمایت ها که بتوان در عرض ۲۴ ساعت به شخص دارای معلولیت کمک رسانی شود، وجود ندارد و ما با رسیدن به شرایط مطلوب فاصله زیادی داریم. در

دکتر حسن عشایری یکی از پیشکسوتان در حوزه توانبخشی در ایران و عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران در دانشکده توانبخشی است. او که به مدت بیست سال در آلمان تحصیل کرده است، دکترای رشته نورولوژی، سایکومتری و نوروسایکولوژی را دارد. با او در خصوص چالش هایی که افراد دارای معلولیت در کشور ما با آن دست به گریبانند، گفت و گو کردیم که می خوانید:

### آقای دکتر چالش هایی که بچه های معلول جسمی و حرکتی با آن مواجه هستند به نظر شما چیست؟

من فکر می کنم چالش های رو در روی معلولان را باید در سه سطح در نظر گرفت. در سطح زیستی، روانی و اجتماعی. در سطح زیستی، مشکلات و محدودیت ها و اختلالاتی برای افراد دارای معلولیت وجود دارد که رفع این مشکلات نیاز به توانبخشی دارد. متأسفانه بخشی از این اختلالات پیش رونده هستند. فرد دارای معلولیت در دوران کودکی و جوانی ممکن است محدودیت های کمتری داشته باشد، بتواند راه برود و به صورت نیمه خودکفا کارهایش را انجام دهد، ولی وقتی سن این افراد بالا



© Saber Yahyapour

## آب سهم کوزه هایی است که به کوره رفته باشن

مریم کریمی

یکی از کوزه ها تمام تنش رو ریخته بود، روی انگشتای دست راستش و اونو به کمرش زده بود، بقیه هم مثل اون دلخور بودن و به کوزه هایی نگاه می کردند که توی کوره نرفته بودن. خیلی سخت بود، تمام مدتی که توی کوره بودن از به دنیا اومدنشون پشیمون شدن و به خودشون می گفتن چرا ما ... چرا ما که از بقیه بهتر بودیم، باید اینهمه بلا سرمون بیاد و کوزه های روبرویی که به کوره نرفته بودن انگار که ذهن اونارو می خوندن تو دلشون به کوزه های پخته شده می خندیدن.

صدای پای بارون کم کم به گوش می رسید ولی از کوزه گر خبری نبود که دست کوزه ها رو بگیره و از زیر سقف آسمون دورشون کنه. قدم های کوتاه بارون کم کم بلند و بلندتر شد. همه جارو آب گرفته بود و بعد از مدتی که ابرها دامنشونو ورچیدن و رفتن، کوزه های پخته شده فکر کردن دیگه زیر دست و پای بارون له شدن، چشماشونو که باز کردن از زنده بودن خودشون شوکه شدن ولی حیف که بقیه زیر بارون به یک مشت گل بدل شده بودن چون هرگز تو زندگی سختی نکشیده بودن و نمی دونستن که، آب سهم کوزه هایی است که به کوره رفته باشن.





و بهره‌گیری از امکانات ورزشی و هنری است. برای مثال اگر کنسرتی در جایی برگزار می‌شود، افراد دارای معلولیت باید بتوانند به راحتی در این مراسم بدون اینکه مشکل رفت و آمد داشته باشند، حاضر شوندتا مردم بفهمند که این افراد هم جزیی از جامعه هستند و باید در برنامه‌های اجتماعی حضور داشته باشند. زمانی در ایران مسئولیت برگزاری سمپوزیوم کاربرد موسیقی در بهداشت جسم و روان را برعهده داشتیم که افراد دارای معلولیت هم آمدند و موسیقی اجرا کردند و مردم دیدند که این افراد با اینکه دچار در جات مختلف ضایعه نخاعی هستند در تولیدات هنری هم می‌توانند فعال باشند.

در سطح روانی مشکلات افراد دارای معلولیت بیشتر است. در اینجا مساله خودپنداری و عزت‌نفس اهمیت زیادی دارد. انسان خودش را در آینه دیگران می‌شناسد و می‌بیند که در جامعه چطور به او نگاه می‌شود. بازتاب بینش فراکلامی حتی می‌تواند تاثیر بیشتری داشته باشد. افراد دارای معلولیت باید از خودپنداری قوی برخوردار باشند تا بدانند، که ممکن است مشکلات جسمی و یا حرکتی داشته باشند ولی از نظر فکری در سطح دیگران هستند. در ایران این خودپنداری و عزت نفس در افراد دارای معلولیت به دلیل نبودن آموزش، نبودن حمایت و اشکال در بینش جامعه تقویت نشده است. تحقیقات مختصری که در زمینه بینش جامعه نسبت به افراد دارای معلولیت صورت گرفته است، نشان می‌دهد که متاسفانه نگرش خود دانشجویان و اساتید توانبخشی نسبت به معلولیت درست نیست. من حدود سی سال است که در دانشکده علوم توانبخشی کار می‌کنم و انتظار دارم که وقتی فردی که دارای معلولیت است، وارد این مکان می‌شود دانشجوی توانبخشی راه را برایش باز کند از او حمایت کند و حتی تشکر کند که این فرد حمایت او را قبول می‌کند! باید این‌گونه برخورد شود، نه اینکه فرد معلول به این دانشجو مدیون باشد. صدقه‌ای در کارنیست . این یک وظیفه انسانی است که به او بگوییم بر من منت می‌گذاری که خدمتی را از من قبول می‌کنی! به عبارتی، یاری برای خودیاری . این مساله باید در فرهنگ ما جایافتد. معلولان جسمی و حرکتی نیاز به ویلچر و کمک اطرافیان دارند، آن‌ها در حرکت کردن هستند ولی این‌ها دلیل بر این نیست که نگاه

دیگران به آن‌ها نگاه از بالا به پایین باشد. این نگاه آنان را دچار آسیب ثانویه می‌کند، شعاع اعتماد باید به‌صورت افقی باشد. البته آموزش و پرورش ما هم مشکل دارد که از کودکی بچه‌ها را برای برخورد با افرادی که مثل خود نیستند آماده نکرده است. در اروپا اگر فرد دارای معلولیتی در کلاسی باشد علاوه بر آموزش نحوه ارتباط با این افراد به دانش‌آموزان، به آنان گفته می‌شود که می‌توانید از این فرد دارای معلولیت یاد بگیرید که چگونه با مشکلاتش کنار آمده است که توانسته در جامعه حضور پیدا کند، به قول یکی از اساتید، این آموزش‌ها مهم‌تر از آموزش ریاضیات است. افراد دارای معلولیت نباید از افراد عادی جدا و یا استثنا شوند. ولی در ایران این بچه‌ها استثنایی تلقی می‌شوند که این از نظر ذهنی آسیب بسیار بدی است. من شخصی را می‌شناسم که در اثر تصادف دچار معلولیت شده بود و اطرافیان به او اجازه ازدواج نمی‌دادند و به او انگ می‌زدند که نمی‌تواند ازدواج کند. این شخص ازدواج کرد و دو بچه غیر معلول هم دارد، چون این مشکل معلولیت او ژنتیکی نبود. این شخص جزو تیزهوشان بود ولی معلولیت جسمی و حرکتی هم داشت. معلولیت او باعث نمی‌شد که از زندگی بهره‌ای نبرد، این اشخاص تحت شرایطی خاص و با مشورت‌های تخصصی می‌توانند تشکیل خانواده دهند. در بحث روانی در جامعه باید خیلی کار شود. خوشبختانه در دانشکده توانبخشی بر روی عزت نفس و خودپنداری و فعالیت‌های میان فردی و کلان فردی کار می‌شود، که البته بهتر است اول پژوهش کافی انجام شود، بعد آموزش داده شود و بعد هم خدمات دهی صورت گیرد. در صورتی که ما از ابتدا با خدمات شروع می‌کنیم، در صورتی که پژوهش به ما نشان می‌دهد که نیازهای ضروری کجا هستند و نیازهای کاذب کجا هستند. در جامعه ما متاسفانه خدمات به‌صورت شعاری و نمایشی صورت می‌گیرد. جلساتی برگزار می‌شود شعارهایی داده می‌شود، عکس هم می‌گیرند و سپس همه را جمع می‌کنند و می‌روند و همه چیز تمام می‌شود.

#### در سطح اجتماعی چه اقداماتی باید صورت بگیرد؟

در سطح اجتماعی، قانون‌ها و مصوبات و درخواست‌ها مطرح می‌شوند. در شهرسازی و ساختمان‌سازی باید درصدی هم به فکر معلولان بود. در این برج‌هایی که ساخته

می‌شود باید حرمت انسانی در نظر گرفته شود و این یعنی رعایت حقوق افراد دارای معلولیت. این مهم است که جامعه در قسمت‌های مختلف زندگی روزمره، دغدغه زندگی افراد دارای معلولیت را داشته باشد. در کشورهای پیشرفته مثل آلمان قوانینی در حمایت از افسراد دارای معلولیت وجود دارد، مثلاً در صورتی که عده‌ای از این افراد، در سازمان‌ها و کارخانجات به کار گرفته شوند دولت از کارفرمایان حمایت می‌کند و مالیات این سازمان‌ها را کاهش می‌دهد. کمک‌های دیگری هم توسط دولت به این افراد داده می‌شود که همه به‌صورت قانون مصوب شده‌اند. به هر حال اگر دغدغه وجود داشته باشد، راهکارها زیاد هستند و این یعنی توانبخشی اجتماعی. یعنی مثلاً وقتی شخص معلول در جایی نشسته و با دستانش در کارخانه کار می‌کند، این هم کار درمانی است و هم یک هویت بخشی به اوست. من احساس می‌کنم که معلولان در ذهن ما، به‌صورت یک موجود منفعل وجود دارند، به‌عنوان کسانی که نیازمند هستند و باید به آن‌ها کمک شود. در حالیکه این افراد می‌توانند بسیار فعال باشند و زندگی طبیعی خودشان را داشته باشند. توانایی‌های این افراد باید در نظر گرفته شود و نباید تنها به محدودیت‌های آنان اندیشید. لازم است با حضور اساتید رشته‌های توانبخشی، عصب شناسی، توانبخشی روانی و توانبخشی اجتماعی، قوانین به‌صورت مصوبات تنظیم شوند نه به‌عنوان صدقه. این وظیفه جامعه است که از شهرسازی گرفته تا مسایل فرهنگی و هنری به فکر افسراد دارای معلولیت هم باشند.

#### آقای دکتر این بی‌توجهی نسبت به حقوق افسراد دارای معلولیت، فقط در حوزه سیاست‌گذاران نیست در حوزه‌های درمانی و دانشگاه هم هست، از کجا باید شروع کرد؟

بله. ما به مساله معلولیت خیلی فروکاست‌گرا نگاه می‌کنیم. توانبخشی یک کارگروهی است. هم بدن و هم روان و هم مسایل عاطفی و هم مسایل اجتماعی فرد دارای معلولیت باید مورد بررسی قرار گیرد. نباید فقط به راه رفتن او یا به کفش طبی‌اش یا به ویلچرش نگاه کرد. باید در بحث آموزش، این مسایل به‌صورت دقیق و همه جانبه مطرح شوند. فیزیوتراپیست، کاردرمانگر و مددکار اجتماعی باید در یک تیم با همدیگر کار کنند و این خیلی مهم

و اساسی است. باید در انجمنی که یک عده‌ای داوطلبانه آن را تشکیل می‌دهند، هم افسراد دارای معلولیت و هم کسانی که داوطلب کمک به آنان هستند وجود داشته باشند. من اگر عضو گزینش دانشگاه توانبخشی بودم از دانشجو علت انتخاب این رشته را می‌پرسیدم و از او می‌پرسیدم که آیا حاضری در این رشته به طور داوطلب کار کنی؟ فعالیت در نهادهای مدنی، انسان دوستی، شهروندی و مسئولیت‌پذیری را نشان می‌دهد و او کسی است که می‌تواند به‌عنوان دانشجو در رشته توانبخشی متمرثمر باشد، تجارب خود را رد و بدل کند و نشست‌های فرهنگی و هنری داشته باشند . همراه با معلولیت، فقر شادی وجود دارد، به قول فردوسی:

چو شادی بکاهد، بکاهد روان

خرد گردد اندر میان ناتوان

این افراد نیاز به شادی دارند. در کنسرت‌های موسیقی باید برای افراد دارای معلولیت، امکاناتی در نظر گرفته شود که بتوانند با هزینه کمتر در این برنامه‌ها شرکت کنند و از هنر بهره ببرند. هنر غفلت‌زدایی می‌کند و ذهن را پالایش می‌کند. هنر انسان دوستی را تعمیم می‌دهد و به این دلیل، عرصه‌های فرهنگی و هنری و علمی باید در خدمت معلولان باشند. افراد دارای معلولیت، در حد توانشان می‌توانند کمک‌های شایسته‌ای به جامعه بکنند و از همه مهم‌تر ارتباط بین انسان‌هاست. زندگی یعنی ارتباط، اگر ارتباط قطع شود، ما قبل از مرگ خود مرده‌ایم. ارتباط فردی، میان فردی و کلان فردی اهمیت بسیار دارد. دنیا کوچک شده است و جهانی شدن یعنی کوچک شدن دنیا. ما با اینترنت و سایر ابزار نوین، با دنیا در ارتباطیم. من فکر می‌کنم آستانه قرن بیست و یکم برای معلولیت یک نگرش جدید و یک وارستگی به همراه دارد، البته نه در همه جا. این دگراندیشی در مورد معلولیت نه فقط از نظر پیشگیری و درمان و اصولاً توانبخشی است، چون معلولیت همیشه هست و خواهد بود. زلزله‌هایی که اتفاق می‌افتد، تصادفات رانندگی که در ایران بیداد می‌کنند، معلولیت‌های اجتماعی مثل اعتیاد، روانپزشی‌ها ، دمانس و زوال عقل و… همیشه وجود دارند.

#### آقای دکتر مشکلات معلولان یکسری سخت‌افزاری است و یکسری نرم‌افزاری. سخت‌افزاری همان قانون و مناسب‌سازی و… است که کارهایی در این مورد انجام شده است و یک

#### قسمت هم بحث نرم افزاری آن است که همان بحث پذیرش معلول در جامعه و بحث حقوق بشری است. این از کجا باید شروع شود، نگاه مردم و فرهنگ مردم چطور باید عوض شود؟

در اینجا نقش خانواده، نقش آموزش و پرورش و نقش جامعه مطرح است. خانواده نقش بسیار مهمی دارد، ما در آموزش خانواده مشکل داریم. خوشبختانه امروزه خانواده در حال خارج شدن از حالت افقی و بسته است. تلویزیون، اینترنت و رسانه‌ها ، اطلاعات زیادی را به خانواده می‌رسانند و این اطلاعات مثل هوا در خانواده رسوخ می‌کند. به خانواده باید آموزش داده شود که همانطور که فرزندان ما رشد می‌کنند، مغز اجتماعی آنان هم باید رشد کند و بدانند زندگی هم‌ه‌اش داشتن و خوردن و به فکر خود بودن نیست. آموزش خانواده یعنی این‌که خانواده فرزندش را پاستوریزه نگه ندارد که تو فقط تا گور باید برای کنکور بخوانی و نمره‌ات باید بیست شود! خانواده باید باز باشد و امکانی فراهم کند تا فرزندان با جامعه آشنا شوند. یعنی یک واکسیناسیون روانی داشته باشند و بدانند معلولیت می‌تواند برای هر کسی به وجود بیاید. باید آموخت که با یک فرد دارای معلولیت چگونه باید رفتار کرد. آموزش و پرورش هم در فرهنگ‌سازی نقش بسیار مهمی دارد. باید در کتاب‌های درسی، آموزش‌های لازم داده شوند، چون شخصیت بچه‌ها با این کتاب‌ها ساخته می‌شود. در کتاب‌های درسی، باید بخشی به معلولیت‌ها اختصاص داده شود. در کتاب‌های درسی کشور ژاپن، به خوبی نشان داده شده است که معلولیت چیست و چطور باید با آن رفتار کرد، چه در شهر، چه در خیابان و چه در ساختمان و… دانش‌آموزان باید از طریق کتاب‌های درسی یاد بگیرند که در قبال معلولان چه وظیفه‌ای دارند. از طرف دیگر، نقش رسانه‌هاست که بسیار مهم است. صداوسیما باید عقلانیت و انسانیت را ترویج دهد، تاثیر تلویزیون بر مردم تاثیر میلیونی است و مردم به چیزهایی که از تلویزیون می‌بینند استناد می‌کنند. رسانه‌ها وظیفه مهمی دارند. باید برای برنامه‌های تلویزیون ،سیاست‌گذاری درست انجام شود. ما در زمینه معلولیت‌های جسمی و حرکتی دچار خلا هستیم. در همه جای دنیا هم در این زمینه‌ها خلا وجود دارد، ولی در کشورهای دیگر، روی مساله معلولیت کار می‌شود و این خلاها در حال پر شدن هستند، ولی ما در این زمینه بیشتر شعار می‌دهیم و در

عمل ضعیف هستیم. به نظر من به مقوله معلولیت باید از ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نگاه کرد. نمی‌توان به این مساله فروکاست‌گرا و فقط در سطح توانبخشی نگاه کرد که مثلاً، ارتوپد فنی دستگاهی تجویز کند و فیزیوتراپی دستوراتی به آنها بدهد و یا گفتار درمانی با آن‌ها کار کند.

#### چه سخنی با بچه‌های دارای معلولیت دارید؟

بچه‌ها باید نسبت

به توانایی‌های خود واقع‌بین باشند. آن‌ها

یک توانایی‌هایی

و یک

محدودیت‌هایی

دارند باید

نسبت به این

توانایی‌ها و

محدودیت‌ها

و جایگاهی که

دارند وظیفه‌شناس

باشند و فقط

گیرنده نباشند. آن‌ها

باید در NGOهای خودشان و برای

مشکلات خود چاره‌ای بیاندیشند، کسی

که رنج می‌برد چاره می‌اندیشد! باید بتوانند

تجارب خود را به اساتید و دانشمندان

انتقال دهند تا آن‌ها، آن را به‌صورت فرمول

علمی درآورند. باید بتوانند نیازهای خود را

برای دیگران ترجمه کنند. در کشور ژاپن

وقتی فرد نابینایی می‌خواهد از خیابان رد

شود دگمه‌ای را می‌زند که چراغ راهنمایی

قرمز شود و با صدایی که می‌شنود، متوجه

می‌شود که چراغ قرمز شده است و می‌تواند

از خیابان رد شود و یا برای ناشنوایان

امکانات دیگری وجود دارد. در صورتی

که در کشور ما برای افراد غیرمعلول هم

رد شدن از خیابان مشکل است! زندگی

فقط در خانه و در روی ویلچر نیست باید

حرکت کرد و در جامعه حضور داشت . باید

اعتماد وجود داشته باشد که فرد دارای

معلولیت بتواند در حد توانش بدون اینکه

آسیب ببیند در جامعه حرکت کند. همان

طور که گفتم ابتدا باید در مورد مسایل

مربوط به توانبخشی، پژوهش انجام شود،

آموزش‌های لازم داده شود و در مرحله بعد

به خدمات توجه شود♦

## پرونده





## باید بتوانیم خودمان را در جامعه مطرح کنیم تا دیده شویم!

حسین عبدالملکی دانشجوی دوره دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران است. او که لیسانس خود را در رشته پژوهشگری علوم انسانی و فوق لیسانس جامعه‌شناسی‌اش را از دانشگاه تهران کسب کرده است در حال حاضر علاوه بر انجام کارهای پژوهشی، مشغول برپایی کارگاه‌های مهارت‌های زندگی در شهرهای مختلف ایران برای افراد دارای معلولیت است. این فعال نابینا، معتقد است؛ یکی از مشکلاتی که در حال حاضر وجود دارد این است که انجمن‌های مربوط به سه گروه معلولان جسمی-حرکتی، نابینایان و ناشنوایان در زمینه فرهنگ‌سازی کار مشترکی نمی‌کنند و هرکدام در رابطه با موضوع خودشان فعال هستند. به گفته او این فعالیت‌ها، فرهنگ‌سازی درخصوص معلولیت را تحت شعاع قرار داده است. با این فعال اجتماعی به گفت‌وگو نشستیم که می‌خوانید.

لطفا خودتان را برای ما معرفی کنید؟

من در سال ۸۵ به این فکر افتادم که با این همه بیکاری موجود چه کار می‌توانم برای افراد دارای معلولیت انجام دهم و چون کار من پژوهشگری بود، شروع به پیدا کردن روشی کردم که یک فرد نابینا هم بتواند کار تحقیقی را یاد بگیرد و بتواند مثل یک آدم بینا وارد بازار کار شود. دو، سه سال تدوین این طرح طول کشید و بعد از آن به شکل آزمایشی دو، سه کارگاه برگزار کردم که خیلی خوب جواب داد.

یعنی شما به نوعی کارآفرینی کردید؟

بله. کارگاه‌هایی در شهرهای مختلف مثل دامغان برگزار کردم که خیلی موثر بود و خیلی از بچه‌های نابینا اکنون با همین راهبرد، کسب درآمد می‌کنند. موسسه کوچکی به نام میعاد اندیشه هم راه‌اندازی کرده‌ام که در آنجا هم به شکل آزمایشی کارهایی را انجام می‌دهیم. البته این موسسه مخصوص معلولان نیست اما به شکل آزمایشی با چندتا از بچه‌های نابینا هم کار می‌کنیم که در آنجا هم خیلی موفق بودیم. کار دوم من تدریس مهارت‌های زندگی است. این موضوع در حوزه افراد دارای معلولیت در ایران اصلا مناسب‌سازی شده نیست. فقط یک کلمه نابینایان، ناشنوایان و معلولان را به آن اضافه کرده‌اند و اسمش را هم گذاشته‌اند مهارت‌های زندگی! دوسال طول کشید که من مهارت‌های زندگی را با رویکرد فرهنگی و اجتماعی برای نابینایان طراحی کنم. این کارگاه‌ها در دامغان و سمنان و گرمسار برگزار شد و خیلی خوب جواب داد. بعد از آن آمدم دوره مهارت‌های زندگی با رویکرد فرهنگی، اجتماعی ویژه ناشنوایان را طراحی کردم. یک سال رویش کار کردم و شاید برای اولین بار بود که یک نابینا برای ناشنوایان درس می‌داد و خیلی هم موثر بود!

این کارگاه‌ها را خودتان درس می‌دادید؟

بله خودم درس می‌دادم ولی یک نفر کنار من بود که با زبان اشاره حرف‌های من را بازگو می‌کرد. البته تقریباً جلسه سوم یا چهارم بود که من توانستم خودم با ناشنوایان ارتباط برقرار کنم. من هم‌زمان یک سری پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی هم انجام می‌دهم که در این مطالعات به این

نتیجه رسیده‌ام که تقریباً تمام رویکردهای علمی که درخصوص افراد دارای معلولیت در ایران وجود دارد به سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ برمی‌گردد و از رویکردهای جدید، در کشور ما خبری نیست. یک سری جنبش‌های فرهنگی و اجتماعی در حوزه معلولیت در غرب در حال شکل‌گیری است که من مطالعاتی روی آنها انجام داده‌ام و مقاله‌ای را در دومین کنگره پیشگامان پیشرفت که تمام جوانان نخبه کشور در آن شرکت می‌کنند با موضوع «نابینا، اشتغال، پژوهش» ارائه دادم که در این کنگره به‌عنوان مقاله برتر برگزیده شد.

در سومین کنگره هم مقاله‌ای در مورد اینکه مدیریت مسایل معلولان چگونه باید باشد، با عنوان «توانبخشی مبتنی بر فرهنگ» ارائه دادم که بین نهصد مقاله ارائه شده بازم مقاله برگزیده شد. مقالات دیگری هم درخصوص مسایل مربوط به معلولیت نوشته‌ام که بعضی‌هاشان منتشر شده‌اند و بعضی هم هنوز به چاپ نرسیده‌اند. یک کتاب هم با موضوع جامعه‌شناسی معلولان دارم که در دست چاپ است.

همانطور که گفتیم ۸۰ درصد فعالیت‌های من در مورد افراد عادی است و در حوزه‌های جامعه‌شناسی، مدیریت فرهنگی و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی فعالیت می‌کنم چون اعتقاد دارم یک فرد دارای معلولیت اگر فقط در مورد معلولان صحبت کند نتیجه‌ای نمی‌گیرد. ما اول باید بتوانیم خودمان را در جامعه مطرح کنیم تا بعد بتوانیم در مورد معلولان نظر دهیم. من در سال گذشته نزدیک به ۲۲ مقاله در همایش‌های ملی و بین‌المللی ارائه کردم این‌ها علاوه بر کارهای روزنامه‌ای و کارهای علمی-تخصصی من است.

حرف اصلی شما با افراد دارای معلولیت چیست؟ در جهت مهارت‌های زندگی به آن‌ها چه می‌گویید؟

مشکلی که الان در جامعه ما وجود دارد، نگاه بخشی، در حوزه‌های مختلف مربوط به معلولان است. من منکر تخصص‌گرایی نیستم ولی تخصص‌گرایی وقتی خوب است که مشکل کلان یا حل

شده یا در مسیر حل شدن باشد. در حال حاضر انجمن‌های مختلف معلولان فعالند ولی هر کدام در حوزه خاص خودشان کار می‌کنند. این فعالیت‌ها موثرند اما اول باید در حوزه کلان یعنی فرهنگ‌سازی درخصوص نقش افراد دارای معلولیت در جامعه تلاش کنند که در این زمینه همه انجمن‌ها با هر تخصصی با همدیگر وجه اشتراک دارند. انجمن‌های مربوط به این سه گروه جسمی-حرکتی، نابینایان و ناشنوایان باید با همدیگر درخصوص فرهنگ‌سازی مشارکت کنند. در مهارت‌های زندگی‌ای که در ایران درس می‌دهند فقط به خودآگاهی جسمی و روانی اشاره می‌کنند، ولی ما ۴ بعد خودآگاهی داریم، خودآگاهی جسمی، خودآگاهی روانی، خودآگاهی اجتماعی و خودآگاهی فرهنگی. چیزی که باعث شده معلولان در ایران به حقشان نرسند، خودآگاهی اجتماعی و فرهنگی است نه جسم و روان. چیزی که باعث شده افراد دارای معلولیت به حاشیه رانده شوند آن بعد خودآگاهی اجتماعی و فرهنگی است.

این صورت مساله برای یک فرد معلول باید کاملاً توسط یک مربی باز شود و آن این است که یک فرد دارای معلولیت باید بداند که چه کارهایی را می‌تواند انجام بدهد، چه کارهایی را با ابزار می‌تواند انجام دهد و چه کارهایی را به هیچ وجه نمی‌تواند انجام دهد. همین خودش چندین ساعت بحث علمی لازم دارد که هرکسی به چیزی که هست آگاه شود. اگر این پروسه را

کاملاً انجام دهیم و بعد به مهارت‌های دیگر برسیم مثل اینکه؛ برخورد با اجتماع باید چگونه باشد، نگاه فرهنگی‌مان چگونه باید باشد، چگونه باید ارتباطات جمعی برقرار کنیم، نه آن برقراری ارتباط که در مهارت‌های اجتماعی عادی می‌گویند، اینها اگر حل شوند، طبعاً یک فرد دارای معلولیت می‌تواند گلیم خودش را از آب بیرون بکشد. در جامعه‌شناسی یک هنجاری هست که می‌گوید هر وقت یک گروه، منافع جمعی خود را بر منافع فردی برتری می‌دهند، آن گروه موفق‌تر هستند. در حالی که الان اکثر افراد دارای معلولیت در ایران به این دلیل که به این

یاد گرفتن هر مهارتی مفید است اما وقتی میدانی برای استفاده از آن مهارت وجود نداشته باشد با بلد نبودن هیچ تفاوتی ندارد و حتی می‌تواند اثرات منفی ایجاد کند

خودآگاهی نرسیده‌اند، بیشتر دنبال منافع فردی خود هستند.

شما این آموزش‌ها را به بچه‌های جسمی - حرکتی هم می‌دهید؟

من با بچه‌های جسمی-حرکتی یکسری کارهای آزمایشی انجام داده‌ام که جواب هم داده است و موجب احساس رضایت آن‌ها شده است. الان در حال تدوین الگوهای فرهنگی که باید در جامعه عوض شود، هستیم. یاد گرفتن هر مهارتی مفید است اما وقتی میدانی برای استفاده از آن مهارت وجود نداشته باشد با بلد نبودن هیچ تفاوتی ندارد و حتی می‌تواند اثرات منفی ایجاد کند. بنابراین هم بعد فردی آن مهم است و هم بعد اجتماعی آن و بعد اجتماعی هم با ایجاد یک رابطه متقابل بین فرد و جامعه شکل می‌گیرد و قابل حل است.

چگونه قابل حل است؟ توضیح بیشتری می‌دهید؟

من با دیدگاه جامعه‌شناسی جواب می‌دهم، چون اصولاً بخش‌هایی که در ایران درخصوص معلولان کار شده روانشناسی زده است. یعنی ما الان روانشناسی کودکان استثنایی داریم ولی به جامعه‌شناسی معلولان، با این که یک رشته خیلی مهم است توجهی نداریم و رویش کار نمی‌کنیم. در جامعه‌شناسی بحثی داریم و آن این است که آیا فرد مهم است یا جامعه؟ کسانی که می‌گویند فرد جامعه را می‌سازد، جامعه‌شناسان خرد هستند یا خرد نگرند، و آنهایی که می‌گویند جامعه فرد را می‌سازد کلان نگرند. یک سری هم می‌گویند جامعه از مجموعه افراد به علاوه روابط و ساختارهایشان ساخته می‌شود، در عین حال که خود فرد هم محصول جامعه است، یعنی روابط متقابل است. حالا ما می‌آییم در سه سطح این موضوع را بررسی می‌کنیم. یکی اینکه مشکل حاد و کلان جامعه درخصوص افراد دارای معلولیت چیست؟ یعنی چه عضلات و مسایل اجتماعی وجود دارد و چه جریان‌های اجتماعی وجود دارند که باعث می‌شود معلولان به حق خود نرسند و در جامعه به‌عنوان یک شهروند فعال خودشان را نشان ندهند. در مورد افراد دارای معلولیت،





بحث را باید اینگونه آغاز کرد که به دلیل نبودن آموزش درست و پرداخته نشدن به این مسایل به شکل درست در رسانه‌ها، صداوسیما و فضای مجازی، فرهنگ برای معلولان باز تولید نشده است و افراد دارای معلولیت چه جسمی، چه نابینا و چه ناشنوا دنبال این هستند که با تلاش کمتر منافع بیشتری به دست بیاورند. به این فکر نیستند که اگر جامعه راه من را بسته تلاش در باز کردن این راه برای همه بکنم. هرکس تلاش کرده برای رسیدن به منافع شخصی خود، جامعه را دور پزند و جامعه هم این را می‌فهمد. الان مثلاً اگر یک فرد دارای معلولیت، به جایی برسد همه فکر می‌کنند از سهمیه‌ای استفاده کرده است، برای این که معلولان به شکل درست در جامعه حضور پیدا نکرده‌اند.

**یک فرد دارای معلولیت باید بداند که چه کارهایی را می‌تواند انجام بدهد، چه کارهایی را با ابزار می‌تواند انجام دهد و چه کارهایی را به هیچ وجه نمی‌تواند انجام دهد.**

بله یک بعدش خود معلولان هستند به خاطر اینکه نه با همدیگر همکاری‌های لازم را دارند، نه با هم دنبال رسیدن درست به منافعشان هستند.

**یعنی به نوعی آن‌ها بیشتر از اینکه از خودشان انتظار داشته باشند از جامعه انتظار دارند؟**

دقیقا. یکی این و یکی این که مثلاً وقتی یک فضایی برای تعدادی معلول به وجود می‌آید، به جای اینکه دنبال این باشند که این فضا را برای بقیه معلولان هم به وجود آورند، دنبال این هستند که این فضا برای بقیه تنگ شود تا خودش فقط از آن استفاده کند و این باعث می‌شود که نه خودش از آن استفاده کند و نه بقیه! در میان کشورهای خاورمیانه که شرایط فرهنگی و اجتماعیشان مشابه ما است نخبگان دارای معلولیت زیادی داریم اما متأسفانه در ایران نخبه معلول نداریم.

**به چه دلیل در آن کشورها هست ولی در کشور ما نیست؟**

در کشور ما اساتید نابینا و جسمی، حرکتی

وجود دارند اما به این فکر نمی‌کنند که اگر می‌خواهند جایگاه خود را حفظ کرده و ارتقا دهند باید، بیشتر از اساتید غیرمعلول تلاش کنند. اگر آن‌ها ده ساعت در روز کار می‌کنند این‌ها باید ۱۲ تا ۱۴ ساعت کار کنند تا هم بتوانند هنجارهای افراد عادی را کسب کنند و هم ثابت کنند که با وجود محدودیت‌ها، می‌توانند جایگاه علمی درخوری پیدا کنند. اما متأسفانه این افراد به این جایگاه که می‌رسند به جای ارتقای وضعیت علمی خود، دنبال این است که از سهمیه استفاده کنند یا دنبال این هستند که موسسه‌ای تاسیس کنند و پولی درآورند. درست است که ممکن است آن فرد استاد شود و خیلی هم رشد کند اما نگاه جامعه نسبت به او عوض نمی‌شود چون خیلی از این افراد با پررنگ کردن وضعیت معلولیت خود در فکر سوءاستفاده از آن هستند و این را جامعه نمی‌پسندد.

**یعنی شما معتقدید افراد دارای معلولیت برای جبران نقص خود باید تلاش بیشتری کنند نه اینکه به خاطر همان نقص از جامعه انتظار سوبسید داشته باشند؟**

کاملاً درست است. اگر فرد دارای معلولیتی در دانشگاهی استاد شده است نباید با تابلوی معلولیت، دنبال امکانات بیشتر باشد. البته عیبی ندارد که به دنبال امکانات هم باشد اما به آن تکیه نکند، به تلاش بیشتر خود تکیه کند و با تلاش بیشتر به جایگاه مناسب و درخور برسد. این نگاه شاید از خانواده شروع می‌شود. خیلی از خانواده‌ها به دلیل معلولیت فرزندان به او خدمات بیشتری می‌دهند که علاوه بر اینکه او را فردی متکی و غیرمستقل بار می‌آورند او را متوقع و طلبکار از همه می‌سازند.

اصلاً استقلال به معنای واقعی آن برای فرد دارای معلولیت در ایران هنوز تعریف نشده است. باید دید که در زمینه اجتماعی

چه مشکلی وجود دارد. ما در زمینه سیاست‌گذاری فرهنگی مشکل داریم، اول باید این رویکرد را داشته باشیم که فرد دارای معلولیت، حقوقش مثل یک انسان عادی است با یک سری تفاوت‌ها نه تمایزها و این بشود رویکرد فرهنگی ما. بعد از این بیاییم بر این اساس در همه زمینه‌ها سیاست‌گذاری فرهنگی کنیم. بعد از این که سیاست‌ها چیده شد و راهبردها معلوم شد، برنامه‌ریزی فرهنگی بکنیم

یعنی بگوییم که این راهبردها چگونه مدیریت و اجرا شوند؟ ما در ۵ زمینه مشکل داریم یعنی در رویکرد فرهنگی‌مان، سیاست‌گذاری فرهنگی‌مان، برنامه‌ریزی فرهنگی‌مان، اجرا و بعد در مدیریت اجرا، مشکل داریم. به همین دلیل است که نتیجه نمی‌گیریم. الان مثلاً یک فرد دارای معلولیت، چندین دکترا هم داشته باشد ولی او وقتی به خیابان می‌رود اولین نگاه به او نگاه ترحم است، دومین نگاه، این است که او متکدی است و سومین نگاه این است که او انتظار کمک دارد چرا؟ چون ده نفر دارای معلولیت را دیده‌اند که از بقیه انتظار کمک داشته‌اند. من خودم به بسیاری از مراکز پژوهشی برای کاری مراجعه کرده‌ام که مسئولش من را به کناری کشیده و خواسته به من پول بدهد!

پس آسیب‌هایی که وجود دارد یکی ناشی از نگاه جامعه به فرد دارای معلولیت است که علتش نبود فرهنگ‌سازی است و یکی هم نگاه او نسبت به خودش است.

بله، چون سیاست‌گذاری‌ها درست انجام نشده که بعد هم برنامه‌ریزی و اجرا شود.

**به نظر می‌رسد NGOها در این مورد می‌توانند نقش مهمی ایفا کنند درست است؟**

اصلاً فلسفه به وجود آمدن NGO این است که بتواند رابطه بین فرد و جامعه را تسهیل کند. اما همین جا می‌خواهم این انتقاد را مطرح کنم که چرا اکثر NGOهای مربوط به افراد دارای معلولیت پسوند خیریه و نیکوکاری دارند. کلمه خیریه در کشورهای دیگر یک معنایی می‌دهد و در کشور ما معنای دیگری. کلمه نیکوکاری هم همین طور. این پسوند خیریه این تلقی را ایجاد می‌کند که به افراد نیازمند کمک و صدقه داده می‌شود و این باعث واکنش منفی هم در بین خود افراد معلولیت و هم در جامعه می‌شود.

**یعنی یک کلمه ترحم برانگیز است درست است؟**

بله، ولی مگر این موسسات برای این تشکیل نشده‌اند که معلولان، توانمند شوند و رشد کنند؟ ولی این کلمه خیریه مانند پتکی است که به مغز آن‌ها می‌خورد. من خودم از وقتی موسسه عصای سفید به موسسه خیریه عصای سفید تغییر نام داده است، اصلاً به آن مراجعه نکرده‌ام! واقعا نام خیریه



آسیب زیادی به معلولان زده است.

**ما در حال حاضر انواع و اقسام قوانین در مورد افراد دارای معلولیت مثل کنوانسیون حقوق معلولان و خیلی چیزهای دیگر را داریم پس چرا افراد دارای معلولیت هنوز در جامعه دیده نمی‌شوند؟**

از نظر جامعه‌شناسی ما دو نوع ضمانت داریم، یک ضمانت رسمی و یک ضمانت غیررسمی. اصولاً در جوامع جهان سوم و در حال توسعه چون ضمانت‌های رسمی جامع شرایط و همه جانبه نیستند، ضمانت‌های غیررسمی بیشتر کار می‌کنند. قانون نیاز به رسمیت بخشیدن دارد، اول باید ریشه مشکلات فرهنگی که یک سری از آن تاریخی و یک سری اجتماعی و یک سری برخاسته از خود معلولان است و یک سری برخاسته از NGOها است را پیدا کنیم و با توجه به همین مشکلات، راهکارهایش را مشخص کنیم و به‌صورت بلند مدت رویش کار کنیم. در آن صورت است که اصلاً نیاز به قانون برای اجرایی شدن آن در جامعه پیدا نمی‌کنیم. الان یک سری مناسب‌سازی‌ها برای استفاده افراد دارای معلولیت در خیابان‌ها صورت گرفته است اما چون فرهنگ‌سازی نشده است افراد بدون توجه به علایم، آن قوانین را نقض می‌کنند. حتی اگر هیچ مناسب‌سازی هم نشود ولی اگر خودآگاهی جامعه را نسبت به فرد دارای معلولیت بالا ببریم، هیچ معلولی سر خیابان نمی‌ماند و هیچ معلولی برای اشتغال، معطل نمی‌ماند.

**چگونه باید این خودآگاهی اجتماعی را ایجاد کرد؟**

ما دوتا کار نادرست در جامعه انجام



می‌دهیم، یا فرد دارای معلولیت را

در فیلم‌ها و قصه‌ها و کتاب‌ها به‌صورت گدا معرفی می‌کنیم و یا آنقدر آن را بالا می‌بریم که رویایی و غیرواقعی می‌شود! از خیلی از افراد دارای معلولیت شنیده‌ام که مردم به آنها پول می‌دهند و می‌گویند شما برایمان دعا کنید چون شما پاک هستید! ظاهر این تلقی مثبت است، اما درواقع منفی است. چون آن فرد از نگاه شدن به عنوان انسانی که جایز الخطاست، محروم می‌شود و این تبعات فرهنگی و اجتماعی مختلفی دارد. پس ما هم نباید فرد دارای معلولیت را خفیف کنیم و هم نباید آنقدر بالا ببریم که غیرواقعی و فرانسائی شود. درست این است که او را واقع‌گرایانه به جامعه و به خودش معرفی کنیم.

همانطور که گفته خیلی واقع‌گرایانه به یک فرد جسمی، حرکتی باید بگوییم که مثلاً تو این کار را نمی‌توانی انجام بدهی، تلاش بی‌خود هم نکن. ولی باید او تلاش کنند و کاری را که می‌توانند انجام دهد را به نحو احسن انجام دهد.

پس باید آن نگاه حاشیه‌ای بودن را چه از خود معلول و چه از جامعه از طریق خانواده، رسانه‌ها و فضای مجازی و آموزش برداریم و از نگاه قدسی‌سازی و اهورایی بودن و برجسته کردن‌های بی‌جا هم بپرهیزیم و این که باید هم به معلول واقعیت را بگوییم و هم به جامعه و انتظارات جامعه از معلول را واقعی کنیم. هر فرد دارای معلولیت کارهایی را می‌تواند انجام دهد و کارهایی را نمی‌تواند.

خیلی از افراد دارای معلولیت، بی‌انگیزه‌اند. مثلاً در مرکز رعد بچه‌ها خیلی از کلاس‌ها را می‌روند و مهارت‌هایی را یاد می‌گیرند اما خودباوری ندارند و اعتماد به نفس‌شان پایین است، چه صحبتی با آنها دارید؟

در اکثر کارهایی که برای معلولان انجام می‌شود یا بعد فیزیکی در نظر گرفته می‌شود

که مثلاً به

آنها ویلچر و ابزار

و وسایل می‌دهند یا بعد روانشناسی در نظر گرفته می‌شود، ولی آن بعد اجتماعی و بالاصح فرهنگی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد به خاطر اینکه متخصصان این حوزه متأسفانه وارد این رشته نشده‌اند.

باید تلاش کرد که کسانی که می‌خواهند کاری انجام دهند مثلاً انجمنی تاسیس کنند، هدفمند کار کنند. گذاشتن چند کلاس به جایی نمی‌رسد. ما برای معلولان ده‌ها کلاس خودباوری، اعتمادبه نفس و خودشناسی می‌گذاریم ولی وقتی فضای فرهنگی در خود بهزیستی ایجاد نمی‌کند که نتیجه این کلاس‌ها جواب بدهد، فرد سرخورده می‌شود. وقتی این کلاس‌ها برگزار می‌شود توقعی در فرد به وجود می‌آید ولی وقتی جواب نمی‌گیرد سرخوردگی پیش می‌آید.

**در آخر چه صحبتی با بچه‌ها دارید؟**

اول منافع جمعی را بر منافع فردی مقدم بدانند. دوم، بلند مدت نگاه کنند. سوم، نسبت به معلولیتشان واقع‌نگر باشند و بدانند که بعضی از کارها را نمی‌توانند انجام دهند، چهارم، خود را بیشتر از آن چیزی که هستند نشان ندهند، پنجم، نگاهشان به جامعه واقع‌نگر باشد و بدانند که قرار نیست همه افراد جامعه با ما خوب باشند، ششم، فکر کنند که همه چیز در بلند مدت عوض می‌شود، هفتم، فکر کنند که همه چیز باتلاش و با تدبیر و علم درست می‌شود.

**ممنون از این که وقتتان را در اختیار ما گذاشتید.**

## وقتی به گذشته نگاه می‌کنم، به آینده امیدوارتر می‌شوم



گرچه گاهی دیدن مناسب‌سازی‌های غیراستاندارد انجام شده در سطح شهر دل هر شهروندی را آزار می‌دهد اما به نظر می‌رسد عزم راستی که جهت اصلاح و مناسب‌سازی صحیح در شهرداری شهر تهران شکل گرفته است و نقش پررنگ افراد دارای معلولیت در این فرآیند، بارقه امیدی را دامن می‌زند.

با مهندس مهدی امیری معاون اداره کل سلامت شهرداری تهران در خصوص مناسب‌سازی شهر تهران، تشکیل خانه‌های سلامت و فعالیت کانون معلولان گفتگویی انجام دادیم که می‌خوانید:

### لطفا در مورد وظیفه معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری توضیح دهید؟

معاونت فرهنگی و اجتماعی، همانطور که از نام آن پیداست در حوزه برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی برای شهروندان فعالیت می‌کند و شامل ادارات کل و سازمان‌های مختلف است. ادارات کل این معاونت شامل اداره کل سلامت، اداره کل فرهنگی، اداره کل مطالعات، اداره کل آموزش‌های شهروندی، اداره کل امور بانوان و اداره کل برنامه‌ریزی است و سازمان‌های تحت پوشش آن، شامل سازمان ورزش، سازمان رفاه و خدمات و مشارکت‌های اجتماعی می‌باشد

. البته تعدادی شرکت نیز تحت پوشش این معاونت قرار دارند. همه این ادارات و سازمان‌ها برنامه‌های ورزشی، فرهنگی و اجتماعی برای شهروندان را به عهده دارند.

### در اداره کل سلامت شهرداری به چه مقوله‌ای پرداخته می‌شود؟

یکی از اداره‌های کل، اداره کل سلامت است که در بحث ارتقای سلامت شهروندان با توجه به مسایل اجتماعی موثر بر سلامت فعالیت می‌کند. اداره سلامت زیرمجموعه معاونت فرهنگی اجتماعی است و به همین دلیل طبیعتاً فعالیت‌های ما هم، یک رویکرد اجتماعی و فرهنگی دارد. سلامت ابعاد مختلف دارد: بعد جسمانی، روانی، اجتماعی و معنوی که در همه این ابعاد، در حوزه پیشگیری و آموزش کار می‌کنیم ولی در حوزه درمان وارد نمی‌شویم. مسایل درمانی زیرنظر وزارت بهداشت است. خدمات ما در سطح اول پیشگیری است که از طریق آموزش‌های مختلف به شهروندان آرایه می‌شود. برای این کار در سطح محلات مختلف شهر تهران پایگاه‌هایی به نام خانه‌های سلامت ایجاد کرده‌ایم. خانه‌های سلامت مجرای ارتباط مستقیم ما با مردم هستند و از این طریق در تعامل مستقیم با مردم هستیم. برای اینکه این خدمات به طور مستقیم به گروه‌های هدف برسند، یک تقسیم‌بندی در خانه‌های سلامت انجام شده است و کانون‌های مختلف مثل کانون

کودکان و مادران، کانون سالمندان، کانون معلولان، کانون پزشکان، کانون دیابت و کانون جوانان و... تشکیل شده است. این تقسیم‌بندی باعث شده است که خدمات به‌صورت تخصصی به گروه‌های هدف برسند. در حال حاضر هر خانه سلامت، ده کانون دارد و حداقل ۳۷۴ خانه سلامت در ۳۷۴ محله تهران داریم. یعنی در هر محله با رویکرد محله محوری یک خانه سلامت داریم البته در بعضی از اماکن مثل برج میلاد و یا در تعدادی از ترمینال‌ها نیز خانه‌های سلامت داریم که در کل تعداد خانه‌های سلامت از ۳۷۴ عدد بیشتر است.

### توجه به افراد دارای معلولیت نیز در این خانه‌های سلامت جایی، به خود اختصاص داده است؟

از همان روزی که اداره کل سلامت تشکیل شده است، به خصوص در حوزه مدیریت جدید شهری توجه به مسایل معلولان مورد توجه بوده است و به همین دلیل از سال ۹۰، کانون معلولان را هم تشکیل دادیم. قبل از تشکیل کانون معلولان، برای رسیدگی به مشکلات این افراد و افزایش مشارکت حضور اجتماعی آن‌ها در سطح شهر تهران، شورای راهبردی معلولان در همین معاونت فرهنگی اجتماعی تشکیل شد. در این شورا اساتید دانشگاه و صاحب‌نظران در حوزه معلولیت، نمایندگان بهزیستی و NGOهای مختلف معلولان

و همچنین نمایندگان شهرداری تهران حضور دارند. جلسات این شورا به صورت ماهانه تشکیل شده، مسایل و مشکلات افراد دارای معلولیت مورد بررسی قرار می‌گیرد و تصمیمات و برنامه‌ریزی‌ها از طریق کانون‌های محلات در سطح شهر تهران اجرا می‌شود. هر کانون دارای یک دبیر است و فعالیت‌های کانون توسط دبیر کانون پیگیری می‌شود و این دبیران در تعامل مستقیم با ما هستند. هر دو ماه یک بار دبیران کانون‌ها با هم جلسه تشکیل داده و فعالیت‌ها و انتظارات و مشکلات موجود در هر محله و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی در کانون‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهند. همچنین سایتی به نام WWW.ORG.KMT22 راه‌اندازی شده است که در این سایت اخبار، اطلاعات، برنامه‌های آموزشی مختلف در کانون‌ها و همچنین فرم عضویت برای اعضای کانون‌ها در اختیار افراد دارای معلولیت قرار می‌گیرد.

### در بحث مناسب‌سازی، شهرداری تهران چه فعالیت‌هایی انجام می‌دهد؟

بحث مناسب‌سازی فضاهای شهری مورد تاکید شهردار محترم تهران بوده است و مدیریت‌های مختلف نیز این مساله را پیگیری می‌کنند. بحث مناسب‌سازی، هم در دستور کار حوزه معاونت امور اجتماعی، فرهنگی و هم در دستور کار کانون معلولان می‌باشد. کارهای زیادی در این مورد انجام شده است ولی من نمی‌خواهم بگویم که همه این کارها، کارهای خوبی بوده است. شهر تهران از لحاظ مسایل مناسب‌سازی معابر، وضعیت ساخت و سازها، معماری شهر، فضاهای عمومی، جغرافیای شهری و شرایط اقلیمی و... دچار مشکلات خاصی می‌باشد. این شهر از ابتدا استاندارد ساخته نشده است. شما می‌دانید که خراب کردن و ساختن سخت‌تر از نو ساختن است و به همین دلیل هرچه فعالیت انجام می‌شود، در مقابل تعداد مشکلات و معضلات موجود، آنچنان نمود پیدا نمی‌کند. ما با استانداردهای دنیا و شاخص‌های اصلی فاصله زیادی داریم، گرچه تاکنون کارهای زیادی انجام شده است که بعضی از این کارها واقعا بی‌نظیر هستند. نمونه آن همین تشکیل کانون‌های معلولان است که می‌تواند در رفع مشکلات این افراد و انتقال آن به مسئولان نقش مهمی ایفا کند. از دیگر خدماتی که می‌توان ذکر کرد ساخت مجتمع قمر بنی‌هاشم در منطقه ۲۰ تهران

است که از کارهای بی‌نظیر در خاورمیانه است. این مجموعه فرهنگی، ورزشی، ویژه معلولان و جانبازان است و کاملاً مناسب‌سازی شده برای این افراد می‌باشد. امکانات آب درمانی، پیست ویژه ویلچررانی، امکانات ورزش توپی، تیراندازی و بدنسازی از خدمات این مجتمع است که برای افراد دارای معلولیت و جانبازان به‌صورت رایگان آرایه می‌شود. در مورد افراد دارای معلولیت شدید و جانبازان، امکان استفاده از خدمات با یک همراه، به‌صورت رایگان وجود دارد. این مرکز دارای سالن اجتماعات مناسب‌سازی شده است و هنوز قسمت‌هایی از آن در حال تکمیل شدن است. از دیگر فعالیت‌های قابل ذکر توسط شهرداری، راه‌اندازی سامانه حمل و نقل ویژه معلولان در اسفندماه سال گذشته است که تعداد ۵۰ دستگاه ون و خودروی سواری و حدود ۲۰ دستگاه اتوبوس مناسب‌سازی شده جهت سرویس ایاب و ذهاب معلولان در نظر گرفته شده است. مناسب‌سازی پیاده‌روهای شهر هم، از مدت‌ها قبل شروع شده است گرچه به دلیل مشکلات زیادی که وجود دارد، هنوز با استانداردها فاصله داریم. یکی از مشکلاتی که ما داریم این است که علم مناسب‌سازی هنوز در کشور ما استاندارد نشده است و این مساله باعث شده که هم در بسیاری از موارد دوباره کاری انجام شود و هم ضریب خطا بالا باشد. هنوز اهمیت مناسب‌سازی در بعضی از مهندسان و ناظران ما وجود ندارد و هر کس به سلیقه خود سطح شیب‌دار می‌زند و یا آسانسوری تعبیه می‌کند که فرد دارای معلولیت نمی‌تواند از آن استفاده کند. این‌ها مشکلاتی است که وجود دارند ولی ما در این مسیر، حرکت رو به جلو داریم. فضاهای عمومی شهر به سمت مناسب‌سازی پیش می‌روند. ما با سازمان پارک‌ها از طریق همین شورای راهبردی معلولان تفاهم‌نامه‌ای امضا کرده‌ایم که در هر منطقه حداقل یک پارک به‌عنوان پارک نمونه مناسب‌سازی شود. این طرح اکنون در فاز مطالعاتی و در مرحله‌ای است که باید مشکلات استخراج شود و مورد بررسی قرار بگیرد. البته منظور این نیست که پارک‌های دیگر مناسب‌سازی نشوند و یا در پارک‌هایی که جدیداً ساخته می‌شوند شاخص‌های مناسب‌سازی رعایت نشود. همه پارک‌ها و فضاهای شهری باید مناسب‌سازی شوند ولی این پارک‌ها در هر منطقه به‌صورت الگو معرفی می‌شوند، برای

مثال ما اکنون باغ ایرانی در منطقه ۳ در ده ونک را داریم که مناسب‌سازی کاملاً در داخل پارک انجام شده است، رمپ‌ها و سطوح شیب‌دار ساخته شده‌اند و مشکلاتی که در سرویس‌های بهداشتی وجود دارند هم در حال برطرف شدن است. اکنون مشکلات رفت و آمد در پیاده‌روها برای افراد دارای معلولیت کمتر شده است. البته ممکن است ایراد بگیرید که مثلاً در مدخل بعضی از پیاده‌روها لوله‌های یو شکل (U) گذاشته شده و یا در بعضی قسمت‌ها مسیر تنگ شده است، این‌ها مسایلی است که شهرداری خود به آن اذعان دارد ولی با دستور معاون حمل و نقل ترافیک شهرداری این موانع در حال جمع‌آوری هستند.

### ولی این راه چاره نیست باید دید چرا این موانع نصب می‌شوند؟

علت آن این است که ما و شمایی که ظاهراً افراد سالمی هستیم، حقوق افراد دیگر را رعایت نمی‌کنیم. می‌بینیم که یک عده با ماشین وارد پیاده‌رو می‌شوند و یا با موتور سیکلت و گاری دستی وارد پیاده‌رو می‌شوند و این وسایل را در مسیر عبور مردم در پیاده‌رو می‌گذارند و یا نخاله‌های ساختمانی را در مسیر رفت و آمد افراد در پیاده‌رو رها می‌کنند، همه اینها باعث می‌شود محدودیت‌های رفت و آمد برای افراد دارای معلولیت ایجاد شود. جمع‌آوری موانع در پیاده‌روها در دستور کار شهرداری است و امیدواریم به زودی این مشکلات حل شود.

در بعضی مناطق هم مشکلاتی وجود دارد که امکان مناسب‌سازی را سلب می‌کند. کوچه‌های بسیار تنگی که وارد شدن در آن سخت است و یا مناطقی با شیب‌های تند که پله دارند از جمله این مناطق هستند. در طرح تفصیلی، تمام این مسایل دیده می‌شود که همه کوچه‌ها باید سطح شیب‌دار استاندارد داشته باشند و موانع جمع‌آوری شوند. البته من فکر می‌کنم قبل از مناسب‌سازی فیزیکی در شهر نیاز به مناسب‌سازی



فرهنگی و اجتماعی داریم. اگر هرگونه مناسب‌سازی فیزیکی در شهر انجام شود، ولی مردم رعایت اصول را نکنند باز فرد دارای معلولیت دچار مشکل می‌شود. یکی دیگر از فعالیت‌های مهمی که شهرداری با دستور خود دکتر قالیباف، شهردار تهران در آن ورود پیدا کرده است، مناسب‌سازی منازل شخصی افراد دارای معلولیت است. این کار جزو وظایف شهرداری نیست ولی شهرداری بر این عقیده است که اگر شهر مناسب‌سازی شود ولی فرد معلول نتواند از خانه خودش بیرون بیاید فایده‌ای ندارد. گرچه امروزه قرار شده که در هنگام ساخت مسکن رعایت اصول مناسب‌سازی در آن شده باشد ولی بعضی از ساختمان‌ها قدیمی هستند و یا ساختمان‌هایی که سه طبقه‌ای هستند که سازنده الزامی

به نصب آسانسور در آن نداشته ولی حالا فرد دارای معلولیت در آن زندگی می‌کند و یا اصلاً فردی پس از خریدن این خانه دچار معلولیت شده است و به هر دلیل در طبقه سوم ساکن است و محدودیت حرکت دارد. به دستور آقای شهردار، منازل مسکونی که متعلق به فرد معلول باشد یعنی مالکیت آن با فرد معلول باشد و استیجاری نباشد و معارض و شاکی نداشته باشد، برای این منازل بالا بر نصب می‌شود و یا سطح شیب‌دار تعبیه خواهد شد و درهای ورودی و سرویس‌های بهداشتی آن مناسب‌سازی خواهد شد. با همکاری سازمان حمل و نقل ترافیک شهرداری تهران که مجری این پروژه است این کار انجام می‌شود تا فرد دارای معلولیت شرایط ورود به فضاهای عمومی را هم داشته باشد. یک سری NGOها مثل انجمن حمایت از افراد ضایعات نخاعی در این زمینه به شهرداری کمک می‌کنند. در سال گذشته تعداد کثیری از افراد دارای معلولیت

من به‌عنوان کسی که در حوزه معاونت امور اجتماعی، فرهنگی فعالیت می‌کنم خواهشیم از افراد دارای معلولیت این است که بیایند و استیفای حقوق خود را مطالبه و پیگیری کنند همچنین افراد می‌توانند از طریق سامانه ۱۳۷ درخواست‌های خود را ارایه و از طریق سامانه ۱۸۸۸ انتقادات و پیشنهادات و شکایات خود را مطرح نمایند

که در سطح شهر شناسایی شده‌اند، مناسب‌سازی خانه‌های این افراد در حال انجام است. این‌ها نمونه کارهایی است که در کنار کارهای آموزشی و فرهنگی، توسط کانون‌های معلولان در معاونت فرهنگی اجتماعی در حال انجام است و حضور اجتماعی افراد دارای معلولیت را تسهیل می‌کند. به هر حال ما هنوز با استانداردها فاصله زیادی داریم و این دغدغه ماست. به دلایل مختلف مدیریت یکپارچه واحدی در سطح شهر تهران وجود ندارد. گاهی شهرداری قسمتی از کار را انجام می‌دهد و سازمان دیگری می‌آید و کار خودش را انجام می‌دهد. در بعضی موارد دست شهرداری هم بسته است ولی همه این مشکلات از چشم شهرداری تهران دیده می‌شود.

**ستادی به نام ستاد مناسب‌سازی در شهرداری تهران وجود دارد، آیا این ستاد در حال حاضر فعال است؟ چون شنیده می‌شود که در سال گذشته فعالیت نداشته است؟**

بله ستاد مناسب‌سازی داریم و افراد مختلفی هم در آن عضو هستند. این ستاد سایت ویژه‌ای را راه‌اندازی کرده است و دستورالعمل‌های ویژه‌ای طراحی کرده و کارگروه‌های مختلفی مثل کارگروه اجتماعی، فنی، آموزشی و... را تشکیل داده‌اند و چک لیست‌هایی طراحی شده و از طریق این ستاد هم، مناسب‌سازی‌های شهری پیگیری می‌شود. البته حدود کمتر از یک سال است که به دلیل تغییر و تحولاتی که در معاونت شهرسازی ایجاد شده است و شرایطی که در شهرداری تهران وجود داشته است، برگزاری جلسات این ستاد با رکود مواجه شده است. ولی این رکود در برگزاری جلسات بوده، نه در عملیات و عملکرد. سایت این ستاد در حال فعالیت است و کارگروه‌ها، جلسات خود را داشته‌اند. ولی جلسات عمومی آن مدتی است که برگزار نشده است. من هم عضوی از این ستاد هستم.

**آیا سیاست‌گذاری‌های کلی در امر مناسب‌سازی توسط این ستاد انجام می‌شود؟**

بله سیاست‌گذاری‌های کلی توسط ستاد صورت می‌گیرد و بحث نظارت و ارزیابی طرح‌ها انجام می‌شود. ولی همان طور که

گفتم مشکلات بسیار زیاد است و من می‌گویم که شهر برای مردان سالم و جوان ساخته شده است حتی بانوان نیز به راحتی نمی‌توانند در شهر رفت و آمد داشته باشند. بنای شهر از ابتدا، بنای استاندارد نبوده است. کوچه‌های باریک، شیب‌های تند و عدم وجود مدیریت یکپارچه شهری از مشکلات قابل ذکر است و از طرفی می‌باید مشکلات خود را در بحث آکادمیک هم حل کنیم. ما به دنبال این هستیم که یک دوره ویژه تخصصی مناسب‌سازی فضای شهری در دانشگاه‌ها ایجاد کنیم و ریزنی‌هایی هم انجام داده‌ایم. این نگرش هم در سطح مدیریت و هم در سطح آکادمیک باید ایجاد شود که در دانشگاه‌های ما افرادی که در رشته‌های مهندسی یا رشته‌های توانبخشی فارغ‌التحصیل می‌شوند، دانش کامل را در بحث مناسب‌سازی داشته باشند و این افراد هم به‌عنوان ناظر و هم به‌عنوان پیمانکار بتوانند این وظیفه را برعهده بگیرند.

**چه انتظاری از خود افرادی دارای معلولیت دارید؟**

با تشکیل کانون‌های معلولان بحث نظارت بر فعالیت مدیریت شهری در زمینه مناسب‌سازی برعهده خود این افراد گذاشته شده است، یعنی این افراد چشمان بینی ما و مشاوران ما هستند که بررسی می‌کنند و به ما اطلاع می‌دهند که اگر فلان جا دارد مناسب‌سازی می‌شود، چنین مشکلی دارد و یا این محل از قبل دارای اشکال بوده و لازم است اصلاح شود. بعضی از این دبیران به‌عنوان مشاوران افتخاری می‌دهند. در بعضی از مناطق کانون معلولان محلات، نقاط مختلفی را که باید مناسب‌سازی شوند را شناسایی کرده‌اند و یک بانک اطلاعاتی تشکیل داده‌اند و این اطلاعات را در اختیار شهرداری قرار داده‌اند تا مناسب‌سازی انجام شود.

من به‌عنوان کسی که در حوزه معاونت شهری فعالیت می‌کنم خواهشیم از افراد دارای معلولیت این است که بیایند و استیفای حقوق خود را مطالبه و پیگیری کنند. البته این وظیفه سازمان‌ها و ارگان‌هاست که حقوق این افراد را مدنظر قرار دهند ولی این حقوق باید توسط خود افراد دارای معلولیت نقد مطالبه و پیگیری شود که مدیران ما در همه سطوح حوزه‌های مختلف چه حوزه‌های فرهنگی و چه حوزه‌های اجتماعی و چه حوزه‌های

عمرانی، حقوق معلولان را جزو لاینفک وظایف خود بدانند و حقوق افراد دارای معلولیت در اولویت قرار بگیرد. این اولویت فقط مساله فنی عمرانی نیست تکریم اجتماعی افراد معلول و یا سالمند نیز مهم است. وقتی یک فرد دارای معلولیت وارد ساختمانی می‌شود که به نحو خوبی مناسب‌سازی شده است چه این مکان یک بانک باشد یا یک فضای آموزشی و فرهنگی، آیا نیاز به تکریم ندارد؟ آیا نیاز به این ندارد که کسی باشد که مطالبات او را به‌صورت ویژه پیگیری کند؟ صرفاً ورود به یک فضا مهم نیست. خیلی از مسایل، زیربنای فرهنگی، اجتماعی نیاز دارد و ما به دنبال این هستیم که این کانون‌ها مشارکت فرهنگی اجتماعی این افراد را بالا ببرد. یک فرد معلول بیاید وارد جامعه شود، مردم او را ببینند، توانایی‌هایش را ببینند و او را باور کنند. یکی از کارهای خوب موسسه رعد این است که توانمندی معلولان را نشان می‌دهد. ما الآن یکی از مشتریان رعد هستیم و سعی می‌کنیم صنایع دستی را که می‌خواهیم خریداری کنیم را از این مرکز خریداری کنیم و به دیگران هم این کار را توصیه می‌کنیم و اعلام می‌کنیم که این آثار توسط افراد دارای معلولیت تهیه شده

است. جامعه باید پذیرشش را هم، نسبت به خود افراد دارای معلولیت و هم نسبت به حقوق این افراد بالا ببرد. ارگان‌های مختلف مثل نشریات، صداوسیما، رسانه‌ها و سایت‌ها و از همه مهمتر خود معلولان باید حقوقشان را مطالبه کنند.

**یکی از راه‌های ارتباطی افراد دارای معلولیت با شهرداری از طریق کانون معلولان است. آیا روش‌های دیگری برای ارتباط با شهرداری وجود دارد؟**

بستگی به نوع ارتباط آن‌ها دارد و اینکه چه نوع خدمتی را می‌خواهند و چه درخواستی دارند؟ به هر حال یکی از روش‌ها، مراجعه به شهرداری است و کانون‌های معلولان این کار را تسهیل کرده است و افراد می‌توانند از طریق این کانون‌ها اقدام کنند. همچنین چنانچه افراد درخواستی دارند، می‌توانند از طریق سامانه ۱۳۷، درخواست‌های خود را ارایه و از طریق سامانه ۱۸۸۸، پیشنهادات و شکایات خود را مطرح نمایند.

**چشم انداز شما برای این گونه فعالیت در شهرداری چیست؟**



ما لایحه شهر دوستدار سالمند را به شورای اسلامی شهر تهران ارایه نمودیم که در سال ۱۳۹۱ تصویب شد و چون نیازهای سالمندان و معلولان در بعضی زمینه‌ها تا حدودی یکسان است یکی از مواردی که در این لایحه تاکید شده است همین بحث مناسب‌سازی فضای شهری است. ما به هر صورت خوش‌بین هستیم که این روال ادامه پیدا کند. همان طور که گفتم مشکلات زیاد است ولی با توجه به رویکردی که در سطح شهر تهران ایجاد شده است، خیلی از مدیران به این حوزه توجه ویژه می‌کنند. پیش‌بینی می‌کنیم که سال به سال که می‌گذرد، مشکلات کمتر شوند همانطور که اکنون نسبت به سال‌های گذشته مجتمع‌های مختلف ورزشی ایجاد شده است، سامانه حمل و نقل معلولان ایجاد شده است، کانون‌های مختلف ایجاد شده است، پارک‌های ویژه معلولان در حال احداث است و این‌ها نشان دهنده پیشرفت در این حوزه هستند. همه سازمان‌ها و ارگان‌ها باید کمک کنند و معلولان و NGOها هم باید وارد کار شوند. ما وقتی به گذشته نگاه می‌کنیم به آینده امیدوارتر می‌شویم. ♦





## ترانه میلادی: مناسب‌سازی در کشور، متولی ندارد

### خودتان را معرفی کنید؟

ترانه میلادی از اعضا هیات موسس انجمن باور و دبیرکل کانون معلولان محلات شهر تهران است. او که به دلیل یک بیماری استخوانی حاد توانایی راه رفتن خود را از دست داده است، با همت و تلاش خود توانسته به یک عضو فعال و موثر در جامعه افراد دارای معلولیت تبدیل شود. بیماری ترانه پیش‌رونده است ولی نگرانی او در حال حاضر آن است که نتواند رسالتی را که بر دوش خود حس می‌کند به پایان برساند. او فرهنگ سازی در خصوص حضور و مشارکت افراد دارای معلولیت در همه ابعاد زندگی اجتماعی را رسالت خود می‌داند. رسالتی بزرگ که به عقیده او برای انجام آن، قلم‌هایی جسور، دست‌هایی مهربان و پاهایی با کفش‌های آهنین نیاز است.

می‌کنم چنین اتفاقی برایم نیافتد.

### آیا بیماری شما پیش‌رونده است؟

بله متأسفانه بیماری من نوعی راشیتیزم مقاوم به درمان است و پیش‌رونده است. بدن من ویتامین D را که نیاز دارد جذب نمی‌کند. و خوب معلولیت معمولاً با عوارض دیگری نیز همراه است. در حال حاضر درد فراوانی در ناحیه ستون فقرات و کاهش انرژی جسمی مرا بسیار رنج می‌دهد و هرچه می‌گذرد درد، بیشتر با من همراه می‌شود و هرچه درد بیشتری را حس می‌کنم، انگیزه‌ام برای فعالیت بیشتر می‌شود. سال‌های متوالی است که در زمان حال زندگی می‌کنم و برای فردایی که از آن بی‌خبرم انرژی‌ام را هدر نمی‌دهم.

### آیا فیزیوتراپی به شما کمک می‌کند؟

از فیزیوتراپی استفاده نکرده‌ام به دلیل اینکه استخوان‌هایم بسیار شکننده و آسیب‌پذیر هستند و خیلی سخت است که از روش‌های فیزیوتراپی برای کاهش درد استفاده شود. متأسفانه این بیماری رویه رشد است و اندام‌های مختلف بدنم را درگیر نموده است. زمان زیادی است که فکر کردن به اینکه قرار است این بیماری تا کجا پیش برود و باید منتظر چه عوارض دیگری باشم را کنار گذاشته‌ام. من وقتی برای اینکه بنشینم و به آینده فکر کنم که چه اتفاقی برایم خواهد افتاد را ندارم!

### این شیوه تفکر ناشی از چیست؟

نگرانی در مورد آینده، باعث می‌شود زمان حال را از دست بدهم و زمان حال برایم ارزش زیادی دارد. امروز همان چیزی که به تمامی در اختیار دارم و می‌توانم با اراده ام آن را بسازم و یا تغییر دهم. معقولانه به نظر نمی‌رسد که برای آینده‌ای که هنوز نیامده بنشینم و غصه بخورم.

### در حال حاضر به چه فعالیت‌هایی مشغول هستید؟

من از زمانی که تا حدی توانایی‌هایم را باز یافته‌ام فعالیت اجتماعی را شروع کردم. احساسم این بود که رسالتی بر دوشم دارم چون به این حد از توانایی فکری رسیده‌ام که خودم را همانگونه که هستم بپذیرم و بتوانم با مشکلات و بیماری‌ها و حواشی

ناشی از آن کنار بیایم. احساس می‌کردم باید این تجربه را در اختیار دیگران بگذارم تا آن‌ها هم در زندگیشان از توانمندی‌ها و استعدادهایی که در وجودشان است و هنوز شناخته و شکوفا نشده است استفاده کنند. انجمن‌ها و مراکز متعددی بودند که حوزه‌های مختلف افراد دارای معلولیت مانند اشتغال و آموزش و ... را پوشش می‌دادند، ولی فرهنگ‌سازی به نوعی مغفول مانده بود و جایش خالی بود. ما با همین تفکر اقدام به تاسیس انجمن باور کردیم. چرا که می‌پنداشتیم فرهنگ‌سازی رسالت نخستین است که باید بروی آن تمرکز کرد.

باید به نوعی توجه مردم را بر این واقعیت جلب کرد که معلولیت یک احتمال برابر است که برای هر شخصی، در هر سنی، در هر شغل و جایگاهی ممکن است اتفاق بیفتد و هیچکس از آینده خود خبر ندارد. جدا از این مساله ما مقوله‌ای به نام سالمندی داریم که برای همه افراد جامعه امری است اجتناب‌ناپذیر و این یک واقعیت دیگر است که سالمندی در بیشتر مواقع با ناتوانی همراه است. فرد سالمند بتدریج توانمندی‌های خود را از دست می‌دهد و نیاز دارد که محیط زندگی او به نحوی آماده شود تا او بتواند در جامعه حضور داشته باشد.

هر چه زمان بیشتری می‌گذشت، فرهنگ‌سازی برای من اهمیت بیشتری پیدا می‌کرد. به خاطر استعدادی که در نوشتن داشتم، توانستم با گزارشات و مقالات تخصصی در بخش‌های فرهنگی اجتماعی روزنامه‌های کثیرالانتشار و مجلات، قلم بزنم و این برای من آغازی مناسب برای امر خطیر فرهنگ‌سازی بود. من از همان بچگی به نقاشی علاقه داشتم ولی نه آن قدر که بطور جدی به آن بیاورم. پس از اینکه بیماری جسمی و بعد معلولیت حرکتی پیدا کردم نقاشی برایم اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. اوایل، بیماری‌ام با درد فراوانی همراه بخاطر شدت درد مسکن‌های قوی برایم تجویز می‌شد که با گذشت زمان تأثیر آنها نیز کمتر و کمتر می‌شد. در آن زمان هنر برایم نقش مسکنی قوی را ایفا کرد من در اوج بیماری به نقاشی و هنر روی آوردم با نقاشی آبرنگ توانستم تمرکز را از درد، بروی کاغذ معطوف کنم. آبرنگ به من آرامش زیادی می‌داد و من در آن مقطع، به آرامش بینهایت نیاز داشتم. علاقه‌ام به هنر و نقاشی باعث شد که من رشته تحصیلی‌ام را گرافیک انتخاب کنم و بعدها از این

تخصص در زمینه فرهنگ‌سازی اجتماعی بهره بگیرم.

### چگونه از تخصص خود در بحث فرهنگ‌سازی استفاده کردید؟

با استفاده از گرافیک و تصویرسازی و کارهای هنری مثل طراحی پوستره‌های فرهنگی اجتماعی، بسته‌های فرهنگی و تالیف کتاب‌های مختلف سعی کردم در این حوزه فعالیت کنم. چون کمتر گرافیستی پیدا می‌شد که بطور تخصصی در حوزه افراد دارای معلولیت فعالیت خود را متمرکز کند. حوزه معلولیت چیزی نیست که مورد علاقه کسی باشد ولی فعالیت فرهنگی در این حوزه فراتر از نیاز که یک ضرورت است.

من اولین کتابم را در سن چهارده سالگی تالیف کردم و در همان سن عضو رسمی کانون نویسندگان جوان شدم، به مرور که بزرگتر می‌شدم، علاقه ام به نوشتن و تالیف کتب دیگر بیشتر می‌شد. برای اینکه نگارش یک اثر فرهنگی توسط یک فرد دارای معلولیت، انگیزه می‌شود برای سایرین. اولین کتاب من مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه برای نوجوانان بود که یکی از داستان‌های آن کتاب برشی بود از زندگی خودم و دومین کتابم به نام «شهر عشق»

مجموعه شعری بود که چند سال بعد پس از چاپ کتاب اولم منتشر شد. پس از آن به طور تخصصی وارد حوزه ادبیات کودک شدم و مطالعات زیادی در این زمینه داشتم. به این نتیجه رسیدم که نمی‌توان عقاید بزرگترها را تغییر داد، چون بیشتر باورهای انسان از سنین کودکی شکل می‌گیرد. وقتی باوری در ذهن کسی شکل گرفت، حتی اگر آن فرد از درجات بالای علمی هم برخوردار باشد تغییر باورهایش کاری دشوار خواهد بود. ولی ذهن بچه‌ها آماده است که باورهای متعالی و هرچیز مثبت و خوبی را دریافت کنند و در ادامه زندگی از آن به بهترین شکل استفاده کنند.

دریافته‌ام در حوزه فرهنگ‌سازی باید مخاطبین کودک و خردسال را اولویت

قرار داد چرا که آنها نسل فردای این سرزمین هستند. باید به آن‌ها می‌آموختیم که تفاوت‌ها زیبا هستند و اینکه آدم‌ها با یکدیگر متفاوتند، چیز خوبی است. اگر همه انسان‌ها هم شکل و هم قد و قواره بودند زندگی خیلی یکنواخت و کسل‌کننده می‌شد. وقتی آدم‌ها باهم متفاوت هستند، استعدادها و توانایی‌ها و درک و فهم آن‌ها هم با یکدیگر متفاوت است. این برداشت‌های مختلف از زندگی کمک می‌کند به جای اینکه هر کدام از ما یک بار زندگی کنیم بی‌نهایت بار زندگی را تجربه کنیم. این موهبتی است که خداوند به ما داده ولی کمتر کسی به آن می‌اندیشد. این که من بتوانم به جای یک فرد دارای معلولیت زندگی کنم، به جای یک فرد نابینا زندگی کنم. یا به جای یک دکتر یا پرستار یا به جای یک مادر یا خواهر زندگی کنم، موهبت بزرگی است، چون هر یک از ما نقش‌های مختلفی در زندگیمان داریم. این نقش‌ها را ما گاهی، مجبور می‌شویم بپذیریم چون در مسیر زندگی برایمان پیش می‌آید، ولی گاهی می‌توانیم برای داشتن تجربه‌ای تازه خودمان را در این نقش‌ها بگذاریم. یک فرد بینا اگر خودش را به جای یک فرد نابینا و یا یک فرد ناشنوا بگذارد می‌فهمد که دنیای ما بدون دیدن یا شنیدن هم می‌تواند زیبا باشد

یا شنیدن هم می‌تواند زیبا باشد به شرط آنکه بخواهیم زیبایی را فراتر از آنچه به ظاهر شناخته ایم درک کنیم.

من چندین سال است که به طور تخصصی در حوزه ادبیات کودک و نوجوان کار می‌کنم. بچه‌ها باید یاد بگیرند که به افرادی که با خودشان متفاوت هستند، احترام بگذارند و این را باید از کودکی بیاموزند تا زمانی که بزرگ می‌شوند، اگر فردی دارای معلولیت همکارشان شد، یا همسرشان شد، یا مدیر و یا کارمندشان شد، باز به او احترام بگذارند و حضور و توانمندی‌هایش را جدی بگیرند.

طراحی جشنواره‌ها، همایش‌ها و کارگاه‌های تخصصی، تالیف کتابها و بسته‌های فرهنگی و ... همه ابزارهایی هستند که روند فرهنگ‌سازی در این حوزه را تسریع می‌بخشند و من با درک این مهم و با کمک این

فرد دارای معلولیت  
با فیزیوتراپی  
می‌تواند محدودیت‌های  
جسمی‌اش را کاهش  
دهد ولی با فعالیت  
اجتماعی نیازهای روحی  
او برطرف می‌شود.  
سلامت روح به  
سلامت جسمی  
کمک شایانی  
می‌کند

ابزارها و کمی خلاقیت و نوآوری سعی دارم مسیر دشوار زندگی اجتماعی را برای آیندگان هموار کنم. این یک رسالت همگانی است و من بخش کوچکی از این باور بزرگ هستم. در همین راستا به منظور فرهنگ‌سازی در حوزه کودک و نوجوان توسط انجمن باور و با حمایت سازمان‌های مرتبط اقدام به تدوین و طراحی پروژه «ای تو نام» «من هم می‌توانم» نموده ایم. این طرح با توجه به آموزش غیرمستقیم طریقه ارتباط صحیح کودکان با افراد دارای معلولیت در جامعه، طراحی گردیده است. این کتاب به کودکان این فرصت را می‌دهد تا خود را جای دیگران بگذارند و از نگاه آنان به محیط پیرامون‌شان بنگرند این تمرین درک متقابل آنان از شرایط متفاوت را موجب می‌شود و این امر در آموزش رفتارهای اجتماعی صحیح در دوران کودکی به گفته متخصصان حوزه کودک بسیار موثر است.

**در مورد فعالیت خود در کانون معلولان شهرداری**

**به جرات می‌توانم بگویم که ۷۰ درصد مناسب‌سازی‌هایی که در سطح شهر تهران انجام شده است، نیاز به مناسب‌سازی دوباره دارد. به عبارتی کار اصولی انجام نشده است**

**توضیح بدهید؟**

من کمتر از دو سال است که مسئولیت دبیری کانون‌های معلولان شهر تهران را برعهده دارم. ابتدا به‌عنوان دبیر کانون منطقه ۵ انتخاب شدم و سپس در انتخابات کانون‌های مناطق به‌عنوان دبیرکل کانون‌های معلولان شهر تهران منصوب شدم و از زمانی که دوستان این مسئولیت را برعهده من گذاشتند تمام تلاشم این بوده است که با ایجاد ساختارهای پایدار زمینه را برای افزایش حضور و مشارکت شهروندان دارای معلولیت در شهر تهران و استفاده آنان از خدمات شهری مهیا نمایم. در ابتدای فعالیت، با ایجاد پرتال جامع کانون‌های معلولان مناطق تلاش نمودم ارتباط و تبادل اطلاعات بین مناطق را ساده‌تر کنم تا دبیران کانون‌های

معلولان محلات و مناطق بتوانند برنامه‌ها و فعالیت‌های خود را به شهروندان دارای معلولیت مناطق و محلات دیگر اطلاع‌رسانی کنند. آدرس این وب سایت [www.kmt۲۲.org](http://www.kmt۲۲.org) است. مناطق اخبار فعالیت‌های خود را براحتی در این سایت بارگزاری می‌کنند. علاوه بر این با معرفی خدمات و تسهیلات مناطق سعی ما بر آن است شهروندان دارای معلولیت را برای حضور اجتماعی و استفاده از این خدمات ترغیب کنیم. گفتنی است فعالیت در شبکه کانون‌های سلامت محلات کاملا داوطلبانه می‌باشد. شاید به یقین بتوان گفت بزرگترین مانع برای مشارکت اجتماعی و حضور شهروندان دارای معلولیت در جامعه عدم مناسب‌سازی یا به عبارتی عدم بهسازی محیط‌های شهری است.

**این کانون‌ها در زمینه مناسب‌سازی شهری چه کارهای را انجام داده‌اند؟**

در زمینه مناسب‌سازی با کمبود قانون مواجه نیستیم، با عدم اهمیت و اراده برای اجرای قانون مواجهیم. عزیزی که مجری بحث مناسب‌سازی در شهر هستند هنوز به اهمیت اینکه چرا باید یک رمپ یا آسانسور در کنار پله‌ها قرار بگیرد نرسیده‌اند. برای همین خیلی وقت‌ها با نبود رمپ و آسانسور مواجه نیستیم با عدم امکان استفاده از آنها مواجهیم، بدین معنی که آسانسور هست اما برای دسترسی به آن باید چندین پله را پشت سر گذاشت. و یا رمپ هست اما بخاطر شیب تند استفاده از پله‌ها با کمک دیگران خطر کمتری خواهد داشت.

به جرات می‌توانم بگویم که ۷۰ درصد مناسب‌سازی‌هایی که در سطح شهر تهران انجام شده است، نیاز به مناسب‌سازی دوباره دارد. به عبارتی کار اصولی انجام نشده است. بودجه‌ای مصرف شده، منابع انسانی زیادی به کار گرفته شده‌اند، بدون اینکه نتیجه‌ای حاصل شود و بدون اینکه مخاطبان اصلی یا بهره‌وران واقعی یعنی سالمندان و افراد دارای معلولیت و ... بتوانند از آن استفاده کنند.

چندی است در شهرداری تهران و در اداره کل سلامت، شورای راهبردی معلولان تشکیل شده وظیفه این شورا این است که به طور مستقیم کار نظارت بر امر مناسب‌سازی و شناسایی و اولویت سنجی نیازهای شهروندان دارای معلولیت را انجام دهد. جلسات شورای راهبردی را به جای اینکه در اداره سلامت برگزار کنیم در

مراکزی که مرتبط با این حوزه‌ها هستند مثل سازمان فضای سبز شهرداری تهران، شرکت اتوبوسرانی یا سازمان مترو برگزار می‌کنیم. این جلسات در این مراکز با حضور مدیران اصلی این مجموعه‌ها برگزار می‌شود ما با ارائه گزارش از کیفیت خدمات آنها به شهروندان دارای معلولیت از آنها انتظار عکس العمل، همراهی و پاسخگویی داریم. مسئله مناسب‌سازی جز با مشارکت جمعی حل نخواهد شد. اصولا شهری که در طی سالیان متوالی به چنین معلولیتی دچار شده جز با توجه، جدیت و عزم راسخ، در مدت زمان کوتاه درمان نخواهد شد. پیشگیری از ساخت و سازهای جدید بدون توجه به مسئله مناسب‌سازی امری است ضروری و عدم توجه به این امر بدان معنا است که ما در یک چرخه معیوب گرفتار شدیم.

**چندسال است کانون‌های سلامت در سطح محلات و مناطق شهر تهران تشکیل شده است؟**

اداره کل سلامت چندین سال قبل اقدام به تشکیل کانون‌های سلامت کرد. کانون‌های سلامت در ده محور تشکیل شده‌اند مثل؛ کانون‌های سالمندان، دیابت، جوانان، مادر و کودک و ... کانون معلولان یکی از آخرین کانون‌هایی بود که تشکیل شد. به همین دلیل این کانون عمر کوتاه‌تری نسبت به سایر کانون‌ها دارد و قاعدتا فعالیت‌هایی که انجام داده است نسبت به سایر کانون‌ها کمتر است. گرچه در همین مدت کوتاه، فعالیت‌های موثری داشته است. شهروندان دارای معلولیت نمی‌توانند آن طور که باید در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت داشته باشند چون بحث محدودیت‌های محیط شهری اجازه فعالیت بیشتر را به آن‌ها نمی‌دهد. از طرفی اینکه شما بتوانید از راه دور و از خانه حمایت این افراد را داشته باشید و بتوانید نیازهای آنان و مشکلاتشان را شناسایی کنید کار دشواری است. به همین دلیل مسئولیتی که بر عهده ی کانون معلولان گذاشته شده بسیار دشوار است. چرا که مخاطبان اصلی این کانون‌ها شهروندانی هستند که از لحاظ اجتماعی آسیب دیده‌اند و اعتمادشان نسبت به مسئولان و حتی سازمان‌های مردم نهاد کاهش پیدا کرده است. خیلی سخت است با افرادی کار کنید که نه اعتماد کافی به شما دارند و نه انگیزه کافی دارند که بتوانند به شما یاری برسانند. این در حالی است

که فعالیت اجتماعی بویژه برای یک فرد دارای معلولیت یک نیاز ضروری است مثل تحصیل، اشتغال، ازدواج و ... چون فعالیت اجتماعی به فرد حس مفید بودن و امکان شناخت خویشتن را می‌دهد. به عقیده ی من فعالیت اجتماعی برای این گروه از افراد جامعه نقش درمان را دارد.

**آیا کانون‌های معلولان در همه مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران وجود دارد؟**

تا به امروز ۳۷۴ کانون محله‌ای در قالب ۲۲ کانون منطقه‌ای تشکیل شده است. که این تعداد کانون بیش از شش هزار عضو در سطح شهر تهران دارند. عضویت در این کانون‌ها شامل افرادی با معلولیت‌های جسمی - حرکتی، نابینا، ناشنوا، ذهنی و بیماران روانی است.

**آیا کانون آمار دقیقی از تعداد معلولان هر منطقه دارد؟**

بله این آمار به تفکیک نوع معلولیت و اطلاعات فردی دیگر موجود است. اما کانون‌ها تنها آمار شهروندانی را که برای عضویت به خانه‌های سلامت محلات مراجعه کردند در اختیار دارد و از آنجایی که بسیاری از این شهروندان حتی از وجود چنین کانون‌هایی در سطح شهر بی‌اطلاع هستند و یا برای مراجعه به خانه‌های سلامت مشکل دارند نمی‌توان گفت آمار اطلاعاتی کانون همه شهروندان کلان شهر تهران را پوشش می‌دهد. هر چند به تازگی امکان عضویت در کانون‌های مناطق بصورت مجازی را مهیا نموده‌ایم.

**لطفاً از اقدامات موثر کانون در سطح شهر تهران برای خوانندگان ما بیشتر توضیح دهید؟**

یکی از کارهای موثر که کانون معلولان در سال‌های گذشته انجام داد، شناسایی افراد دارای معلولیتی بود که منازلشان نیاز به مناسب‌سازی داشت. بودجه‌ای اختصاص داده شد که منازل این افراد مناسب‌سازی شود، این پروژه هنوز هم ادامه دارد و برای منازل شخصی این افراد که امکان نصب بالابر یا رمپ ورودی داشته باشند، شهرداری وارد عمل خواهد شد. از دیگر اقدامات موثر، شناسایی بوستان‌های پرتردد به‌عنوان محل گذراندن اوقات

فراغت برای افراد دارای معلولیت است. قرار است به زودی بصورت پایلوت ۲۲ بوستان در ۲۲ منطقه شهر تهران به‌طور کامل یعنی از ورودی تا سرویس‌های بهداشتی آن مناسب‌سازی شوند تا از این پس با اطمینان بگوئیم در هر منطقه یک بوستان وجود دارد که شهروندان دارای معلولیت بتوانند از آن در کنار خانواده و دوستانشان استفاده کنند.

اقدام بعدی ما بررسی امکان مناسب‌سازی ایستگاه‌های مترو و اتوبوس‌های BRT و معابر پرتردد شهری است. هم راستا با این اقدامات، مناسب‌سازی کامل سراهای محله و خانه‌های فرهنگ و فرهنگسراهایی که متولی آن خود شهرداری‌ها هستند، پیگیری خواهد شد.

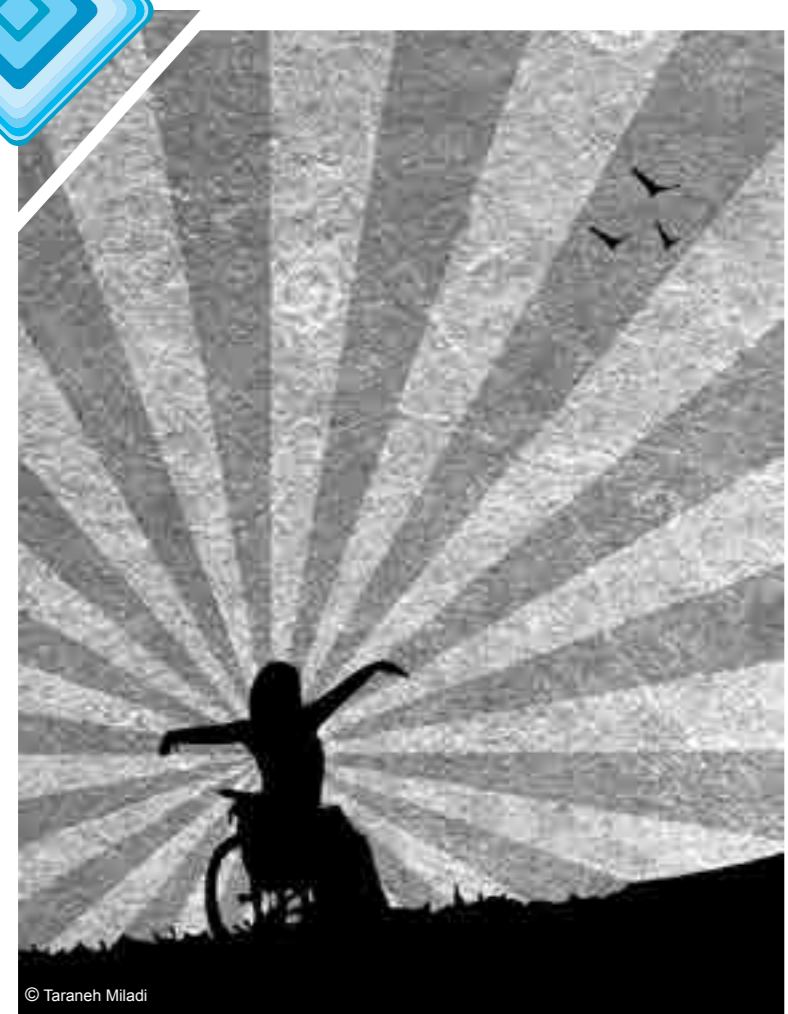
**در حال حاضر چه سازمانی در حوزه ی مناسب سازی پاسخگو است؟**

متأسفانه هنوز هیچ سازمانی حاضر نیست بطور کامل مسئولیت امر مناسب‌سازی

را بپذیرد. ستادهای مناسب‌سازی، هم در سازمان بهزیستی، هم در شهرداری و هم در ارگان‌های دیگر تشکیل شده و بروی کاغذ مناسب‌سازی‌های بسیاری انجام شده اما با تمام این دستورالعمل‌ها و قوانین نوشته‌های روی کاغذ، تصمیمات اخذ شده هنوز به عالم واقعیت راهی پیدا نکرده است. و عزم راسخ برای جلوگیری از ساخت و سازهای غیر استاندارد و عدم اجرای مناسب‌سازی‌های غیر اصولی و اصولا مناسب سازی وجود ندارد.

این مساله جدا از بحث بی‌عدالتی، و نادیده گرفتن قوانین موجود و صرف نظر از عدم توجه به نیازهای شهروندان موید واقعیت تلخ دیگری است و آن اینکه ما اصلا مقوله حقوق شهروندی افراد دارای معلولیت را به رسمیت نمی‌شناسیم، اگر قبول داشتیم که فردی که روی ویلچر نشسته، یا از واکر استفاده می‌کند و یا نابینا یا ناشنواست، هم چون دیگر شهروندان این جامعه است، حقوق شهروندی‌اش

متأسفانه هنوز هیچ سازمانی حاضر نیست بطور کامل مسئولیت امر مناسب‌سازی



© Taraneh Miladi



را زیرپا نمی گذاشتیم. ما وقتی او را به‌عنوان شهروند قبول نداریم، چگونه از او مشارکت اجتماعی می‌خواهیم؟ چگونه از او می‌خواهیم که از خانه بیرون بیاید و حقوق اجتماعی‌اش را مطالبه کند؟ چگونه می‌توانیم از او چنین انتظاراتی داشته باشیم؟ البته گفتنی که فعالیت‌ها و اقدامات موثری نیز انجام شده است که نمی‌توان منکر آن شد ولی کافی نیست. نهضتی راه افتاده است ولی نقشه راه ندارد، استانداردهای مشخص و یکسانی برای آن تعریف نشده و از همه مهمتر سرگروهی ندارد، لذا هرکسی دارد کار خودش را می‌کند.

### به عقیده شما اقدامات انجام شده با نیازهای واقعی حوزه ی افراد دارای معلولیت همخوانی دارد؟

به نظر من سرعت انجام فعالیت‌ها بخصوص در بخش مناسب‌سازی فضاهای شهری با سرعت افزایش جمعیت در شهر تهران و حتی در کشور اصلاً همخوانی ندارد. تعداد معلولانی که در کلان شهر تهران داریم، با تعداد خانه‌های سلامت و فرهنگسراها یا معابر و بوستان‌های مناسب‌سازی شده نمی‌خواند. حتی میزان و کیفیت خدمات سازمان‌های مردم نهاد با نیازهای جامعه‌ی هدف همخوانی ندارد.

ما هنوز آمار دقیقی از تعداد واقعی شهروندان دارای معلولیت در شهر تهران و در کشور نداریم. نمی‌دانیم چند درصد از این افراد به کار مشغولند و چند درصد بیکار هستند؟ چند درصد از این افراد نیازهای اولیه جدی دارند؟ و چند درصد آن‌ها مستقل هستند و نیاز به کمک‌های حمایتی ندارند... ناآگاهی از این اطلاعات آماری برنامه ریزی درست و اصولی برای ترسیم یک چشم انداز روشن را با مشکل روبرو میکند.

### به نظر شما انجمن‌ها موسسات و سازمان‌های مرتبط با حوزه ی افراد دارای معلولیت توانسته‌اند نقش خود را در استیفای حقوق معلولان به خوبی ایفا کنند؟

متأسفانه سازمان‌های غیردولتی هر کدام به صورت جزیره‌هایی جدا از هم، فعالیت‌هایی انجام می‌دهند و هر کدام به میزان توان خود بخشی از نیازها و دغدغه‌های حوزه افراد دارای معلولیت را پوشش می‌دهند.



© Taraneh Miladi

وقتی قرار است نمایندگان اقلیت کثیری چون معلولان در یک حوزه‌ی مشخص یعنی احقاق حقوق این افراد فعالیتی انجام دهند برای آنکه صدایشان به جایی برسد نیاز به همدلی، همکاری و گفتگویی منسجم و واحد دارند. جدا از اینکه هر کدام چه خدماتی را به چه بخشی از این جامعه‌ی هدف ارایه می‌دهند، به هر حال همه آن‌ها به نحوی برای بالابردن کیفیت زندگی و همچنین برابر سازی اجتماعی در این حوزه تلاش می‌کنند. طبیعی است که انتظار برود صدایی واحد از آنها به گوش برسد و این صدا آنقدر رسا و پر قدرت باشد که به گوش مسئولان برسد. اما دریغ که هر که ساز خودش را کوک کرده و می‌نوازد، لاجرم در این اصوات ناهماهنگ صدا به صدا نمی‌رسد...

### چه کسی باید این هماهنگی را در بین انجمن‌ها و سازمان‌های مربوطه ایجاد کند؟

مسئله خود سازمان‌ها، موسسات و انجمن‌ها باید در کنار یکدیگر بنشینند، بدون هیچ پیش داوری، جدا از هر دغدغه ای، در یک موضع برابر، با یک نگاه سازنده، جدا از منیت‌ها و منافع شخصی، فقط به جامعه‌ی هدف‌شان بباندد. یقیناً این صدای واحد، این عزم راسخ و این اتحاد را نمی‌توان نادیده گرفت. مسئولان خود را در موظف به پاسخگویی خواهند دید و دیگر براحتی حقوق بر حق این اقلیت بزرگ را نادیده نخواهند گرفت.

باید کاری کنیم که کسانی که در آینده با معلولیت به دنیا می‌آیند یا بر اثر حادثه معلول می‌شوند، این سختی‌ها را تجربه نکنند و بتوانند مانند یک شهروند عادی زندگی کنند و از حمایت اجتماعی و همیاری و شهروندان دیگر برخوردار باشند. نیاز به یک اتفاق نظر و تشکیل مجمعی که در آن انجمن‌ها بنشینند و به جای اینکه یکدیگر را تضعیف کنند، برای برابر سازی فرصت‌ها، برای رسیدن به عدالت اجتماعی در حوزه‌ی افراد دارای معلولیت یک بار هم که شده با هم یکی شوند. شاید این اتفاق

از بازنگری قانون هم اولویتش بیشتر باشد چرا که اگر قوانین این حوزه بازنگری هم شود نیاز به بازوی قوی نظارتی از بطن این جامعه است که اجرای صحیح آن را دنبال کند. این نهاد می‌تواند مجمع تشکل‌های افراد دارای معلولیت باشد. داشتن نگاهی کلان به این بخش و اولویت سنجی نیازهای معلولان کمک می‌کند بدانیم در کجای کار هستیم و می‌خواهیم به کجا برویم!؟

### ابفای نقش سازمان بهزیستی را در حوزه ی افراد دارای معلولیت چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ما سازمانی داریم به نام بهزیستی که انتظار می‌رود نیازهای این افراد را بداند، آمارهای دقیق مربوط به این افراد را داشته باشد و انجمن‌ها را برای ارائه‌ی خدمات تخصصی و با کیفیت حمایت کند. این انجمن‌ها می‌توانند بازوهای اجرایی بهزیستی باشند چون بخشی از خدماتی را که جزو وظایف بهزیستی است را به طور متمرکز ارایه می‌دهند. ولی متأسفانه بهزیستی آن مدیریت جامع را تا به امروز نداشته است. اولین و مهم‌ترین دغدغه‌ی سازمانی چون بهزیستی باید شناخت دقیق نیازها، اولویت‌ها و دغدغه‌های جامعه‌ی مخاطبش باشد. در صورتی که به عقیده‌ی من این سازمان مخاطبش را نمی‌شناسد یا بهتر است بگوئیم خوب نمی‌شناسد. در طی این سالها افراد دارای معلولیت، می‌بایست بهزیستی را به عنوان یک حمایت کننده به رسمیت می‌شناختند و به این اطمینان می‌رسیدند که در صورت پایمال شدن حقوقشان سازمانی با تمام قوا از آنها حمایت خواهد کرد. آیا برآستی اینگونه است!؟

همانطور که آگاهید اکثریت سازمان‌ها، موسسات خیریه و انجمن‌ها از کمک‌های مردمی اداره می‌شوند، لذا به میزانی که کمک دریافت می‌کنند قادر به ارائه‌ی خدمات و تسهیلات می‌باشند. به همین دلیل کمیت و کیفیت خدمات تخصصی و کمک‌هایشان با شرایط اقتصادی جامعه گره خورده است. سازمان‌های مردم نهاد

در حال حاضر به حمایت‌های سازمان‌های متولی نیازمندند تا بتوانند در شرایط فعلی پابرجا بمانند.

### موانع فکری و ذهنی مردم جامعه را نسبت به معلولان چگونه می‌توان تغییر داد؟

موانع فکری و ذهنی افراد جامعه نسبت به افراد دارای معلولیت حاصل آموزش‌ها و تربیت نادرست گذشته است. شما وقتی می‌توانید از جامعه طلب احترام و درک متقابل داشته باشید که آگاهی و آموزش لازم را داده باشید. وقتی هیچ اطلاع‌رسانی و آموزشی نسبت به این مقوله در کار نبوده چگونه انتظار عکس‌العمل و یا ارتباط صحیح از جامعه می‌توان داشت.

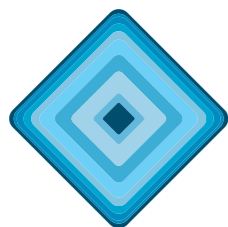
ما در کشورمان برای اصلاح این برداشت غالب که معلولیت الزاماً موجب کاهش توانمندی در فعالیت‌های سازنده فردی و اجتماعی می‌شود چه فعالیت فرهنگی را انجام داده ایم؟ یا برای ترویج این باور صحیح که معلولیت محدودیت است، نه ناتوانی و افراد معلول می‌توانند و باید فراتر از محدودیت‌های خود، زندگی مستقل و مبتنی بر شأن شهروندی خود داشته باشند و هم‌پای احاد جامعه در سازندگی کشور و جامعه خویش مشارکت داشته باشند چه کرده‌ایم؟

مردم از کجا باید درباره معلولیت و شیوه‌ی برقراری ارتباط و همیاری به فرد دارای معلولیت آگاهی پیدا کنند؟ در کدام دانشگاه یا کدام مدرسه این چیزها را به آنها آموزش داده اند؟ در کدام مهدکودک، داستانی درباره کودکی با محدودیت جسمی و توانمندی‌های خاص گفته شده و یا تصاویر کودکانی با وسایل کمک حرکتی و معلولیت‌های مختلف به آنها نشان داده شده؟ در کشورهایی که برای روابط و تعاملات اجتماعی سالم ارزش قائل هستند این آموزش‌ها با ابزارهایی خلاقانه به کودکان داده می‌شود. این طور نیست که یک کودک ده ساله وقتی فردی را روی صندلی چرخ‌دار می‌بیند مانند کسی که یک بیگانه فضایی از سیاره‌ی دیگر را دیده تعجب کند.

### آیا حضور خود افراد دارای معلولیت یکی از راه‌های آموزش جامعه است؟

بسیاری از دوستان بر این عقیده هستند که حضور افراد دارای معلولیت

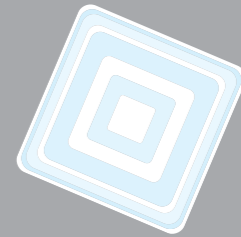
می‌تواند آموزش باشد. ولی چگونه این افراد با این همه محدودیت‌های محیطی می‌توانند در جامعه حضور داشته باشند؟ این یک دور معیوب است، یعنی هر طرف می‌رویم بر سر جای اول برمی‌گردیم. اصلاً افراد دارای معلولیت را نادیده بگیریم، آیا قرار است دیگر هیچ زلزله و یا حادثه غیرمترقبه در کشور اتفاق نیافتد؟ با افرادی که در آینده به با معلولیت بدنیا خواهند آمد و یا در اثر حوادث مختلف دچار معلولیت خواهند شد را نیز نادیده بگیریم؟ این نشان می‌دهد که آموزش در این حوزه نه یک کار سمبلیک که یک امر ضروری است. تغییر باورهای نادرست، برابرسازی فرصت‌ها و بسترسازی در حوزه‌ی معلولان کشور تنها با آموزش‌های غیر مستقیم و خلاقانه‌ی موثر و فرهنگی و حضور افراد دارای معلولیت خواهد شد



افراد سست اراده همیشه منتظر معجزه‌ها و رویدادهای شگفت‌انگیزند، اما افراد قوی، خود، آفریننده‌ی معجزه‌ها و رویدادهای شگفت‌انگیز هستند

ژان ژاک روسو

اندیشمند و نویسنده‌ی فرانسوی - سوئیسی  
(۱۷۱۲-۱۷۷۸)



من معتقد هستم مفید بودن به حال دیگران، امتیازی برای یک انسان محسوب می‌شود.

«بانو فاطمه بزرگ‌نیا»

## وقتی که معلولیت رنگ می‌بازد



مترجم موفق در جامعه فرهنگی ایران نیز خوش بدرخشد. وی در بخشی از خاطراتش چنین گفته است: زندگی سختی را گذراندم و به تدریج که معلولیتم بیشتر شد به دلیل مشکلات دسترسی، به مدرسه نرفتم و در منزل درس خواندم. فقط برای امتحانات در جلسات متفرقه حاضر می‌شدم. این صحبت مربوط به سال ۱۳۲۵ است که معلولیت من بسیار شدید بود و امکان جذب من در جامعه دشوار بود. به هر ترتیبی بود به این امید که دانشگاه، مدینه فاضله است وارد دانشگاه شدم. اما مشکلات در دوران دانشگاه هم همواره همراه بود. کلاس‌ها در طبقه چهارم برگزار می‌شدند و باید همه را راضی می‌کردم که کلاس‌ها را پایین تشکیل دهند. همه تلاش‌م در زندگی این بود که برای بچه‌های مانند خودم کاری بکنم.

بانو فاطمه بزرگ‌نیا با همه خاطرات خوب و بد بسیاری که در زندگی پر فراز و نشیبش داشته در خاطراتش به دو نمونه اشاره می‌کند: بهترین خاطره ام زمانی بود که درآمدی پیدا کردم و به استقلال مالی رسیدم و این استقلال مالی احساس خوبی برایم داشت. اما خاطره شاید بد من مربوط به روزهای نخست انقلاب بود که بعد از انقلاب، اعلام کرده بودند که یک روز در میان از ماشین شخصی استفاده کنیم. من هم تصمیم

بانو فاطمه بزرگ‌نیا در سال ۱۳۱۷ در تهران به دنیا آمد. چهار ساله بود که در نیشابور دچار بیماری شد. پزشکان به تصور اینکه سرماخوردگی است، معالجه را شروع کردند اما ناموفق ماندند. در تهران هم بهترین پزشکان نتوانستند درست تشخیص بدهند و ناموفق در تشخیص بیماری اصلی او یعنی فلج اطفال (پولیو) ماندند و به این ترتیب سرنوشت متفاوت و سختی برای بانو فاطمه بزرگ‌نیا رقم خورد.

سال‌های کودکی و نوجوانی را با معلولیت و مشکلات خاصش پشت سر گذاشت و به دلیل مشکلات، در منزل درس خواند و دوره دبیرستان را با موفقیت طی کرد. او سرانجام در سال ۱۳۵۵ لیسانس ادبیات فارسی را از دانشگاه تهران دریافت کرد. وی همزمان با تحصیل در رادیو نیز مشغول به کار شد. او از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ کنترل برنامه‌ها را به هنگام پخش در رادیو بر عهده داشت. بعد از انقلاب در سازمان بهزیستی کارشناس، مسوول معلولان شد. بانو فاطمه بزرگ‌نیا اولین زن مدیر مسوول جامعه معلولان ایران است که خود معلول بود. متأسفانه معلولیت او بسیار زیاد بود و تقریباً فقط سر و یک دستش حرکت می‌کرد اما او با پشتکار توانست علاوه بر کار اجرایی به عنوان



شماره ۴۹ پاییز ۱۳۹۲

## اتوبوس

سید محسن حسینی طاها



سلام کرد و کنارم نشست. اتوبوس به راه افتاد هنوز یک چهارراه نرفته بودیم که خودمانی پرسید: اسمت چیه؟ محسن. اسم شما چیه؟

- سعید  
سکوتش بیش از چند لحظه طول نکشید.  
هر روز می‌ری تهران؟  
- نه هر روز، هر موقع کاری دارم.  
چرا تنهایی؟ خودت می‌دونی کدوم خیابان بری؟ کجا سوار شی؟ پیاده شی؟

- آره  
ولی تنهایی یه وقت گم می‌شی! سواد داری؟  
- آره سواد دارم.

چرا تو رو تنها ول می‌کنند؟  
- دیگه داشتم کلافه می‌شدم با عصبانیت جواب دادم: «آقا! خودم دوست دارم تنها بیام، روی پای خودم بایستم... شما چیکار داری؟»  
از حالت صورتش مشخص بود که حرفم را نفهمیده چند بار حرفم را تکرار کردم ولی به خاطر عصبانیت مشکل تکلم زیاد شده بود. رویم را سمت پنجره برگرداندم و سعی کردم آرامشمم را از دست ندهم.

در فکر خودم غرق بودم که گفت و گوی سعید با مسافر دیگری مرا به خود آورد.  
- عجب مادر و پدر بی خیالی... ولش می‌کنند به‌امان خدا!  
نتوانستم بی احترامی به پدر و مادرم را تحمل کنم، صدایم بلند شد:  
- آقا فضولی؟ چیکار داری؟

توجه چند نفر به من جلب شد. می‌دانستم حرفم را نفهمیده‌اند.  
سعید سعی کرد آرامم کند: «با تو نبودم با تو نبودم. داشتیم حرف دیگه ای می‌زدیم» دوباره رویم را برگرداندم. دلم برای پدر و مادرم سوخت. بنده‌های خدا! این همه زحمت کشیده‌اند و مرا به اینجا رسانده‌اند، آخر سر جامعه اینگونه در موردشان قضاوت می‌کند. آخه مگه خون کرده‌اند یک عمر با من بیایند و بروند!

چند دقیقه بعد دوباره سعید پرسید: امام رضا رفتی؟ برو شفا می‌ده، خوب می‌شی. چاره ای جز گفتن «باشه» نداشتم. هر چند دلم می‌خواست می‌توانستم خوب حرف بزنم و با او درباره شفا صحبت کنم. شفا دست خود انسان است مثلاً خود من تا پنج سال پیش خیلی بدتر بودم. اما یک بنده خدایی در من حالتی بوجود آورد که در این پنج سال خیلی بهتر شدم. دلم می‌خواست با سعید درباره فلسفه اومانیزم و اگزنیستالیسم و اراده بی نهایت انسان حرف بزنم اما می‌دانستم که او نمی‌فهمد نه حرفم را نه منظورم را و مثل همیشه که به خاطر کمبود انسان‌های فهیم سکوت می‌کنم، سکوت کردم.

عوارضی را رد کردیم. نگاهی به ساعت کردم که سعید پرسید: ساعت هم بلدی؟ از طرفی خنده‌ام گرفت و از طرفی عصبانی بودم که چرا مردم این قدر ظاهر بینند. برخلاف میل مجبور شدم خودنمایی کنم. دفتر شعرم را از کیفم در آوردم و گفتم: دارم می‌رم شب شعر.

سعید دفتر شعرم را ورق زد و بدون هیچ حرفی آن را پس داد.  
موقع پیاده شدن بود. خوشحال بودم که از سئوال‌ها و عیب‌جویی‌های سعید خلاص شده‌ام. اما این فکر نگرانم می‌کرد که اگر هنگام برگشت سعید دیگری کنارم نشست، چه کار کنم!؟





محمد رضا سعیدی:

## دید جامعه نسبت به این افراد بهتر شده است

مددجویان این مرکز توضیح دهید؟

ما در بخش شبانه روزی این مرکز از ۵۰ نفر از بچه‌های معلول ذهنی، جسمی نگهداری می‌کنیم که اغلب آنان زندگی نباتی دارند و روی تخت بستری هستند. البته حدود ده نفر از این افراد می‌توانند راه بروند و تا حدودی کارهای خودشان را انجام بدهند. ده نفر از این بچه‌ها هم از بچه‌های بی‌سرپرست معلول ذهنی، جسمی هستند که از طرف بهزیستی به ما معرفی شده‌اند و تابع قانون بچه‌های بی‌سرپرست هستند این بچه‌ها، از یارانه خاص خود بهره‌مند می‌شوند. کلیه خدماتی که این افراد نیاز دارند توسط شانزده مادر، ۴ پرستار و ۲ پزشک که به صورت ۲۴ ساعته و شیفتی در این مرکز فعالیت می‌کنند، ارایه می‌شود. این خدمات شامل غذا، نظافت و استحمام و خدمات درمانی ... است، ضمن اینکه بخش توانبخشی ما شامل کاردرمانی، گفتاردرمانی، شنوایی‌سنجی و روانشناسی است.

این بچه‌ها تحت پوشش این مراکز هستند و نیازهای آنان بررسی و اعلام می‌شود و برای آنان خدمات گفتاردرمانی و کاردرمانی یا در روی تخت انجام می‌شود و با آنان را به بخش توانبخشی می‌برند و خدمات

توجه خاصی به قشر کارگر داشتند و بسیار مشتاق بودند که به کارگران خدماتی را ارایه دهند. این محل، از روز اول به‌عنوان مرکز آموزش توانبخشی فرزندان معلول کارگران نامگذاری شد و تا سال ۱۳۸۶ اغلب از بچه‌های دارای معلولیت کارگران که در شهرستان‌های دیگر بودند در این محل نگهداری و آموزش داده می‌شدند. بنابراین از سال افتتاح این مرکز تا سال ۱۳۸۵ (فقط مجوز بهزیستی را داشته) یارانه‌ای دریافت نمی‌کردیم ولی در این سال که بودجه دولتی ما قطع شد و تحت نظارت بهزیستی شمیران قرار گرفتیم از یارانه‌ای که به مرکز نگهداری معلولان تعلق می‌گرفت استفاده نمودیم.

در مورد فعالیت این مرکز و تعداد

با موسسه خیریه عمل از طریق مازیار میری کارگردان فیلم حوض نقاشی آشنا شدیم. این کارگردان سوژه فیلم خود را از طریق ارتباط نزدیک با مددجویان این موسسه پیدا کرده بود و این در حالی بود که ما در بازدید از این موسسه با گروه‌های فیلمبرداری که در حال تصویربرداری در این مرکز بودند برخورد کردیم. به قول آقای سعیدی مدیر این مرکز، یکی از راه‌های درآمدزایی برای این موسسه، اجاره دادن مکان‌های آن برای فیلمبرداری است. محمد رضا سعیدی مدیر مرکز جامع توانبخشی ذهنی عمل وابسته به موسسه خیریه عمل است با او درخصوص خدمات این مرکز گفت‌وگو کردیم که در زیر آمده است:

لطفا خودتان را معرفی کنید؟

محمد رضا سعیدی مدیر مرکز جامع توانبخشی ذهنی عمل وابسته به موسسه خیریه عمل هستم. این موسسه خدمات خود را در زمینه نگهداری و آموزش بچه‌های معلول ذهنی، جسمی ارایه می‌دهد.

این موسسه از چه زمانی شروع به فعالیت کرده است؟

این موسسه از سال ۱۳۷۵ شروع به فعالیت کرده است. بنای اصلی این محل توسط آقای دکتر کمالی که آن موقع وزیر کار و امور اجتماعی بودند گذارده شد. ایشان



برایشان ارایه می‌شود. بخش دیگری که در این مرکز وجود دارد بخش آموزش پسران است که حدود ۸۵ پسر معلول در محدود سنی ۱۲ تا ۳۵ سال به‌صورت روزانه آموزش می‌بینند. این افراد هر روز صبح با سرویس‌هایی که برایشان در نظر گرفته شده است به این مرکز می‌آیند، صبحانه می‌خورند، در بین روز پذیرایی می‌شوند و در طول روز در کلاس‌های فنی حرفه‌ای که برایشان برگزار می‌شود، حرفه آموزشی می‌کنند. این کلاس‌ها شامل کلاس‌های خیاطی، فرش بافی و جاجیم، کارهای دستی، حکاکی روی چرم و کلاس‌های جانبی مثل زبان، کامپیوتر و ورزش است. این افراد در مرکز ناهار صرف می‌کنند و در ساعت سه بعدازظهر به خانه‌های خود برمی‌گردند.

در بخش آموزش دختران نیز حدود ۶۵ دختر معلول ذهنی داریم که به همین ترتیب، روزانه در این مرکز آموزش داده می‌شوند. دختران و پسران معلول که به‌صورت روزانه در مرکز عمل آموزش می‌بینند از خدمات توانبخشی این مرکز نیز بهره‌مند می‌شوند. چون یکی از نیازهای اصلی معلولان ذهنی، توانبخشی و خصوصاً کاردرمانی است که به این افراد در طول روز سرویس‌های لازم داده می‌شود. مربیانی که به این افراد آموزش می‌دهند از سازمان فنی و حرفه‌ای گواهینامه مهارت حرفه‌ای دارند و تعدادی از این بچه‌ها که قادرند استاندارد درجه ۳ فنی و حرفه‌ای مخصوص معلولان را بگذرانند، در امتحان‌های مربوطه شرکت می‌کنند و اگر قبول شدند می‌توانند گواهینامه بگیرند. البته متد آموزشی برای این افراد با توجه به استعداد و هوش آنان فرق می‌کند. گاهی ممکن است این دوره‌های آموزشی دو یا سه سال طول بکشند. ما سعی می‌کنیم به آن‌ها آموزش‌هایی دهیم که برای آینده‌شان مفید باشد تا، وقتی که از این مرکز ترخیص می‌شوند بتوانند در زمینه‌های مختلف فعالیت کنند و درآمدزایی داشته باشند. برای مثال در خانه دار قالی بزنند و قالببافی کنند. یکی از کلاس‌هایی که برای این بچه‌ها بسیار مفید بوده و چندسالی است که در این مرکز فعال شده است، کلاس هنر در خانه است. در این کلاس، افراد با انواع و اقسام وسایل آشپزخانه و آشپزی آشنا می‌شوند و روش تهیه انواع صبحانه، شیرینی‌جات و ترشی‌جات را یاد می‌گیرند. مادران این

بچه‌ها از این که آن‌ها می‌توانند در منزل، در زمینه‌های مختلف والدین خود را یاری کنند رضایت کامل دارند. علاوه بر این در جوار این مرکز، کلینیکی را با مجوز وزارت بهداشت و درمان دایر کرده‌ایم که شامل دندانپزشکی، فیزیوتراپی و آزمایشگاه است. پزشکان متخصص و عمومی در رشته‌های مختلف هم داریم که در وهله اول به بچه‌های مرکز سرویس می‌دهند ولی از بیرون هم پذیرش بیمار دارند. استفاده از این کلینیک برای عموم آزاد است. کلیه درآمد این کلینیک هزینه بچه‌های مرکز می‌شود. در این مرکز روزانه ۲۶۰ پرس غذا سرو می‌شود که ۲۰۰ پرس آن برای مددجویان و ۶۰ پرس آن برای پرسنل است.

به طور کلی هزینه‌های این مرکز و مددجویان آن چگونه تامین می‌شود؟ آیا از خانواده این افراد پولی دریافت می‌شود؟

ما یارانه‌ای از بهزیستی می‌گیریم. همان طور که می‌دانید بهزیستی مراکز نگهداری را درجه‌بندی کرده است و ما مرکز درجه یک شناخته شده‌ایم. شهریه‌ای که برای قسمت شبانه‌روزی تعیین شده است، ماهیانه مبلغ ۵۵۰ هزار تومان برای هر نفر است که بهزیستی برای هر نفر ۲۵۵ هزار تومان یارانه می‌دهد. برای قسمت آموزش نیز ماهیانه، ۲۸۰ هزار تومان برای هر نفر تعیین شده است که ۱۵۰ هزار تومان آن توسط بهزیستی به‌صورت یارانه پرداخت می‌شود. البته هزینه سرویس رفت و آمد جداگانه محاسبه می‌شود. برای تامین شهریه این بچه‌ها توافقی هم بین مدیر مرکز و خانواده‌ها صورت می‌گیرد، افرادی که توانایی پرداخت شهریه را دارند آن را می‌پردازند و کسانی که از لحاظ مالی مشکل دارند و توانایی پرداخت شهریه را ندارند از کمک حامیان مرکز یا از امکانات خود مرکز این هزینه را تامین می‌کنیم. هزینه نگهداری معلولان شبانه روزی، بسیار زیاد است و مبالغی که توسط بهزیستی به‌صورت یارانه پرداخت می‌شود، برای نیازهای این افراد کافی نیست. خوشبختانه به دلیل اینکه فضای ما در این مرکز زیاد است توانسته‌ایم امکاناتی فراهم کنیم و به نوعی درآمدزایی داشته باشیم. ما در این فضا سوپرمارکت، قصابی، آرایشگاه و کلاس موسیقی و سرامیک‌سازی ایجاد

کرده‌ایم و از این طریق درآمد اجاره‌ای داریم. همچنین فضای برای فیلمبرداری ایجاد کرده‌ایم، مثل فضای بیمارستانی، اداری، کلانتری و بازداشتگاه که گروه‌های فیلمبرداری از این فضاها استفاده می‌کنند از این طریق درآمدزایی می‌کنیم که صرف مخارج مرکز می‌شود. علاوه بر یارانه‌ای که از بهزیستی گرفته می‌شود، شهریه‌ای که خانواده‌ها پرداخت می‌کنند و درآمدی خاصی که خود مرکز ایجاد کرده است، قسمتی از هزینه‌ها نیز توسط خیرین و مشارکت‌های مردمی تامین می‌شود.

مشارکت‌های مردمی در این مرکز چگونه جذب می‌شود؟

ما مردم بسیار خوبی داریم و خیلی به ما کمک می‌کنند. مردم اگر اعتماد پیدا کنند که پولی که پرداخت می‌کنند، صرف بچه‌های معلول می‌شود، هیچ‌گونه مضایقه‌ای ندارند. شما اگر فقط هزینه ناهار این ۲۰۰ نفر را حساب کنید مخارج عظیمی را در بر دارد و خوشبختانه تا حال توانسته‌ایم به این

خوشبختانه امروزه دید جامعه نسبت به این بچه‌ها عوض شده است و در محیط‌های عمومی، در خیابان‌ها و در اجتماع، مردم به این افراد احترام می‌گذارند

بچه‌ها چگونه به این محل معرفی می‌شوند؟

ما سایتی داریم که در آن اطلاعات لازم و شرایط پذیرفتن افراد دارای معلولیت ذهنی، جسمی را در آن اعلام کرده‌ایم. WWW.CITROWCID.ORG معلولانی که در منطقه شمیران ساکن هستند، می‌توانند از طریق سازمان بهزیستی شمیران به مرکز معرفی شوند. خانواده‌ها خودشان هم می‌توانند به مرکز مراجعه کنند، مرکز را ببینند و چنانچه فرزندشان شرایط لازم را داشته باشد،



درخواست بدهند. البته در بخش شبانه‌روزی بیش از ده نفر در نوبت داریم و در بخش آموزش هم ظرفیت ما چه در بخش دختران و چه پسران تکمیل است.

### آیا آموزش‌هایی که افراد در این مرکز می‌بینند می‌تواند به اشتغال و درآمدزایی منجر شود؟

بین ۱۰ تا ۱۵ درصد این افراد به اشتغال می‌رسند و می‌توانند در مراکز دیگر مشغول به کار شوند. ما یک کارگاه تولیدی برای این بچه‌ها ایجاد کردیم که لباس یک بار مصرف بیمارستانی را تولید می‌کند. این کارگاه چندسالی است که راه اندازی شده و حدود پانزده نفر از بچه‌های مرکز که کار خیاطی را به نحو بهتری انجام می‌دادند را به کار گرفته بودیم. این افراد هم بیمه می‌شدند و هم حقوق دریافت می‌کردند ولی متأسفانه استقبال خوبی از آن نشد. البته هنوز هم گاهی سفارشات می‌گیریم و انجام می‌دهیم.

### آیا مردم عادی و خیرین امکان حضور در مرکز و دیدار با افراد دارای معلولیت را دارند؟

بله زمان بازدیدهای مردمی و خانواده‌ها در روزهای دوشنبه و جمعه از ساعت ۸ تا ۲ بعدازظهر است و خیرین هر زمان که بخواهند می‌توانند از مرکز دیدن کنند. وجود کلینیک پزشکی که محل رفت و آمد عموم مردم است بسیاری از افراد خیر را به این محل می‌کشاند. این افراد علاوه بر اینکه از خدمات درمانی این کلینیک استفاده می‌کنند از شرایط نگهداری بچه‌های دارای معلولیت مرکز اطلاعاتی پیدا می‌کنند و کمک‌های خوبی نیز به ما می‌کنند.

### آیا امکاناتی برای ازدواج بچه‌هایی که در این مرکز آموزش می‌بینند با یکدیگر وجود دارد؟

ما در بخش آموزش پسران و دختران یک سری افراد واجد شرایط ازدواج را داریم. از روحانیون و روانشناسانی هم به این منظور دعوت کردیم و نشست‌هایی هم با خانواده‌های این افراد داشتیم. ولی در این زمینه خیلی موفق نبودیم و تا به حال این

اتفاق در این مرکز نیفتاده است. امیدواریم که در آینده بتوانیم در حوزه ازدواج این بچه‌ها هم پیشرفت‌هایی داشته باشیم. البته چند نفری از بچه‌هایی که از مرکز ترخیص شدند، ازدواج کردند زیرا از لحاظ روحی و روانی آمادگی ازدواج را داشتند.

### آیا برای افراد آموزش پذیر این مرکز کلاس‌های مهارت‌های زندگی هم برگزار می‌شود؟

بله کلاس‌های مهارت زندگی در این مرکز داریم. خوشبختانه خانه سلامت در منطقه زعفرانیه بسیار فعال است و کلاس‌های مهارت زندگی، هم برای خانواده‌های این بچه‌ها و هم برای خودشان برگزار می‌کند. خصوصاً در بخش آموزش دختران گاهی مشکلاتی توسط مربیان گزارش می‌شود که نیاز به برگزاری کلاس‌های مهارت زندگی به خوبی برای این افراد حس می‌شود. ما بچه‌های بسیار خوبی داریم که اصلاً ظاهرشان نشان نمی‌دهد که این بچه‌ها مشکل ذهنی دارند.

### آیا این مرکز از شهرستان‌ها نیز مددجو پذیرش می‌کند؟

خیر. در حال حاضر با توجه به اینکه امکانات بهزیستی در شهرستان‌ها زیاد شده است و مراکز آموزشی در شهرستان‌ها هم ایجاد شده‌اند و از طرفی هم هزینه‌های رفت و آمد برای خانواده‌ها زیاد است کمتر از شهرستان‌ها پذیرش داریم. در حال حاضر از اسلامشهر و ورامین تعدادی مددجو داریم که قرار است از منطقه شمیرانات به مراکز دیگر منتقل شوند ولی چون هنوز جایی برایشان ایجاد نشده است ما از این افراد هم نگهداری می‌کنیم. مجوز ما برای بخش شبانه‌روزی، بچه‌های زیر ۱۴ سال است ولی ما تعدادی بچه‌های بالای ۱۴ سال داریم که حدود دو سال است می‌خواهند این بچه‌ها را به مراکز دیگر منتقل کنند ولی به دلیل کمبود جا هنوز این انتقال صورت نگرفته است. خانواده‌های این بچه‌ها اکثراً از اقسار محروم و زحمتکش جامعه هستند که توانایی نگهداری این بچه‌ها را در خانه ندارند.

مدجویانی که به‌صورت روزانه برای آموزش به این مرکز می‌آیند حدود ده ساعت از خانه دور هستند و در این ساعات پدر و مادر آنان می‌توانند به کارهای خود

و سایر فرزندان در خانواده برسند و در یک آرامش نسبی به سر برند.

### آیا آماری از تعداد معلولان ذهنی در ایران وجود دارد؟

آماری که وجود دارد می‌گوید حدود ۷ درصد از جمعیت ایران معلول ذهنی جسمی هستند، ولی مرکز آمار، آمار دقیقی از این افراد ندارد. اگر خودمان بنشینیم و تعداد مدجویان مراکز نگهداری را جمع‌آوری کنیم تا حدود می‌توانیم آمار را به دست آوریم. ولی بسیاری از این بچه‌ها در خانواده‌هایی هستند که از داشتن معلول ذهنی شرم دارند و این بچه‌ها را از خانه بیرون نمی‌آورند. مرکز ما مرکزی است که در بهترین منطقه شهر قرار دارد و از امکانات خوبی برخوردار است ولی در بسیاری از شهرستان‌ها و مناطق دورافتاده معلولان ذهنی جسمی در شرایط بسیار بدی زندگی می‌کنند و آمار دقیقی هم از این افراد وجود ندارد.

### شما فرهنگ عمومی نسبت به افراد دارای معلولیت را چگونه می‌بینید؟

هر فرد دارای معلولیت دارای حق و حقوقی است. او باید بتواند از مزایای موجود در جامعه استفاده کند. در قدیم این افراد را دور از مراکز آموزشی و مراکز علمی نگهداری می‌کردند ولی امروزه خوشبختانه ورود این قشر از جامعه به مراکز فنی حرفه‌ای دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها خیلی راحت‌تر شده است.

نیاز است که این افراد به مراکز که افراد غیرمعلول در آن رفت و آمد دارند برده شوند تا با هم مراوده داشته باشند. افراد غیرمعلول باید نسبت به حقوق افراد دارای معلولیت آشنا شوند. در مرکز ما درست است که این بچه‌ها عنوان معلول ذهنی جسمی دارند ولی بسیاری از این بچه‌ها خیلی خوب می‌فهمند و گاهی من در مقابل سوالاتی که بعضی از آنان از من می‌کنند، می‌مانم و نمی‌توانم جوابی به آن‌ها بدهم.

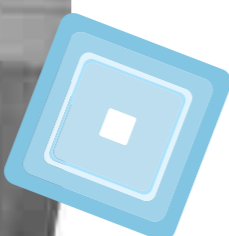
خوشبختانه امروزه دید جامعه نسبت به این بچه‌ها عوض شده است و در محیط‌های عمومی، در خیابان‌ها و در اجتماع مردم به این افراد احترام می‌گذارند. من ده سال است که در این مرکز با بچه‌های معلول ذهنی، جسمی سروکار دارم و در ملاقات

خانواده‌های آنان می‌بینم که در این یکی دو ساعتی که با بچه‌ها ملاقات دارند چه اندازه نسبت به آنان محبت دارند و چگونه با آنان رفتار می‌کنند. گاهی نسبت به فرزندان که در خانه دارند بیشتر به این بچه‌ها محبت می‌کنند و به آن‌ها اهمیت می‌دهند.

در مورد معلولان جسمی حرکتی معتقدم که دولت باید شرایطی ایجاد کند که این افراد بتوانند در اماکن عمومی به راحتی رفت و آمد داشته باشند. مساله مناسب‌سازی فضای شهری و اماکن عمومی از اولویت‌هایی است که باید به آن پرداخت شود. در شهرداری منطقه یک با کمک شهرداران و مدیران، بحث مناسب‌سازی و ایمن سازی فضای شهری به خوبی مورد توجه قرار گرفته است و من نسبت به سال‌های گذشته می‌بینم که مردم دید و رفتارشان نسبت به افراد دارای معلولیت تغییر کرده است و با احترام بیشتری با آنان برخورد می‌کنند.

### سخن آخر؟

ممنون که آمدید و محیط ما را دیدید. امیدوارم که به مراکز دیگر هم بروید و امکاناتی را که در مراکز مختلف وجود دارد را معرفی کنید. شاید این انتقال تجربه‌ها بتواند قدم مثبتی در جهت آموزش و نگهداری افراد دارای معلولیت باشد.







● دکتر شهلا اعزازی  
سخنرانی به مناسبت روز جهانی معلولان در موزه امام علی (ع)

## از طرد اجتماعی تا مشارکت کامل

# یک جامعه



نابرابری اجتماعی یکی از مفاهیم اساسی در جامعه‌شناسی است. معمولاً زمانی که از نابرابری اجتماعی صحبت می‌شود، نگاه در وحله اول به نابرابری‌های اقتصادی در جامعه برمی‌گردد و این آشکارترین نابرابری‌ها در جامعه است. گروهی از افراد جامعه به منابع ثروت و به تبع آن قدرت، دسترسی دارند اما نابرابری تنها به نابرابری ثروت و درآمد منتهی نمی‌شود، بلکه در جامعه گروه‌های متفاوتی از افراد به دلایلی که معمولاً خارج از نظارت و کنترل فردی است، نیز از دسترسی به منابع اجتماعی دور می‌مانند. در جوامع یک سری منابع ارزشمند، گذشته از ثروت وجود دارند که همگان دسترسی یکسان به آن ندارند. برخی از این منابع ارزشمند عبارتند از آموزش، بهداشت، منابع فرهنگی، منابع اطلاعاتی، امکانات ورزشی و تفریحی و منابع مربوط به شهر و دسترسی به فضاهای شهری مانند پارک‌ها.

نابرابری‌های امروزی به امکانات دسترسی به این منابع نیز مربوط است و در برگیرنده نابرابری‌های سنی افراد مسن و سالمند و یا کودکان و نوجوانان می‌شود. نابرابری قومی، به علت تعلق فرد به یک قومیت خاص (مساله عدم حضور افغان‌ها در امکان عمومی و حتی در شهرها)، نابرابری نژادی

نابرابری‌های اجتماعی یکی از مفاهیم اساسی در جامعه‌شناسی است. معمولاً زمانی که از نابرابری اجتماعی صحبت می‌شود، نگاه در وحله اول به نابرابری‌های اقتصادی در جامعه برمی‌گردد و این آشکارترین نابرابری‌ها در جامعه است. گروهی از افراد جامعه به منابع ثروت و به تبع آن قدرت، دسترسی دارند اما نابرابری تنها به نابرابری ثروت و درآمد منتهی نمی‌شود، بلکه در جامعه گروه‌های متفاوتی از افراد به دلایلی که معمولاً خارج از نظارت و کنترل فردی است، نیز از دسترسی به منابع اجتماعی دور می‌مانند. در جوامع یک سری منابع ارزشمند، گذشته از ثروت وجود دارند که همگان دسترسی یکسان به آن ندارند. برخی از این منابع ارزشمند عبارتند از آموزش، بهداشت، منابع فرهنگی، منابع اطلاعاتی، امکانات ورزشی و تفریحی و منابع مربوط به شهر و دسترسی به فضاهای شهری مانند پارک‌ها.

جمعیت هر کشور را افراد دارای معلولیت تشکیل می‌دهند. این رقم غیر از افراد دارای معلولیت بارز، می‌تواند افراد دیگر مثلاً فردی را که کلیه ندارد را هم دربرگیرد. در ایران برآورد جمعیت نشان داده که تعداد افراد معلول، ۴/۲ درصد کل جمعیت هستند. در سال ۱۳۸۰ سازمان بهزیستی که متولی امور افراد دارای معلولیت است اعلام کرد که تعداد دو میلیون و ششصد هزار نفر افراد دارای معلولیت در کشور زندگی می‌کنند.

از این تعداد در حدود ۹۰۰ هزار نفرشناسایی شده‌اند و در حدود نیمی از افراد دارای معلولیت شناسایی شده، تحت پوشش سازمان بهزیستی قرار دارند.

برآورد سازمان بهزیستی از فراوانی جمعیت معلولان به تفکیک نوع معلولیت به شرح زیر است:

بیشترین تعداد در معلولیت جسمی حرکتی، ۱/۰۳۵/۲۲۷ نفر

معلولیت جسمی حرکتی، می‌تواند در برگیرنده نقص تنه، نقص پا، نقص دست، قطع دست و قطع پا باشد.

افراد دارای معلولیت ذهنی ۲۷۶/۴۲۰ نفر

افراد ناشنوا ۴۶۵/۸۵۲ نفر

نابینا ۴۰۸/۳۴۰ نفر

روانی مزمن ۱۸۹/۷۹۲ نفر

### تعریف معلولیت

معلولیت، شرایطی است که در توانایی فرد برای انجام کارهای روزانه اختلال ایجاد می‌کند. از نظر سازمان بهداشت جهانی، معلولیت عبارت است از هرگونه محدودیت یا فقدان توانایی در انجام فعالیت‌های معمولی و متعارف که از یک نقص عضو نشات می‌گیرد:

در نگاه حقوق بشری، به مساله اقلیت‌های دارای معلولیت، راه درازی پیموده شده است. برای اولین بار در سال ۱۹۲۴ در اعلامیه حقوق کودک، جامعه ملل (پیش از تشکیل سازمان ملل) از حقوق کودک دارای معلولیت ذهنی نام برد اما تا طرح حقوق بشر افراد دارای معلولیت، راه درازی مانده بود.

در دهه ۶۰ میلادی طرفداران حقوق افراد دارای معلولیت بر این نکته تأکید کردند که یک فرد معلول نیز مانند یک فرد عادی جامعه نیاز به تعلیم و تربیت دارد. از اواخر دهه ۶۰ به بعد دو اتفاق مهم رخ داد. در این سال‌ها نظریه‌ای تحت عنوان

«برابری فرصت‌ها» مطرح شد. طبق این نظریه حقوق برابر با سایر شهروندان، برای افراد دارای معلولیت در نظر گرفته شد و در اعلامیه جهانی حقوق معلولان بر روی برخورداری این افراد از حقوق مدنی و سیاسی - مشابه سایر افراد جامعه - رفع هر نوع تبعیض، برخورداری از درمان‌های پزشکی و توانبخشی و دستیابی به وسایل کمک توان بخشی و... تأکید شد.

برابری فرصت‌ها به معنای فرآیندی است که طی آن اسباب و نظام‌های عمومی جامعه همچون؛ مکان‌ها و محیط‌های فیزیکی، مسکن، ایاب و ذهاب، فرصت‌های آموزشی و شغلی و همچنین زندگی فرهنگی اجتماعی شامل تسهیلات ورزشی و تفریحی در دسترس همه افراد قرار گیرد و این امر مستلزم برچیده شدن تمامی موانع مشارکت برای افراد ناتوان است.

اتفاق دیگر، در سال ۱۹۸۱ که به عنوان سال جهانی افراد دارای معلولیت در نظر گرفته شده بود، رخ داد. شعار این سال «مشارکت کامل و مساوی» به معنای قبول حق مشارکت افراد ناتوان بود. این شعار باعث شد که دهه ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۲ به عنوان دهه افراد دارای معلولیت در نظر گرفته شود. بدین معنی که تلاش همگانی کشورهای عضو، برای به رسمیت شناختن حقوق افراد ناتوان و انجام اقدامات هماهنگ به منظور ایجاد زندگی شرافتمندانه برای آنان صورت گیرد.

به طور خلاصه می‌توان گفت که این دهه برنکات زیر پافشاری می‌کرد:

۱- کلیه حقوق و آزادی‌های اساسی، جهانی هستند و شامل افراد دارای معلولیت نیز می‌شوند مانند: حقوق اساسی حق حیات، رفاه، آموزش، کار و زندگی مستقل و شرکت فعال در کلیه جنبه‌های اجتماعی

۲- فرد معلول می‌تواند همه جا باشد، از طریق از میان بردن موانع اجتماعی، فیزیکی، مالی، اجتماعی یا روانی که مانعی برای حضور آنان در جامعه است باید به آنان فرصت مشترک داده شود.

۳- «قوانین استاندارد یکسان سازی فرصت‌ها، برای افراد دارای معلولیت» تهیه شود.

افراد دارای انواع معلولیت جسمی یا ذهنی بسیاری در طول تاریخ وجود داشته‌اند که می‌توان مراحل زیر را در رابطه با این افراد در نظر گرفت:

**دوره حذف یا ریشه کنی؛** برای مدتی چنین افرادی از جامعه حذف می‌شدند.

**دوره نگهداری در مراکز** مانند

نوانخانه‌ها و دور کردن این افراد از مقابل چشم دیگران

دوره مراقبت‌های توسعه‌ای همراه با مراقبت جهت جداسازی

**دوره تداخل اجتماعی** همراه با تشویق به حضور افراد دارای معلولیت به حضور در خانواده و جامعه بود

**دوره خودشکوفایی یا خودگردانی** و قادر سازی که با خلق موقعیت‌هایی برای فرد دارای معلولیت برای توسعه کامل ظرفیت‌های خود همراه بود.

### تأثیر جامعه بر روی معلولیت‌ها

هر چند که معلولیت را به عنوان نقص جسمانی یا روانی در نظر می‌گیرند اما نباید تأثیر اجتماعی بر روی معلولیت افراد را از نظر دور داشت. در هر جامعه‌ای معیارهای خاصی برای افراد سالم و تندرست در نظر گرفته می‌شود و افرادی که در این چارچوب نمی‌گنجند از جامعه طرد می‌شوند یک آسیب یا نقص بدنی موجب مجموعه‌ای از ساز و کارهای طرد می‌شود و چرخه‌ای از روابطی را بوجود می‌آورند که بر روی یکدیگر انباشته شده و شرایط را بدتر می‌کنند به عنوان مثال یک کودک معلول نمی‌تواند به مدرسه برود زیرا یا حمل و نقل مناسب برای او وجود ندارد و یا مدرسه‌ای خاص برای جبران معلولیت او وجود ندارد. همین طور احتمال دارد ساختمان مدرسه برای تحرک او مناسب نباشد مثلاً تعداد زیاد پله. بدین ترتیب او هیچ نوع آموزشی نمی‌بیند و در نتیجه از آموخته حرفه‌ای که قادر به تامین معاش خود باشد دور نگاه داشته می‌شود. انباشتگی طردها معلولیت جدیدی را بوجود می‌آورد که ناشی از نقص یا آسیب جسمانی او نیستند بلکه فقدان فرصت‌های برابر زندگی است. این طرد اجتماعی باعث راندن او به فقر است.

البته باید در نظر داشت که تنها طرد اجتماعی باعث فقر نمی‌شود بلکه از جانب دیگر، فقر نیز به تشدید معلولیت و تشدید طرد اجتماعی می‌انجامد. خانواده‌های فقیر غذای کافی، دسترسی به بهداشت مناسب و پیشگیری را نداشته و گذشته از آن از کمبود اطلاعات در مورد چگونگی رسیدگی به فرد دارای معلولیت هم برخوردار هستند. بنابراین با چرخه‌ای در جامعه روبه رو هستیم که خانواده‌های فقیر به چرخه طرد اجتماعی می‌افتند، فرد دارای معلولیت دچار فقر می‌شود که فقر بیشتر خانواده را موجب می‌شود و طرد اجتماعی نیز از طرف دیگر خود باعث فقر افراد دارای

معلولیت می‌گردد. اما امروزه حقوق برابر انسانی برای افراد دارای معلولیت در نظر گرفته می‌شود. باید فرصت‌های برابر بخصوص در حوزه آموزش و شغل به آنان داده شود و با رفع موانعی که از مشارکت کامل آنان در زندگی اجتماعی جلوگیری می‌کند، امکان مشارکت برای آنان بوجود آید.

### شهر و افراد دارای معلولیت

نگاهی به شهر می‌اندازیم تا ببینیم آیا اولاً موانعی برای مشارکت وجود دارد و آیا رفع موانع، صورت گرفته یا در دستور کار می‌باشد، یا نه؟

امروزه از فضاهای عمومی به عنوان یکی از منابعی که باید در اختیار همگان قرار گیرد نام می‌برند.

تقسیم منابع شهری که امروزه برای زندگی در شهرهای بزرگ بسیار مهم هستند، در فضاهای عمومی صورت می‌گیرد و چگونگی دسترسی همه افراد به این فضاها، نمایشگر برابری یا نابرابری اجتماعی است. اگر افراد جامعه به هر دلیلی قادر به استفاده از فضاهای عمومی نباشند اولاً موجودیت آنان در جامعه مورد قبول قرار نمی‌گیرد و در نتیجه مسایل آنان نیز مد نظر قرار نمی‌گیرد. هنوز وجود افراد دارای معلولیت که در فضاهای عمومی حرکت می‌کنند بسیار ناچیز است و نبود عددی آنان خود باعث می‌شود که دیگری که دارای معلولیت جسمی هستند، از حضور در فضاهای عمومی خودداری کرده و به نوعی زندگی خود را در جهت انزوای اجتماعی قرار دهند. یکی از شعارهای مربوط به از میان بردن نابرابری، یک جامعه برای همه است، در صورتی که به نظر می‌رسد جامعه شهری، برای همه نیست.

در تحقیقات شهری سایر کشورها مشخص شده است که افراد دارای معلولیت جسمی - حرکتی از دسترسی به بسیاری از نقاط شهری به دور نگاه داشته می‌شوند و در بسیاری از شهرها، شهر تبدیل به زندانی نامرئی برای همه افراد دارای معلولیت شده است. این زندان افراد را از جهت انتخاب محل سکونت محدود کرده، نبود وسایل حمل و نقل آنان را به حاشیه رانده و از حضور در کنار افراد دیگر جامعه محروم کرده است.

کلیه امکانات شهری باید قابل دسترس برای همه افراد و دارای امنیت برای استفاده از آن باشند. موقعیت جغرافیایی شهر نیز در ایجاد مانع و تلاش برای از میان

**بسیاری از مکان‌های شهر تهران برای بسیاری از گروه‌های اجتماعی مانند سالمندان، کودکان و زنان همراه با کودکان معلولیت در دسترس نیست. شهرها برای افراد جوان و فعال اقتصادی شکل گرفته‌اند**

بردن آن بسیار دخالت دارد. مثلا تهران به علت موقعیت جغرافیایی خود دارای پستی و بلندی‌هایی است که امکان تحرک از بسیاری از افراد را می‌گیرد. مثلا هر چند که پارک جمشیدیه بسیار زیبا است اما گروه‌های بسیار زیادی از افراد قادر به استفاده از آن نیستند. افراد دارای معلولیت، سالمند و خانواده با کالسکه کودک نمی‌توانند از این پارک زیبا استفاده کنند

نکته‌ای که باید بر آن تاکید کنیم این است که بسیاری از مکان‌های شهر تهران برای بسیاری از گروه‌های اجتماعی مانند سالمندان، کودکان و زنان همراه با کودکان و همین طور افراد دارای معلولیت در دسترس نیست. شهرها برای افراد جوان و فعال اقتصادی شکل گرفته‌اند و نه فقط از لحاظ ساخت شهری توجهی به گروه‌های دارای معلولیت نشده، بلکه در رفتارها و فعالیت‌های روزانه قدمی در جهت از بین بردن موانع برداشته نمی‌شود. این شهر برای افرادی شکل گرفته که قادر باشند با قبول خطرات، در یک شهر بزرگ حرکت کنند.

یک مساله اساسی که بسیار کم در مورد آن صحبت می‌شود، بحث سرویس‌های بهداشتی عمومی است که البته به عنوان یک مشکل اساسی برای همه شهر وندان وجود دارد. در هیچ یک از میدان‌ها (گذشته از هفت تیر) نشانی از سرویس بهداشتی دیده نمی‌شود. پاساژهای بزرگی که در تهران ساخته شده‌اند نیز به ندرت دارای سرویس بهداشتی عمومی هستند و اگر هم موجود باشند سرویس بهداشتی مناسب افراد دارای معلولیت جسمی هنوز حتی در رستوران‌ها نیز وجود ندارند.

پارک اتوموبیل‌ها در هر گوشه‌های مانع دیگری برای تحرک افراد است. حتی در مقابل معدود پل‌هایی که بر روی جوی‌ها وجود دارد، اتوموبیل‌ها پارک می‌شوند و برای افراد سالمند و ناتوان امکان پریدن از روی جوی و ... وجود ندارد. پله‌هایی که در بعضی از خیابان‌های دارای شیب وجود دارد نیز از جمله عواملی است که از حرکت جلوگیری می‌کند. نمونه مشخص آن خیابان‌های مابین جردن و ولیعصر تا موزه هنر می‌باشد. از طرف دیگر افراد

ماشین‌های خود را در مقابل در پارکینگ خود یعنی در پیاده رویی که متعلق به همه است پارک می‌کنند.

در مورد استفاده از وسایل نقلیه عمومی نیز، افراد ناتوان یا وابسته به همراهی دیگران هستند یا باید مخارج سنگین آژانس‌ها را تحمل کنند.

یک فرد نابینا چگونه می‌تواند از تاکسی‌های داخل شهر استفاده کند. یک فرد دارای نقص پا چگونه می‌تواند ویلچیر را به داخل اتوبوس ببرد و یا افراد دارای معلولیت حرکتی چگونه می‌توانند از اتوبوس‌هایی که پله آنان بازمین فاصله زیادی دارد پیاده شوند.

در پایان ذکر از یک تحقیق می‌کنم که از افراد دارای معلولیت در مورد مشکلات آنان انجام شده است. این تحقیق از طرف گروهی شامل پزشک عمومی، متخصص توانبخشی، بهداشت، روان پرستاری انجام و نتایج آن در سال ۱۳۸۹ چاپ شد. این تحقیق با پرسش از افراد دارای معلولیت انجام گرفت.

البته باید ذکر کرد که این تحقیق به دلایل محدودیت‌هایی، در برگیرنده تعداد محدودی از افراد دارای معلولیت بود. این افراد چهار زن و هفت مرد بودند، چهار نفر مجرد و بقیه متأهل بودند، از نظر تحصیلات یک نفر زیر دیپلم، سه نفر دیپلم، یک نفر فوق دیپلم، یک نفر لیسانس، دو نفر فوق لیسانس و یک نفر دارای مدرک دکترا بود. البته این افراد نمونه کاملی از افراد دارای معلولیت نیستند، آنها افرادیند که از طرد اجتماعی خارج شده و فعال هستند.

یکی از مباحث اصلی که به عنوان مشکل اساسی مطرح بود، مضمون دسترسی بود که شامل شش زیر مجموعه می‌شد.

**حق دسترسی به مسکن**  
بیشتر به صورت مساله‌ای مادی مطرح می‌شد. این اعتقاد وجود داشت که اگر فرد ناتوان در منزل پدر و مادر خود ساکن باشد، پس از فوت والدین، خانه به فروش می‌رسد و آنان اضطراب و دلهره بعد از فوت والدین خود را داشتند.

**حق دسترسی به اطلاعات و آموزش**

تاکید بر روی آموزش عالی و تقاضا برای تعیین سهمیه‌ای برای ورود به دانشگاه و همچنین دریافت اطلاعات در مورد وضعیت خود بودند.

**حق دسترسی به شغل**  
در این مورد از قانون سه درصدی که هر سازمان دولتی باید به افراد دارای معلولیت اختصاص دهد بحث می‌شود. این در حالی است که به گفته‌ی این افراد، علاوه بر اینکه که این قانون رعایت نمی‌شود، مشکل بعدی آنها چگونگی رفت و آمد است که این بزرگترین مشکل است.

**حق دسترسی به خدمات پزشکی و توانبخشی**  
در این مورد به کمبودها اشاره شده است.

**حق دسترسی به امکانات گذران اوقات فراغت و خدمات ورزشی**  
در مورد چگونگی گذراندن اوقات فراغت، مسایل بسیار دیگری مطرح هستند. مثلا امکان دسترسی مناسب به اماکن ورزشی برای آنان وجود ندارد، اگر می‌خواهند سینما بروند، باید حتما بگردند و سینمای همکف پیدا کنند و پارک‌ها و اماکن تفریحی دیگر نیز برای استفاده آنان مهیا نیست.

**حق دسترسی به اماکن و سیستم حمل و نقل**  
این امر مهم‌ترین درخواست آنان بود. موانع موجود در خیابان از حرکت آنان حتی برای انجام فعالیت‌های ضروری زندگی مانند خریدهای روزانه و نظایر آن جلوگیری می‌کنند. هرچند که اولویت‌های دیگر با توجه به سن و نوع معلولیت آنها فرق می‌کند، مثلا: افراد جوان بیشتر متوجه تحصیلات و شغل هستند و آنانی که در آستانه ازدواجند، بیشتر به فکر مسکن خود هستند. اما محرومیت از حضور در اماکن و عدم دسترسی به اماکن و سیستم حمل و نقل شهری، مهم‌ترین مشکل همه‌ی آنها بود.

معماری موجود فعلی در شهر و خانه‌ها به عنوان مهم‌ترین مشکل آنان مطرح شده است. افراد شرکت کننده عدم امکانات شهری را به عنوان مهم‌ترین عامل جهت دستیابی به فرصت‌های برابر نام بردند و وجود مشکلات در این زمینه را باعث و دلیل محرومیت از دسترسی به امکانات به عنوان شهروندانی مشابه سایر شهر وندان جامعه در نظر گرفتند.



# پرستوهای سرزمین مهر



دکتر فرقانی یک پزشک است ولی او به دلیل نگاه بشردوستانه‌اش، علاوه بر طبابت، نگاهی هم به قشر آسیب‌پذیری که از اعضای خانواده بانک کشاورزی هستند انداخته است. افرادی که کم دیده شده‌اند و بار سنگینی که از جانب فرزند دارای معلولیت خود به دوششان است را به تنهایی حمل می‌کنند.

جشنواره پرستوهای سرزمین مهر که هر ساله از طریق بانک کشاورزی برای خانواده‌هایی که فرزند معلول دارند برگزار می‌شود، بهانه‌ای شد برای گفتگو با این پزشک بشردوست که می‌خوانید:

## لطفا خودتان را معرفی کنید و در مورد وظایف این معاونت توضیح دهید؟

اکبر فرقانی، معاونت سلامت و بهداشت کارکنان بانک کشاورزی هستیم. وظیفه این معاونت خدمت‌رسانی درمانی به کارکنان بانک کشاورزی است. همان‌طور که شما دفترچه بیمه خدمات درمانی یا تامین اجتماعی دارید، هر بانکی خودش یک سازمان کوچک بیمه خدمات درمانی

هم دارد. ما به کارکنان خود دفترچه بیمه می‌دهیم و خودمان با مراکز درمانی، پزشکان و بیمارستان‌ها قرارداد می‌بندیم.

## این معاونت چه تسهیلاتی در اختیار افراد دارای معلولیت می‌گذارد؟

حدودا سیصد خانواده از پرسنل بانک کشاورزی دارای فرزند معلول هستند. این خانواده‌ها در سراسر کشور پراکنده‌اند و کارکنان بانک در شعب مختلف حتی در شهرستان‌های کوچک را نیز شامل می‌شوند. در این سیصدخانواده، انواع معلولیت‌های موجود در کشور را داریم. حتی خانواده‌هایی را داریم که دارای سه یا چهار فرزند دارای معلولیت هستند. شروع کار من در بانک کشاورزی، به عنوان یک پزشک بود انجام کارهای درمانی کارکنان بود و دورا دور ارتباطاتی هم با این خانواده‌ها داشتم. مهمترین معضلی که در این خانواده‌ها می‌دیدم این بود که به شدت از این‌که در جایی مطرح کنند که فرزند معلول دارند، خودداری می‌کنند و به خاطر اعتقادات نادرست فرهنگی،

اینها را در پرستوها حبس کرده بودند و این بچه‌ها از حداقل توانمندی‌های خود نیز نمی‌توانستند استفاده کنند. خود خانواده‌ها به شدت دچار افسردگی بودند چون متأسفانه یک سری ذهنیت‌های غلطی هم در جامعه وجود دارد مبنی بر اینکه فردی که فرزند معلول دارد، حتما گناهی مرتکب شده که خداوند چنین بچه‌ای را به او داده است. این مسایل تا مدت‌ها ذهن من را به خود مشغول کرده بود تا اینکه نهایتا پس از سال‌ها به این نتیجه رسیدم که باید به نوعی این افراد را وارد جامعه کنیم. حدود دوازده سال پیش به هیات مدیره بانک پیشنهاد دادم که اجازه بدهند خانواده‌های دارای فرزند معلول را به محلی ببریم که فقط خودشان باشند. این پیشنهاد مورد موافقت قرار گرفت. ما یک مجموعه تفریحی در بابلسر با صدویست ویلا برای استفاده همکاران و پرسنل بانک داریم. در سال هشتاد و یک برای اولین بار ما از صدویست خانواده دارای فرزند معلول دعوت کردیم که در مجموعه ویلاهای بابلسر به مدت یک هفته میهمان ما باشند. در آن سال تنها





سی و شش خانواده دعوت ما را قبول کردند، چون این خانواده‌ها خیلی دوست نداشتند که در جمع حضور داشته باشند. تعدادی از این پرسنل بازنشسته شده بودند ولی هرگز مجموعه تفریحی ما را ندیده بودند چون خجالت می‌کشیدند که با خانواده‌هایشان در این مرکز حضور پیدا کنند. بنای این برنامه از سال ۱۳۸۱ گذاشته شد و تا امسال که سال ۱۳۹۲ است، ما دوازدهمین اردو را برای این خانواده‌ها برگزار کردیم. در نظرسنجی که از خود بچه‌ها و خانواده‌ها انجام دادیم، نام جشنواره پرستوهای سرزمین مهر را برای این برنامه انتخاب کردیم. چون نام مهر با نام بانک کشاورزی عجین شده است و خیلی از کارت‌های بانک کشاورزی به نام مهرکارت است. مجموعه ورزشی مخصوص بانک کشاورزی هم به نام مهر نامگذاری شده و این واژه، واژه‌ای آشنا برای مردم است.

**هدف از برگزاری این جشنواره چیست و شامل چه برنامه‌هایی است؟**

در سال اول هدف ما از برگزاری جشنواره زدودن افکار و توهمات بود که خانواده‌های دارای فرزند معلول داشتند. از افراد مختلف که در این زمینه کار کرده بودند مثل اساتید علم ژنتیک، روانشناسان و مددکاران دعوت کردیم تا بیایند و برای خانواده‌ها توضیح دهند که معلولیت چیست و چه فرآیندی اتفاق می‌افتد که شخصی دچار معلولیت می‌شود. مدتی زمان برد که این مساله را بتوانیم برای این خانواده‌ها جا بیاندازیم. علاوه بر این در این مدت یک هفته و در حد بضاعت خودمان، یک سری برنامه‌هایی برای بچه‌های دارای معلولیت هم برگزار می‌کنیم که شامل برنامه‌های ورزشی، سفالگری، نقاشی و کارگاه‌های خمیربازی و… است. برای خانواده‌های این بچه‌ها نیز علاوه بر جلسات آموزش گروهی و برنامه‌های تفریحی مثل جنگ شب که هر شب برگزار می شود، هر خانواده حداقل یک بار و به طور جداگانه تحت مشاوره روانشناسی قرار می‌گیرد. برنامه جنگ شب هر شب در ساعت ۱۲ تمام می‌شود و بعد از آن تا ساعت دو تا سه بعد از نیمه شب روانشناسان و خانواده‌ها در کنار ساحل دور هم جمع می‌شوند. در این نشست‌ها، هم مطالب کاربردی از طرف روانشناسان

مطرح می‌شود و هم خانواده‌ها مشکلات خود را با روانشناسان درمیان می‌گذارند. از دیگر برنامه‌های جشنواره برگزاری یکسری کارگاه‌های آموزشی برای فرزندان غیرمعلول این خانواده‌هاست. همانطور که می‌دانید این جوانان به خصوص در سنینی، دوست ندارند که با خواهر یا برادر معلول خود بیرون بروند و از بودن در کنار آنان دچار استرس می‌شوند، شاید به این دلیل که خانواده‌ها به بچه‌های دارای معلولیت خود بیشتر توجه می‌کنند و این باعث به وجود آمدن یک سری مشکلات و عقده‌ها برای فرزندان غیرمعلول این خانواده‌ها می‌شود. علاوه بر این یک سری کارگاه‌هایی هم برای والدین با موضوع فرزندپروری ، مدیریت استرس و… در این فاصله زمانی یک هفته برگزار می‌کنیم، البته سعی می‌کنیم که خیلی هم آنها را خسته نکنیم. به هر حال این جشنواره مجموعه‌ای از فعالیت‌هایی است که هم فرزندان دارای معلولیت را در بر می‌گیرد و هم خانواده‌ها و فرزندان بدون معلولیت را شامل می‌شود. در طول این سال‌ها ما متوجه شدیم که اگر این خانواده‌ها ، فقط مدتی را با هم به سر ببرند حتی اگر هیچ‌گونه کار آموزشی هم برایشان انجام نشود، باز در روحیه آنان نقش بسیار مثبتی دارد. وقتی خانواده‌ها همدیگر را می‌بینند و با مشکلات یکدیگر آشنا می‌شوند و افرادی را می‌بینند که در شرایط جسمی مشابه خودشان و گاهی در وضعیت بدتری نسبت به خودشان قرار دارند، به زندگی امیدوارتر می‌شوند. در نظرسنجی که در همان سال اول از خانواده‌ها داشتیم به خوبی این مساله از طرف آنان بیان شده بود و به اثرات مثبت و سازنده این گردهمایی‌ها اشاره کرده بودند. این امکانات فقط برای کارکنان بانک و خانواده‌هایشان فراهم شده و چه خوب می‌شد که سایر سازمانها نیز اقدام مشابهی انجام می دادند وچه بهتر امکاناتی فراهم می شد که ما می‌توانستیم این سرویس را به دیگران هم ارائه دهیم، اگرچه حرکت‌هایی انجام داده‌ایم و به دنبال گسترش فعالیت‌هایمان هستیم.

**در طول این ۱۲سال، تعداد خانواده‌هایی که در این جشنواره شرکت می‌کنند افزایش پیدا کرده است؟**

بله هر سال تعداد خانواده‌هایی که در اردو شرکت کرده‌اند افزایش یافته است. مثلا امسال از ۱۴۵خانواده‌ای که دعوت کردیم،

حدود ۱۲۰خانواده شرکت کردند و آن ۲۵ خانواده‌ای هم که نیامدند اغلب به دلیل مشکلات خاصی که داشتند نتوانسته بودند در اردو شرکت کنند و این نشان می‌دهد که حضور در جشنواره برایشان مهم است. یکی از مزایای این جشنواره این است که ما توانسته‌ایم ارتباط مناسبی بین این افراد و خانواده‌ها، ایجاد کنیم. در این مدت، هم بچه‌ها با یکدیگر دوست می‌شوند و هم خانواده‌ها و این باعث می‌شود که مثلا یک خانواده از گیلان در ایام عید میهمان خانواده دیگری در زابل می‌شود. این افراد به تدریج خودشان یک خانواده بزرگ را تشکیل داده‌اند و ارتباطات زیبایی با یکدیگر دارند. بدون شک این ارتباطات در روحیه آنها اثرات مثبتی می‌گذارد.

**آیا برگزاری این جشنواره ابتکار شخصی شما بوده و آیا برگزاری چنین جشنواره‌هایی را به سایر ادارات و بانک‌ها نیز پیشنهاد می‌کنید؟**

البته ابتکار که نه ولی می‌توانم بگویم که پیشنهاد من بوده است که سالی یک بار این برنامه برگزار شود. ما در سنوات گذشته از روسای ادارات رفاه دیگر بانک‌ها دعوت کرده‌ایم که با خانواده‌هایشان بیایند و از مجموعه کارهای ما دیدن کنند. هم‌چنین از مددکاران بانک‌های دیگر به اتفاق خانواده‌هایشان دعوت کرده‌ایم که بیایند و میهمان ما باشند، مثلا در سال ۹۱ پنج مدد کار اجتماعی از سایر بانکها در جمع ما حاضر شدند و خیلی هم از برنامه‌های ما خوششان آمد و از این جشنواره استقبال کردند. هدفمان این بودکه این افراد گزارشی از این جشنواره تهیه کنند و به مدیریتمان انتقال بدهند تا شاید بنای این کار در سایر بانک‌ها نیز گذاشته شود. خوشبختانه بانک تجارت امسال برای اولین بار کاری مشابه را برای خانواده‌های دارای معلولیت خود شروع کرده است. امیدواریم که با ارتباطاتی که با سایر بانک‌ها داریم، بتوانیم آنان را به این کار تشویق کنیم.

**آیا محیط ویلاها برای افراد دارای معلول جسمی و حرکتی مناسب سازی شده است؟**

در بین شرکت‌کنندگان ما بچه‌هایی با معلولیت جسمی و حرکتی هم داریم و خوشبختانه تمام ویلاهای ما همکف

هستند و تنها یک پله کوچک دارند که در کنارش رمپی برای رفت و آمد با ویلچر تعبیه شده است و افراد به راحتی می‌توانند از آن استفاده کنند. همه ساختمان‌ها و اماکن موجود در مجموعه بابلسر کاملا مناسب‌سازی شده و قابل استفاده هستند.

**در حال حاضر Nگو‌هایی در زمینه گردشگری افسراد دارای معلولیت فعالیت می‌کنند آیا امکان همکاری بین بانک کشاورزی با این Nگو‌ها وجود دارد؟**

من فکر می‌کنم بتوانیم این همکاری را بین بانک و Nگو‌ها ایجاد کرد. به هر حال ما در این زمینه صاحب تجربیاتی هستیم و خوشبختانه نعمت بزرگی که نصیب ما شده این است که مدیریت عالی بانک بسیار درد آشنا و فهیم است. در طول این مدت پیشنهادهاتی در مورد کمک به سایر Nگو‌ها مثل انجمن ام‌اس داشته‌ایم و بانک ، خدماتی را به آن‌ها ارائه داده است. من تصورم بر این است که این امکان وجود دارد که ما با انجمن‌های گردشگری معلولان مرتبط شویم و ببینیم چه خدماتی را می‌توانیم به آنان ارائه دهیم و متقابلا از خدمات، امکانات و تجربیات آنها استفاده کنیم این همکاری می تواند برای معلولان و خانواده ای آنها مفید باشد

**برگزاری این جشنواره چقدر می‌تواند در فرهنگ سازی جامعه و تغییر نگرش مردم نسبت به مقوله معلولیت تاثیر مثبت داشته باشد؟**

من در طول این سال‌ها، انتقادی که به خودم دارم این است که ما این موضوع را کم تبلیغ کرده‌ایم. در حقیقت ما داریم یک کار درون سازمانی انجام می‌دهیم و آن را به‌عنوان وظیفه می‌دانیم، منتهی نقصی که در کار وجود دارد این است که ما این کار را برجسته نکرده‌ایم. امسال با خودم فکر می‌کردم چرا ما یک گزارش از این جشنواره تهیه نکرده‌ایم که در کنفرانس‌ها و سمینارهایی که مخصوص معلولان و افراد ضایعه نخاعی برگزار می‌شود ارائه کنیم تا از اثرات مثبت آن، دیگران نیز آگاه شوند شاید سایر سازمان‌ها و ادارات نیز به فکر بیافتند. با توجه به اینکه ده درصد از جمعیت کشور ما را افراد دارای معلولیت تشکیل می‌دهند و این تعداد نیازمند حمایت جدی از طرف

دولت هستند، من به این جمع‌بندی رسیده‌ام که در توان دولت نیست که آن طور که باید از معلولان حمایت کند. بنابراین، اگر هر سازمانی بتواند فرزندان معلول کارکنان خود را تحت پوشش قرار دهد و حمایت‌های لازم را از آنان به عمل آورد، تا حدود زیادی می‌توان از مشکلات این قشر بکاهد. نکته جالبی که لازم است بگویم، تاثیرات مثبتی است که برگزاری این جشنواره بر همکاران دارای فرزند معلول و همچنین سایر همکاران گذاشته است. اولاً همکارانی که دارای فرزند معلول هستند به شدت خودشان را مدیون بانک می‌دانند و اگر تا قبل از این، برخی از این همکاران خدای نکرده کم کاری می‌کردند امروزه فعال‌ترین کارکنان ما از همین خانواده‌های دارای فرزند معلول هستند. دیگر اینکه ما علاوه بر خدماتی که به افراد دارای معلولیت ارائه می‌دهیم، یک سری خدماتی نیز به همکاران و خانواده‌هایی که دچار بیماری‌های خاص مثل سرطان و ام‌اس و… هستند می‌دهیم و تمام این اقدامات درمانی و سرویس‌های درمانی برای این افراد به صورت رایگان است. از شیمی درمانی گرفته تا داروهای گران قیمتی که برای بیماران سرطانی، ام‌اس، دیالیزی و… مورد نیاز است و همکاران ما وقتی می‌بینند که بانک به خانواده‌هایی که دچار مشکل هستند چه دارای فرزند معلول و چه دارای بیماری خاص باشند رسیدگی می‌کند و آنان را مورد حمایت قرار می‌دهد، این مساله بر کارآیی و افزایش راندمان کاری آنان تاثیر بسیار مثبتی دارد چون فکر می‌کنند که این مشکلات و بیماری‌ها ممکن است برای هرکس و هر زمانی اتفاق بیافتد.

**بانک کشاورزی در راستای حمایت و خدمات رسانی به فرزندان معلول کارکنان خود چه برنامه‌هایی را پیش‌رو دارد؟**

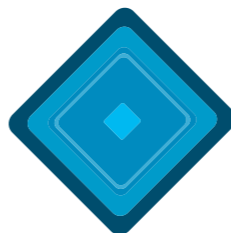
ما در زمینه اشتغال این افراد پیشنهادهاتی را به بانک داده‌ایم در حال حاضر نیز تعدادی از این عزیزان در بانک بکار گرفته شده‌اند چندنن از ناشنوایان و چندین نفر از معلولان جسمی حرکتی در قسمت‌های مختلف مشغول به کار هستند. تمام تلاشمان را می‌کنیم که در هر دوره استخدمای، تعدادی از این بچه‌ها را که توانایی انجام یک سری کارها را دارند به کار بگیریم. امسال در آخرین

روز اردویی که برگزار شد، مدیرعامل محترم بانک کشاورزی حضور داشتند واین موضوع مطرح شد. چون دغدغه اصلی این خانواده‌ها این است که آینده فرزندانشان چه خواهد شد. ولی چه خوب می‌شد که قانون سه درصد استخدامی معلولان در ادارات و سازمان‌ها که اکنون به هر دلیل ضمانت اجرایی ندارد، اجرایی می‌شد و سازمان‌ها ملزم به استخدام این افراد می‌شدند که در نهایت منجر به ایجاد شرایط اشتغال برای این عزیزان می‌شد.

**و سخن آخر شما؟**

من از تمام کسانی که برای این افراد کار می‌کنند تشکر می‌کنم. به نظر من افرادی که توفیق خدمت به افراد دارای معلولیت را پیدا می‌کنند از بهترین بندگان خداوند هستند و ارج و قرب زیادی نزد پروردگار دارند. به هر حال افرادی در جامعه ما هستند که شدیداً نیازمند حمایت هستند، نه تنها حمایت‌های مادی بلکه نیازمند حمایت‌های روانی هستند، خانواده‌ای را در نظر بگیرید که فرزند سی ساله‌اش که دچار معلولیت است را باید غذا در دهانش بگذارد، پوشکش کند و با وجود وزن سنگین باید او را تروخشک کند. از طرفی به دلیل عدم مناسب‌سازی فضاهای شهری، امکان بیرون بردن و تفریح و گردش برای این فرد هم وجود ندارد. به نظر من هیچ عبادتی بالاتر از این نیست که حداقل یک روز در هفته بتوان به این خانواده‌ها خدمت کرد و مسئولیت نگهداری این افراد را به عهده گرفت تا خانواده و پدر و مادر این افراد بتوانند از خانه خارج شوند و این یک تمدد اعصاب برایشان باشد. اگرانجمن‌هایی وجودداشته باشند که بتوانند چنین سرویس‌هایی را ارائه بدهند بسیار ارزشمند است. ولی حتی اگر چنین امکانی هم وجود نداشته باشد حتی تماس با این خانواده‌ها، رفت و آمد و احوالپرسی از آنان بسیار لازم است. همین که این خانواده‌ها احساس کنند کسانی هستند که مشکلات آنان را درک می‌کنند در روحیه‌شان اثر بسیار مثبتی می‌گذارد. این خانواده‌ها به شدت قدرشناس هستند به هر حال همه ما در کنار هر کاری که داریم یک رسالت اجتماعی هم نسبت به هموعان خود داریم و باید بتوانیم وظیفه خود را به خوبی انجام دهیم. این افراد جزئی از جامعه ما هستند و همه ما نسبت به آنها مسئولیم.♦

# گاهی نگاه مردم باعث زمین خور دنمان می شود!



معصومه زراعتگر و مهدی کمری هر دو به دلیل ابتلا به فلج اطفال، از کودکی دچار مشکلات حرکتی بوده‌اند. هر دو در کلاس‌های موسسه رعد، آموزش دیده و از این طریق با هم آشنا شده و ازدواج کردند. ثمره ازدواج آن‌ها علی کوچولوی ۴ ساله شیطان است. هر دوی آن‌ها معتقدند که فرهنگ سازی در کشور ما در خصوص چگونگی برخورد مردم با کسانی که دارای محدودیت‌های جسمی هستند، خیلی عقب است و نیاز به کار زیاد دارد. با این زوج فعال و موفق، در خانه خودشان به گفت‌وگو نشستیم که با هم می‌خوانیم:

## خودتان را معرفی کنید و در مورد مشکل جسمی‌تان توضیح دهید؟

**معصومه:** من معصومه زراعتگر هستم و از کودکی مبتلا به فلج اطفال شدم، ۸ سال است با آقای مهدی کمری ازدواج کردم و ثمره ازدواج ما پسر ۴ ساله‌مان علی است. من فارغ‌التحصیل رشته علوم تربیتی از گرایش مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی از دانشگاه آزاد اصفهان هستم. در کودکی در اثر ابتلا به فلج اطفال دچار مشکل حرکتی شدم.

**مهدی:** من مهدی کمری هستم. من هم در سن سه سالگی در اثر فلج اطفال دچار مشکل جسمی حرکتی شدم.

## آیا واکسن فلج اطفال زده بودید؟

**مهدی:** چرادر دوران کودکی واکسیناسیون انجام داده بودیم، ولی گفته می‌شود که در

دوران کودکی ما یک سری واکسن‌های تاریخ مصرف گذشته و فاسد به کودکان داده شده بود و خیلی از بچه‌ها در آن زمان مبتلا به فلج اطفال شدند، من در بین اقوام و آشنایان خود افرادی هم سن و سال خودم را می‌شناسم که شرایط مشابه با من دارند.

## شما چطور با مشکل خود کنار آمدید؟ آیا در دوران کودکی احساس می‌کردید که نسبت به دیگران محدودیتی دارید؟

**معصومه:** من در دوران کودکی اصلاً فکر نمی‌کردم که مشکل دارم و یا با دیگران تفاوتی دارم. فقط در زمان کودکی وقتی در خیابان راه می‌رفتم، سایه خودم را روی زمین می‌دیدم و متوجه می‌شدم که در حرکت مشکل دارم. در زمان‌هایی که می‌خواستم در مدرسه ورزش کنم مخصوصاً موقع امتحان ورزش، این مشکل را احساس می‌کردم ولی هیچگاه فکرم درگیر این مساله نبود. چندین بار تحت عمل جراحی قرار گرفتم و هر بار که می‌خواستم عمل کنم، احساس می‌کردم که نسبت به دیگران مشکلی دارم. وقتی هم که تصمیم گرفتم با آقای کمری (مهدی) ازدواج کنم، فکر می‌کردم به راحتی می‌توانم از پس زندگی بریبایم و هیچ وقت فکر نمی‌کردم که مشکل جسمی برایم مانعی در زندگی به وجود بیآورد. البته در دوران بارداری و پس از آن در دوران بچه‌داری، خصوصاً دو سال اول، با یک سری مشکلات جدی روبرو شدم و آن موقع بود که فهمیدم زندگی کردن با این مشکل جسمی، آنقدرها هم

راحت نیست. البته تاکنون با مشکلات کنار آمده‌ام و جلو رفته‌ام. **مهدی:** من شرایط جسمی‌ام نسبت به همسرم سخت‌تر بود. ولی هیچ وقت به آن فکر نمی‌کردم. من هم تقریباً مواقعی که در مدرسه باید امتحان ورزش می‌دادم با مشکل روبرو می‌شدم و احساس می‌کردم که با دیگر دوستانم تفاوت دارم.

## نگاه دیگران نسبت به شما چگونه بود؟ آیا ارتباط خوبی با دوستان خود داشتید؟

**معصومه:** نوع نگاه مردم نسبت به راه رفتن من باعث آزارم میشد ولی من در تمامی فعالیتهای اجتماعی با دوستانم شرکت می‌کردم و حتی در خانه هم فرقی بین من با خواهر و برادرم نبود حتی گاهای پدرم من را در فعالیتهای بیشتر شرکت میداد تا احساس ضعفی نکنم. **مهدی:** بیشتر دوستان من اتفاقاً افراد بدون معلولیت بودند و من در تمام فعالیت‌ها با آنان شرکت می‌کردم. در مدرسه فوتبال بازی می‌کردم، با آن‌ها به کوه می‌رفتم. قبل از متاهل شدن چون زمان فراغت بیشتری داشتم تقریباً هر هفته با دوستانم به توجال می‌رفتم، با تله کابین بالا می‌رفتم و پیاده پایین می‌آمدیم به طوری که کسانی که مرتب به کوه می‌آمدند مرا می‌شناختند و برای آن‌ها خیلی جالب بود که با این شرایط جسمی راه خاکی را پایین می‌آمدم. من هیچ مشکلی از نظر فعالیت‌های اجتماعی نداشتم و در هر فعالیتی که دوستانم شرکت می‌کردند، من هم شرکت می‌کردم. هیچ وقت به این فکر نمی‌کردم که مشکلی

دارم و دلیل اصلی آن هم خانواده‌ام بود. من سه برادر کوچکتر از خودم داشتم و پدر و مادرم همانطور که با آنان رفتار می‌کردند با من هم رفتار می‌کردند. اگر کار خطایی انجام می‌دادیم من هم مثل آن‌ها تنبیه می‌شدم و اگر تشویقی بود برای همه ما بود. خانواده‌ام هیچ امتیاز خاصی برای من قائل نمی‌شدند تا من فکر کنم تفاوتی با دیگران دارم، رفتار عادی آنان با من باعث شد که من خیلی راحت زندگی را مثل بقیه بگذرانم. من خانواده‌هایی را دیده‌ام که فرزند دارای معلولیت خود را تروخشک می‌کنند و همه کارهایش را خودشان انجام می‌دهند. این پدر و مادرها پرستار ۲۴ ساعته فرزند خود می‌شوند و اجازه مستقل شدن را به او نمی‌دهند ولی در مورد من اینطوری نبود.

پدر و مادرها باید بدانند که وقتی فرزندشان به نوعی معلولیت دارد، خودشان ناتوانی دیگری به او اضافه نکنند و کاری نکنند که او احساس کند با دیگران فرق دارد.

## شما چگونه با مرکز رعد آشنا شدید؟

**معصومه:** وقتی مدرک کارشناسی‌ام را گرفتم به دنبال کار بودم. یک روز پدرم

به من گفت به بهزیستی مراجعه کن شاید کاری پیدا کنی. من برای اولین بار با بهزیستی آشنا شدم و به آنجا مراجعه کردم. یکی از کارکنان بهزیستی، مرکز رعد را به من معرفی کرد و گفت: در آنجا کلاس‌های رایگان هنری و آموزشی برای معلولان برگزار می‌شود، من باور نکردم که جایی وجود دارد که به‌صورت رایگان کلاس برگزار می‌کند. با وجود این که راهم خیلی دور بود به مرکز رعد رفتم و دیدم که در این مرکز تمام بچه‌ها دارای معلولیت هستند، خیلی با احتیاط و به آهستگی از خانم یاسری پرسیدم که آیا واقعاً در این مرکز کلاس‌ها به‌صورت رایگان است. انتظار داشتم که جواب تندی بشنوم. ایشان گفتند: که در این مرکز همه جور کلاس به‌صورت رایگان داریم و شما حتی می‌توانید از خدمات توانبخشی مرکز هم به‌صورت رایگان استفاده کنید. پس از ثبت‌نام خیلی راغب به آمدن به مرکز نبودم. ولی اولین باری که در کلاس حاضر شدم نظرم به کلی فرق کرد و بسیار علاقمند شدم. من از کلاس ماشین‌نویسی شروع کردم و بعد کلاس‌های کامپیوتر را گذراندم و سپس در کلاس‌های خطاطی و زبان هم شرکت نمودم. پس از آن هم مدتی به‌عنوان مربی و شش سال به‌عنوان کارمند ثابت در

## این مرکز کار کردم. چه شد که به‌عنوان کارمند این مرکز استخدام شدید؟

**معصومه:** من ابتدا به‌عنوان کارآموز به مرکز رعد آمدم. یک روز آقای عامری که مسئول آموزش بودند با چند نفر بازدیدکننده به کلاس ما آمدند و از تک تک افراد در مورد تحصیلاتشان سؤال کردند، وقتی من گفتم که لیسانس علوم تربیتی دارم ایشان به دیگران گفتند ما می‌توانیم از این خانم در این مرکز به‌عنوان کارمند استفاده کنیم. من دو سال در مرکز رعد به‌عنوان مربی تایپ و دو سال به‌عنوان کارمند ثابت در قسمت آموزش و پس از آن هم مدتی به‌عنوان کارمند روابط عمومی کار کردم. مهدی: من تقریباً در سال ۱۳۷۸ با مرکز رعد آشنا شدم. در آن سال من برای ثبت‌نام در کنکور اقدام کرده‌بودم، در دفترچه کنکور نوشته شده بود که افراد دارای معلولیت باید از بهزیستی نامه داشته باشند. من تا آن روز با بهزیستی آشنایی نداشتم و در آنجا پرونده هم نداشتم و نمی‌دانستم که چنین سازمانی برای افراد دارای معلولیت چه کارهایی انجام





می‌دهد! در تمام این سال‌ها پدر و مادرم با زحمت زیاد هزینه‌های بریس و عصاره هزینه‌های عمل‌های جراحی مرا تامین کرده بودند. ولی هیچوقت کسی به ما نگفته بود که شما می‌توانید در بهزیستی پرونده‌ای تشکیل بدهید و یا از امکانات بهزیستی استفاده کنید. در آن موقع برای اولین بار به بهزیستی پیچ شمیران و سپس به بهزیستی شهرری مراجعه کردم که به من گفتند برای ثبت نام در دانشگاه باید اول پرونده تشکیل بدهید. در همان زمان با یکی از کارآموزان مجتمع رعد آشنا شدم و ایشان از من پرسیدند که به چه رشته‌ای علاقه داری؟ وقتی گفتم که به کامپیوتر علاقه دارم، ایشان هم مرکز رعد را به من معرفی کردند. وقتی به رعد آمدم خیلی تعجب کردم هیچ وقت این همه افراد دارای معلولیت را یک جا با هم ندیده بودم. همیشه فکر می‌کردم که معلول فقط من هستم آن هم در محله خودمان! واقعا نمی‌دانستم چنین مرکزی با چنین امکاناتی در اختیار معلولان وجود دارد. آن موقع مثل حالا ابزار اطلاع‌رسانی و ارتباطی وجود نداشت. به نظر من این وظیفه بهزیستی بود که افراد دارای معلولیت را در مدارس شناسایی کند. من در دوران مدرسه خیلی سختی کشیدم. مثلا در مورد همین درس ورزش، من همیشه درگیری داشتم این همه سال است که ما سازمان آموزش و پرورش داریم و این همه سال است که افراد دارای معلولیت در مدارس درس می‌خوانند ولی هنوز مشکل ورزش معلولان در مدارس حل نشده است و معلم‌ان نمی‌دانند نمره ورزش افراد دارای معلولیت را چگونه رد کنند. من برای گرفتن نمره از درس ورزش که در هر سال یک واحد بیشتر نبود مجبور بودم ۴ کتاب از رشته‌های دیگر را بخوانم. این به نظر من یک معضل است در حالیکه به راحتی می‌شود آن را حل کرد. آیا نمی‌شود طی بخشنامه‌ای در مدارس کتابی در مورد ورزش یا فیزیوتراپی معلولان در حد یک دانش‌آموز دبیرستانی معرفی شود که بچه‌ها، هم با مشکلات خود آشنا شوند و هم آن را امتحان بدهند و نمره آن به‌عنوان نمره ورزش برایشان محسوب شود؟ من الان هم که می‌خواهم در دانشگاه ثبت نام کنم دغدغه یک واحد ورزش را دارم، و نمی‌دانم که آیا هنوز هم این مشکل در سیستم آموزشی حل شده است یا خیر؟! **معصومه:** من وقتی در دانشگاه آزاد درس می‌خواندم واقعا نمی‌دانستم که می‌توانم از سهمیه بهزیستی استفاده کنم

و بهزیستی دوسوم هزینه دانشگاه من را پرداخت می‌کند. تمام هزینه‌های تحصیل مرا خانواده‌ام پرداخت کردند و هیچکس نه در تلویزیون و نه در دانشگاه و نه خود بهزیستی این مساله را به من نگفته بودند. **مهدی:** من هم در همان سال اول در دانشگاه غیرانتفاعی در اصفهان قبول شدم ولی به خاطر هزینه‌هایش به دانشگاه نرفتم. در حالیکه بعدا فهمیدم که می‌توانستم از سهمیه بهزیستی استفاده کنم. در حال حاضر دانشجوی رشته مهندسی مدیریت پروژه هستم و شغلی هم که دارم از تجربه کاری است که در طول سال‌ها به دست آورده‌ام. اگر می‌دانستم که هزینه تحصیل مرا بهزیستی می‌پردازد تحصیلاتم را انجام داده بودم و شاید اکنون خیلی در زندگی جلوتر بودم. هنوز هم خیلی از خانواده‌هایی که فرزند دارای معلولیت دارند با سختی و مشکلات زیادی دست به گریبانند و نمی‌دانند می‌توانند از خدمات بهزیستی استفاده کنند، گرچه این تسهیلات و امکانات آنچنان نیست که زندگی آنان را متحول کند ولی افرادی هستند که واقعا محتاج هستند و شاید همین مبالغ اندک نیز بتواند برایشان گره‌گشا باشد. وظیفه بهزیستی این است که به این افراد کمک کند ولی بسیاری از خانواده‌ها از این امکانات بی‌خبر هستند چون اطلاع‌رسانی وجود ندارد. به هر حال من مرکز رعد را این طوری شناختم و از آموزش‌های آن به خوبی استفاده کردم. شاید فقط حدود هفت یا هشت ماه به طور مستمر به مرکز رعد آمدم و در کلاس‌های کامپیوتر که مرتبط با علاقه‌ام بود شرکت کردم. در آن زمان آقای سعادت‌طلب که مسئول آموزش مرکز رعد بودند، نقشه کشی هم درس می‌دادند و من بیشتر به خاطر علاقه‌ای که به ایشان پیدا کرده بودم به کلاس‌های نقشه‌کشی هم رفتم و حرفه‌ای که اکنون در آن مشغولم و درآمد زندگی‌ام از آن است از همین کلاس‌های نقشه‌کشی شروع شد.

**چگونه آموزش‌هایی که**

**پدرها**

**و مادرها باید بدانند که وقتی فرزندشان به نوعی معلولیت دارد، خودشان ناتوانی دیگری به او اضافه نکنند و کاری نکنند که او احساس کند با دیگران فرق دارد. اگر من دو سال در کلاس‌های رعد شرکت می‌کردم و نتیجه‌ای نمی‌گرفتم و این آموزش‌ها منجر به اشتغال من نمی‌شد، اولین کسی که از من بازخواست می‌کرد خانواده‌ام بود**

**در مرکز رعد دیدید به درآمذزایی شما منجر شد؟**

**مهدی:** من دوره کامپیوتر و نقشه‌کشی دستی را در مرکز رعد گذراندم. همچنین دوره تایپ هم که برای همه بچه‌های رعد اجباری بود را گذراندم. در حال گذراندن دوره اتوکد بودم که کاری برایم پیدا شد. به این صورت بود که آقای مهندس غیائی که در رعد تدریس می‌کردند و در شرکتی در خارج از رعد هم مشغول به کار بودند به آقای ممتحنی مسئول سایت رعد گفته بودند که نیاز به یک نقشه‌کش در شرکت خود دارند و آقای ممتحنی هم مرا به ایشان معرفی کردند و گفتند که تضمین می‌کنم که از پس کار برمی‌آید. آن زمان من نقشه‌کشی دستی را بلد بودم ولی اتوکد را هنوز به پایان نرسانده بودم. من به شرکت مهندس غیائی مراجعه کردم و مشغول به کار شدم همزمان در کلاسهای اتوکد رعد شرکت می‌کردم و هم از روی کتاب، اتوکد را به‌صورت خودآموز یاد می‌گرفتم. هر وقت هم به مشکلی برمی‌خوردم یا به خود مهندس غیائی که اتوکد را تدریس می‌کردند مراجعه می‌کردم. ایشان خیلی به من کمک کردند و کتاب‌های خوبی معرفی کردند و حتی بسیاری از کارهای طراحی کوچک را به من می‌سپردند. پس از اینکه کارهای طراحی پروژه‌ها در شرکت تمام شد کار اجرا در عسلویه پیش آمد و از آنجا که مدیران شرکت از کار من راضی بودند به پیشنهاد خود آنان به عسلویه فرستاده شدم، در آن زمان من ۲۱ سال سن داشتم. تحصیلات

دانشگاهی نداشتم و معلولیت هم داشتم. در عسلویه در دفتر فنی بخش تاسیسات شروع به کار کردم و موفق هم بودم. مدت ۷ سال در عسلویه کار کردم. کارم به این صورت بود که ۲۴ روز کار می‌کردم و ۶ روز به مرخصی می‌آمدم و از آنجا که کارم مورد تایید مدیران بود هر پروژه‌ای که

تمام می‌شد بلافاصله در پروژه بعدی به کار گرفته می‌شدم. شرکت‌هایی که در عسلویه مشغول بودند من را خوب می‌شناختند برایشان جالب بود که من با این شرایط جسمی در آن آب و هوای گرم و مرطوب کار می‌کردم، مثل بقیه کلاه ایمنی به سر می‌گذاشتم، کفش ایمنی می‌پوشیدم و به سایت و داخل پالایشگاه می‌رفتم و اجرای کار را برعهده داشتم و خیلی از کارهای سخت بیرون دفتر را هم انجام می‌دادم. کار در عسلویه به خاطر آب و هوای نامطلوب بسیار سخت بود و بسیاری از افرادی که از نظر جسمی مشکلی هم نداشتند، نمی‌توانستند شرایط آنجا را تحمل کنند. این ۷ سال از نظر تجربه کاری و تجربه علمی برای من بسیار مفید بود و الان هم با توجه به رزومه کاری که دارم هر جا می‌روم به راحتی مشغول به کار می‌شوم. امسال در دانشگاه در رشته مهندسی مدیریت پروژه در دانشگاه پیام نور قبول شده‌ام که با توجه به سابقه کاری‌ام فکر می‌کنم خیلی به درد من بخورد. امیدوارم که بتوانم در تحصیلاتم هم موفق شوم.

**در حال حاضر کار شما چیست؟**

**مهدی:** من الان در یک شرکت تاسیساتی خصوصی (شرکت شیمیار) که کارش طراحی و اجرای سیستم‌های تصفیه‌خانه‌های فاضلاب و آب‌سدها و شهرهاست در دفتر مرکزی به‌عنوان تکنسین نقشه کشی کار می‌کنم.

البته من در همان دورانی که در مجتمع رعد مشغول آموزش دیدن بودم، توانستم در آزمون ورودی استخدامی پنج بانک (ملت، ملی، سپه، صادرات و تجارت) قبول شوم که البته بسیار هم سخت بود چون با توجه به تعداد زیاد شرکت کننده‌ها، فقط چند نفر قبول میشدند. اما متاسفانه در تمام بانکها فقط و فقط به خاطر داشتن معلولیت از استخدام بنده جلوگیری کردند، حتی از بهزیستی، برای آنها نامه رسمی جهت استفاده از سهمیه سه درصد استخدام معلولین هم بردم اما متاسفانه هیچ توجهی به این قانون نکردند! درحالی که بعدها محل کار من بیشتر خارج از تهران بوده و در سالهای گذشته در پالایشگاه جزیره لاون، عسلویه (پارس جنوبی)، بوشهر، کرمان، نیروگاه برق کرج و ... مشغول به کار بوده‌ام که مطمئنا کار کردن در بانک بسیار ساده تر از کار کردن در پروژه‌های عمرانی بوده که بنده در آنها اشتغال داشتم.

**در مورد نحوه آشنایی‌تان با یکدیگر و ازدواجتان بگویید؟**

**مهدی:** من چندسال قبل از معصومه به مرکز رعد آمده بودم و در چندماهی که در رعد ایشان را می‌دیدم ایشان را فردی بسیار فعال و پرجنب و جوش و خوشرو شناختم و بعد از آن، من به عسلویه رفتم. وقتی از عسلویه برمی‌گشتم اغلب به مرکز رعد سر می‌زدم، خانم ذکایی که یکی از مدیران بسیار شایسته این مرکز بودند، در آن زمان مدیر مرکز رعد بودند، ایشان مرتب با من در تماس بودند و حال مرا می‌پرسیدند و از اوضاع کاری من جویا می‌شدند. خانم ذکایی روزی با من تماس گرفتند و گفتند که ما برنامه‌ای برای مسابقات ابیلیمپیک (المپیا) فنی و حرفه‌ای معلولان) داریم و شما هم بیا و در رشته اتوکد در این مسابقات شرکت کن. در دوره‌ای که برای این مسابقات به رعد می‌آمدم بیشتر با خانم زراعتگر آشنا شدم البته در آن سال‌ها تصمیم به ازدواج نداشتم چون پدرم خیلی زود، یعنی همان ماه اولی که به عسلویه رفته بودم فوت کرده بود و خرج زندگی خانواده‌ام بر دوش من افتاده بود. من سه برادر کوچکتر از خود داشتم و وضع مالی خوبی هم نداشتم. خدا را شکر در عسلویه درآمد خوبی کسب کردم و وقتی احساس کردم می‌توانم مستقل شوم به خانم زراعتگر پیشنهاد ازدواج دادم و ایشان هم پس از صحبت با خانواده‌شان پذیرفتند.

**عکس‌العمل خانواده‌هایتان در مورد تصمیم شما چطور بود؟**

**مهدی:** برای هر دو خانواده سخت بود که قبول کنند عروسی یا دامادشان فردی دارای معلولیت باشد. قرار شد که هر دو خانواده همدیگر را ببینند و با هم آشنا شوند که پس از این دیدارها خوشبختانه خانواده‌ها احساس کردند که ما می‌توانیم از پس زندگی خودمان بر بیاییم. در مردادماه سال ۱۳۸۵ مراسم عروسی برگزار شد و ما زندگی مشترک خودمان را شروع کردیم.

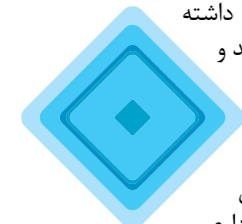
معصومه: من هیچ وقت فکر نمی‌کردم که با یک فرد معلول ازدواج کنم، ولی وقتی آقای کمری به من پیشنهاد ازدواج دادند من مردد شدم. از ایشان خواستم که اجازه بدهند با خانواده‌ام صحبت کنم چون تصوری که من از ایشان داشتم این بود که ایشان فرد بسیار فعالی هستند. ایشان با

وجود معلولیت در عسلویه مشغول به کار شده بود. وقتی از مسابقات ابیلیمپیک هند برمی‌گشتند و ما به استقبال آن‌ها در فرودگاه رفته بودیم من همه‌اش منتظر بودم ایشان را ببینم چون ایشان مقام آورده بودند و به مرور نسبت به ایشان علاقه پیدا کرده‌بودم. به هر حال پس از پیشنهاد مهدی، من با پدرم در این مورد صحبت کردم که ابتدا پدرم راضی نبودند ولی قبول کردند که یک جلسه آشنایی داشته باشیم. ایشان به منزل ما آمد و پدرم از او خوششان آمد و به ازدواج ما رضایت دادند.

مهدی: البته ما سختی‌های زیادی هم داشتیم و خیلی راحت زندگی نکردیم. دوره بارداری همسرم شرایط خیلی سختی بود ما به پیشنهاد خودمان آزمایش آمینوسنتز را انجام دادیم. این آزمایشی است که در هفته دوازدهم بارداری انجام می‌شود و چنانچه جنین دچار مشکلات ژنتیکی یا بیماری‌های خاص باشد از طریق این آزمایش مشخص می‌شود و می‌توان جنین را با مجوز پزشکی قانونی سقط کرد. این آزمایش بسیار سخت بود و مادر باید ده روز استراحت مطلق داشته باشد. بعد از به دنیا آمدن نوزاد نیز مشکلات زیادی داشتیم. ما آن موقع ماشین نداشتم و چون نمی‌توانستیم بچه را بغل کنیم مجبور بودیم از کالسکه برای حمل و نقل او استفاده کنیم. برای بیرون بردن بچه و یا به مطب دکتر بردن او با مشکلات زیادی روبرو بودیم، مجبور بودیم از تاکسی تلفنی استفاده کنیم که هزینه زیادی را در پی داشت. الان هم بیرون رفتن با علی چهارساله بسیار سخت است چون کنترل او دشوار است و ما نمی‌توانیم دنبال او بدویم. این مسایل، هم برای بچه سخت است و هم به ما فشار می‌آید. به هر حال تا به حال با مشکلات جنگیده‌ایم و جلو رفته‌ایم و امیدوارم که در آینده هم بتوانیم ادامه دهیم.

**در مورد موفقیت‌های خودتان بگویید؟**

**مهدی:** من بزرگترین موفقیت‌م را همان کار در عسلویه می‌دانم که توانستم ۷ سال با وجود معلولیت در آنجا کار کنم. موفقیت دیگرم شرکت در هشتمین دوره مسابقات ابیلیمپیک (۲۰۰۳) بود که برای اولین بار بود که ایران در آن شرکت می‌کرد. این مسابقات قبل از آن ۷ بار هر ۴ سال یک بار در دنیا انجام شده بود ولی ایران تا آن



زمان در این مسابقات شرکت نکرده بود. در آن زمان مرکز رعد هزینه‌های بسیاری را متقبل شد و مسابقات ایلیمپیک را در سطح استانی و کشوری انجام داد. من در ایران در رشته نقشه کشی با اتوکید مقام اول را به دست آوردم و سپس به هند اعزام شدیم و در آنجا نیز مقام دوم را به دست آوردم. چهارسال بعد مسابقات در ژاپن برگزار شد که مرکز رعد نتوانست هزینه‌های مالی آن را تامین کند و ایران در این مسابقات شرکت نکرد. در دور بعد این مسابقات که در سال ۲۰۱۱ در کره جنوبی برگزار شد مرکز رعد با همکاری انجمن باور هزینه‌های آن را تامین کردند و دوباره مسابقات اولیه در سطح استانی و کشوری برگزار شد که من در ایران مقام دوم را به دست آوردم. در کره جنوبی متأسفانه به دلیل رفتار ناعادلانه‌ای که شد، با وجودی که اکثر بچه‌ها به راستی شایستگی به دست آوردن مقام را داشتند فقط دو نفر از بچه‌ها موفق به کسب مدال شدند. در کره جنوبی از بیش از صد مدال این مسابقات، تنها تعداد کمی مدال به کشورهای دیگر تعلق گرفت و بقیه مدال‌ها به شرکت کنندگان کره‌ای داده شد که این موضوع مورد اعتراض کشورهای شرکت‌کننده در این مسابقات قرار گرفت. در رشته اتوکید دو نفر بودیم که شرکت کردیم و هیچکدام مدال نیاوردیم. با همه نابرابریها، خانم مهسا خان احمدی در رشته گرافیک کامپیوتری و آقای آرش رزقی بارز در رشته نقاشی آبرنگ مدال گرفتند و تیم ما با این دو مدال به ایران برگشت. موفقیت دیگر که فکر می‌کنم بالاترین موفقیت ما هست، این است که در این شرایط سخت اقتصادی و تورم و مشکلات فراوانی که در کشور برای افراد دارای معلولیت وجود دارد، روی پای خودمان ایستاده‌ایم و بدون اینکه محتاج کسی باشیم زندگی می‌کنیم.

### خانم زراعتگر شما در مورد فعالیت‌هایتان بر ایمان بگویند؟

**معصومه:** من ۸ سال در مرکز رعد مشغول به کار بودم ولی پس از به دنیا آمدن فرزندم علی، ادامه کار برایم بسیار مشکل شد. من از قبل به هنر تزئین سفره خیلی علاقمند بودم و در این زمینه کارهایی می‌کردم. از اردیبهشت ماه امسال که علی را در مهدکودک ثبت نام کردیم، در کلاس‌های سفره آرایی که در سرای محله

نزدیک به منزلمان برگزار می‌شد شرکت کردم و در حال حاضر علاوه بر سفره آرایی خیلی کارهای تزئینی مثل تزئین جهیزیه و یخچال عروس، سبزی آرایی و تزئین مربا و ترشی را انجام می‌دهم. من در کلاس‌های فنی حرفه‌ای ثبت نام کرده‌ام و امیدوارم بتوانم گواهینامه مربیگری سفره آرایی را دریافت کنم.

### آیا شما ازدواج کردن را به سایر دوستان دارای معلولیت خود پیشنهاد می‌کنید؟

**مهدی:** ازدواج در شرایط کنونی برای همه جوانان سخت است و برای افراد دارای معلولیت بسیار سخت‌تر! ولی من ازدواج را به آنان پیشنهاد می‌کنم. البته نکته‌ای را لازم می‌دانم به دوستانم خصوصاً دختر خانمها بگویم و آن این است، متأسفانه خیلی از آن‌ها منتظر ایده‌آل‌ها هستند. به نظر من واقعیت‌ها را باید پذیرفت و نباید در رویا سیر کرد. من باید بپذیرم که معلولیت یا محدودیتی دارم که در عملکردم در اجتماع و در فعالیت‌هایم تأثیرگذار است، من باید با این شرایط کنار بیایم و فرد مقابلم را هم با همین شرایط تعریف کنم. به نظر من معلولان باید سطح توقعات خود را منطقی تعریف کنند و اگر فرد مقابل هم دارای مشکلاتی است با منطقی درست پیش بروند و به نتیجه برسند. یکی از دلایلی که بچه‌های دارای معلولیت در زمینه ازدواج به مشکل برمی‌خورند این است که سطح توقعات آن‌ها بالاست. باید این طور فکر کنند که اگر من مشکل دارم و طرف مقابل من هم مشکل دارد، می‌تواند مرا بهتر درک کند و در زندگی بیشتر به من کمک کند. به عنوان یک مثال خیلی ساده اگر من در خیابان به هر دلیلی زمین بخورم، این مسئله باعث خجالت همسر من نمی‌شود چون می‌داند زمین خوردن یک چیز طبیعی برای من و خودش است و جزو روند عادی زندگی ماست. البته ما دوستانی هم داریم که با وجود معلولیت با همسرانی غیرمعلول ازدواج کرده‌اند و زندگی بسیار خوبی هم دارند. ولی به نظر من افراد دارای معلولیت بهتر است که با هم ازدواج کنند، چون بهتر می‌توانند یکدیگر را درک کنند هرچند مطمئناً در طول زندگی با مشکلاتی هم روبرو خواهند شد که باید با ایمان به خدا و پشتکار به جنگ مشکلات بروند.

**معصومه:** البته در چنین مواردی حمایت خانواده‌ها بسیار مهم است. گر چه آقای

کمروی واقعاً در خانه به من کمک می‌کند ولی خانواده‌هایمان، خصوصاً مادر ایشان و پدر و مادر من نیز خیلی از ما حمایت می‌کنند و بدون کمک آنان زندگی برایمان مشکل است.

**مهدی:** ما به‌عنوان یک پشتیبان روی خانواده‌هایمان حساب می‌کنیم البته اینطور نیست که به آن‌ها وابستگی داشته باشیم، ولی همیشه در جایی که خودشان تشخیص بدهند که باید کمک کنند با دل و جان به ما کمک می‌کنند.

**مهدی:** بعضی از دوستان مدت زیادی به رعد می‌آیند و در تمام کلاس‌های آن هم شرکت می‌کنند و گواهینامه و مهارت هم دارند ولی در جایی مشغول به کار نشده‌اند. به هر حال یک طرف قضیه، مرکز رعد است، طرف دیگر آن خانواده‌های این افراد هستند که باید به فکر فرزندان خود باشند. اگر من دو سال در کلاس‌های رعد شرکت می‌کردم و نتیجه‌ای نمی‌گرفتم و این آموزش‌ها منجر به اشتغال من نمی‌شد اولین کسی که از من بازخواست می‌کرد خانواده‌ام بود. پس از گذراندن دوره‌های آموزشی در مرکز رعد به دنبال کار باشند. بعضی از بچه‌ها در همه کلاس‌های کامپیوتری و زبان و هنری از قالیبافی و تراش شیشه و... شرکت کرده‌اند ولی وقتی به آنها شغلی پیشنهاد می‌شود مایل به انجام آن نیستند! خود من وقتی به رعد آمدم چون به کامپیوتر علاقه داشتم به دنبال علاقه‌ام رفتم و حدود هفت یا هشت ماه در کلاس‌ها شرکت کردم که واقعاً برایم مفید بود و الآن زندگی من، خانه خریدن من، و ازدواج من نتیجه آن مهارتی است که در رعد به دست آوردم. این برایم خیلی دردناک است که بعضی از دوستان رعد شرکت کرده‌اند هنوز هیچ کاری پیدا نکرده‌اند. من به این بچه‌ها می‌گویم که به خودشان بیایند و فکر کنند بالاخره تا کی این توانایی را دارند که صبح به رعد بیایند و بعدازظهر به خانه برگردند و پدر و مادرهای

آن‌ها تا کی می‌توانند از آنان حمایت کنند و خرج زندگی آن‌ها را بدهند. پدر و مادرهای ما که عمر نوح ندارند. وقتی فرد معلول تنها بماند اگر کاری بلد نباشد، درآمدی نداشته باشد و پس‌اندازی هم نداشته باشد چطور می‌خواهد در این جامعه زندگی کند. بچه‌ها باید فکر کنند و به خودشان بیایند باید بروند به سراغ توانایی‌هایشان و آن را به نتیجه برسانند و به درآمدزایی و جریان زندگی خودشان برسند. وقت خودشان را فقط صرف رفتن و آمدن به کلاس‌ها و تفریح و خوش گذراندن با دوستان نکنند.

**معصومه:** متأسفانه بعضی از بچه‌ها به دنبال این هستند که یک کار خوب برایشان پیدا شود و یک ماشین هم باشد که آن‌ها را ببرد و بیاورد.

### مهدی: من به عسلویه رفتم و با تمام سختی‌های آن در آنجا کار کردم و خدا را شکر درآمد داشتم و توانستم زندگی خودم را به روی روال بیاورم، خانه‌ای خریدم و تشکیل خانواده دادم و اکنون هم روی پای خودم ایستاده‌ام. بچه‌ها باید به روزی فکر کنند که تنها می‌شوند، آیا آن روز چیزی در چنته دارند؟ اگر بچه‌ها درست فکر کنند خودشان هر چه زودتر به دنبال کار می‌روند.

**مهدی:** من مایلم خاطره‌ای را که نشان دهنده تفاوت‌های فرهنگی است برایتان تعریف کنم. در سفری که به کره جنوبی و حتی به هند برای مسابقات ایلیمپیک داشتیم چه در هند به‌عنوان یک کشور فقیر و پرجمعیت و چه در کره جنوبی به‌عنوان یک کشور پیشرفته، وقتی که ما را که یک تیم از افراد دارای معلولیت بودیم به گردش یا جاهای دیدنی یا فروشگاه‌ها می‌بردند، متوجه می‌شدیم که در آنجا هیچکس چه بچه و چه بزرگسال به ما نگاه هم نمی‌کردند و خیلی عادی مثل یک همشهری خودشان از کنار ما رد می‌شدند. ما بیش از بیست نفر بودیم که انواع معلولیت‌ها را در گروه خود داشتیم یکی با عصا و یکی با ویلچر، یکی مشکل راه رفتن داشت و یکی نابینا و دیگری ناشنوا بود و چهره‌های ما هم کاملاً نشان می‌داد که در آن کشور غریبه هستیم و حتی زبان آن‌ها را نمی‌فهمیدیم ولی آنچنان رفتارها و نگاه‌هایشان با ما عادی بود که اصلاً احساس ناراحتی نمی‌کردیم. ولی در همین تهران حتی در مناطق بالای آن وقتی من

با همسر راه می‌رویم نگاه‌های مردم ما را به زمین می‌اندازد! انگار ما آدم‌هایی از فضا هستیم. هنوز نگاه‌های مردم ما نسبت به افراد دارای معلولیت درست نشده است. در کره وقتی می‌خواستیم وارد یک پاساژ شویم همه با احترام اول به ما یا به سالمندان اجازه ورود یا خروج میدادند. مترو در کشور کره کابین‌های خاص افراد معلول و سالمند دارد که وقتی وارد آن می‌شوند آنها را بین طبقات جابجا میکند و به محل سوار شدن ایستگاه مورد نظر می‌رساند و در طول همین مدت کوتاه هم موسیقی و روزنامه در دسترس می‌باشد. مردم هم با کمال احترام با آنان برخورد می‌کنند. در صورتی که وقتی که من در نیروگاه برق کرج کار می‌کردم باید با مترو به کرج می‌رفتم، چندین بار نزدیک بود در داخل مترو بمیرم، یعنی آنقدر من را هل می‌دادند که به زمین می‌افتادم و مردم از رویم رد می‌شدند! من نزدیک دو سال در نیروگاه برق کرج کار می‌کردم و برای رسیدن به محل کارم، باید چندخط مترو عوض می‌کردم و در چند ایستگاه پیاده می‌شدم. در هیچکدام از این ایستگاه‌ها آسانسور نبود. من در آن زمان نزدیک دویست پله را در روز باید بالا می‌رفتم. می‌خواهم بگویم وقتی مسئولان یک تکنولوژی یا وسیله رفاهی جدید مثل مترو را می‌آورند باید همه امکانات و تجهیزات و فرهنگ استفاده از آن راهم ایجاد کنند نه اینکه بعد از چهار، پنج سال که مترو به کار افتاد تازه بفهمند که معلولان نمی‌توانند از آن استفاده کنند



و به فکر آسانسور بیافتند. جالب این است که در بالای این آسانسورهایی که بعد از چند سال نصب شد عکس ویلچر هم هست! یعنی اینکه این آسانسورها ویژه معلولان است، ولی اکثراً وقتی می‌خواهم سوار آسانسور شوم چندین فرد غیرمعلول جلوی من ایستاده‌اند و اگر من بخواهم جلو بروم و سوار شوم همه چپ چپ به من نگاه می‌کنند! متأسفانه این فرهنگ هنوز ایجاد نشده است. فرهنگ سازی باید از طریق بهزیستی و صدا و سیما صورت بگیرد. بهزیستی قرار نیست که فقط درآمدش را صرف خرید برنج و گوشت برای مددجویان و یا عصا و بریس برای معلولان بکند، باید در درجه اول به فکر فرهنگ سازی در جامعه باشد.

**معصومه:** ما یک بار به خیابان جمهوری برای خرید رفتیم در خیابان جمهوری سه تابلوی محل پارک مخصوص معلولان وجود دارد که در آن روز در هر سه این پارکینگ‌ها ماشین‌های دیگر پارک کرده بودند و ما مجبور شدیم بدون انجام خریدمان به خانه برگردیم. به نظر لازم است جریمه ویژه‌ای برای این ماشین‌ها در نظر بگیرند تا همیشه پارکینگ معلولان برای افراد دارای معلولیت خالی بماند. «امیدواریم فرهنگ سازی مناسب نسبت به برخورد با معلولان و حقوق آنها در کشور ما هم ایجاد شود.» ♦





## معلولان در گستره‌ی اجتماع

علیرضا مومنی

کارشناس ارشد کاردرمانی

افراد دارای معلولیت در ایران، به رغم فعالیت‌های دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی و تلاش‌های مستمر انجمن‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد، هنوز برای گذران زندگی روزمره‌ی خود، با پاره‌ای از مشکلات اساسی مواجه‌اند. بیشتر این افراد با هر درجه‌ای از معلولیت، چه در زندگی فردی و چه در صحنه‌ی اجتماع، با مسایل و مشکلات عدیده‌ای در آموزش، ازدواج، مسکن، ایاب و ذهاب، اشتغال و دسترسی به اطلاعات، دست و پنجه نرم می‌کنند.

تصور یک فرد CP (فلج مغزی) با فلج دو اندام تحتانی و مسایل و مشکلات همراهش در جریان یک سفر کوتاه از منزل تا مدرسه یا دانشگاه و یا محل کار، گوشه‌هایی از یک تراژدی را برابمان ترسیم می‌کند؛ آیا برای انتقال او، سرویس اختصاصی معلولان وجود دارد یا نه؟ آیا وسایل نقلیه‌ی عمومی، مناسب برای جابه‌جایی افراد دارای معلولیت هست؟ معابر و خیابان‌ها، چگونه برای عبور و مرور بی‌خطر و ایمن این افراد «مناسب‌سازی» شده‌اند؟ و آیا ساختمان مدرسه، دانشگاه و محل کار به صورت استاندارد برای استفاده‌ی آنها مناسب‌سازی شده است؟

شاید این‌ها تنها یک روی واقعیت زندگی فرد دارای معلولیت باشد، رویه‌ی عمیق‌تر و پیچیده‌تر آن را باید در بافت

اجتماعی - فرهنگی که فرد در آن به رشد و بالندگی می‌رسد، جستجو کرد. جایی که در آن افکار و عقاید، باورها و افسانه‌هایمان نهفته‌اند و به رفتار و سلوکمان یا یکدیگر نظام می‌بخشند. «نگرش عمومی» راجع به فرد معلول و پدیده‌ی «معلولیت» از همین بستر اجتماعی - فرهنگی منشأ می‌گیرد. درواقع، همین نگرش عمومی است که روابط و کنش‌های بین فردی افراد جامعه را با فرد دارای معلولیت، شکل می‌دهد.

در جوامعی همچون ایران که پاره‌ای تصورات قالبی یا کلیشه‌ها پیرامون پدیده‌ی معلولیت، همچنان رواج دارد، گاه رفتار تبعیض آمیزی را با معلولان در سطح اجتماع مشاهده می‌کنیم، که به نوبه‌ی خود محصول پیش‌داوری‌های شتابزده‌ای است که در ذهن افراد جامعه درباره‌ی افراد دارای معلولیت و «معلولیت» شکل گرفته است. هنوز هستند کسانی که وجود معلولیت

را در خانواده، نوعی «مکافات عمل» به حساب می‌آورند و روابط و تعاملاتشان را با فرد معلول و خانواده‌ی او برپایه‌ی چنین کلیشه‌ای بنا می‌کنند. شاید رفتار «ترحم برانگیز» که یکی از دغدغه‌های اساسی این افراد به شمار می‌آید، نیز ریشه در همین تفاوت نگرش داشته باشد.

بنابراین، تصویری که از افراد معلول و موضوع معلولیت در ذهن افراد اجتماع نقش بسته است، تعیین‌کننده‌ی نوع تصمیم‌گیری‌ها و شیوه‌ی رفتار با افراد دارای معلولیت است. به عنوان مثال، اگر تنها نقاط ضعف و محدودیت‌های آنها در ذهنمان برجسته باشد، یقیناً توانمندی‌ها و نقاط قوت این قشر از اجتماع، خودبه‌خود نادیده گرفته می‌شود. لذا آنها «فرصت‌های برابر» موجود در حیات اجتماعی از جمله آموزش، اشتغال و ازدواج را از دست خواهند داد. شاید هم هیچگاه فرصتی برای شکوفایی استعدادهایشان نیابند. آیا این معنایی جز «تبعیض» نیست؟! و آیا نمی‌توان آن را به منزله‌ی «طرده» بخش بزرگی از نیروی فعال اجتماعی تلقی کرد؟! از سوی دیگر، «طرده شدن» معلول و به «حاشیه رانده شدن» او از مشارکت فعال اجتماعی، علاوه بر ایجاد مشکلات روحی و روانی برای خود فرد و تحمیل خسارات فراوان بر خانواده، خود به تقویت افکار قالبی و باورهای نادرست راجع به فرد معلول در سطح جامعه نیز دامن می‌زند.

حال می‌توان تصور کرد فرد دارای معلولیت، چه در سطح زندگی فردی و چه در گستره‌ی اجتماعی با چه دشواری‌ها و دغدغه‌هایی مواجه است. اینکه، نگاه اطرافیان به فردی که برای حرکت کردن، نیازمند ویلچیر است، چگونه است؟ یا نگرش به فردی که اندام‌های یک نیمه‌ی بدن او یا حتی چهار اندام او فلج است اما از نظر «شناختی» هیچ مشکلی ندارد، چگونه است؟ آیا در یک مصاحبه شغلی مثل «برنامه نویسی»، توانایی و مهارت‌های شناختی و مهارت مورد نیاز برنامه نویسی - در نظر گرفته می‌شود یا اساساً محدودیت‌های حرکتی‌اش، مانع از استخدام او می‌گردد؟ آیا فرد دارای معلولیت، باید هر روز «نگاه خیره»ی اطرافیان یا رفتار «ترحم آمیز» و یا حتی «تمسخرآمیز» آنها را تحمل کند و یا عطای چنین

تصویری که از افراد معلول و موضوع معلولیت در ذهن افراد اجتماع نقش بسته است، تعیین‌کننده‌ی نوع تصمیم‌گیری‌ها و شیوه‌ی رفتار با افراد دارای معلولیت است

حضور در اجتماع را به لقای آن ببخشند و گوشه‌ی «انزوا» برگزینند؟ تا چه اندازه اجتماع به این فرد به عنوان عضوی توانمند می‌نگرد که می‌تواند در بالندگی و شکوفایی اجتماع خود، مفید و موثر باشد؟ آیا توجه به معلولان در حد «شعار» یا برای خوشامد این و آن، آن هم در برخی از مناسبت‌ها مثل «روز جهانی معلولین»، باقی می‌ماند یا باوری عمیق و درونی شده است؟

این‌ها، تنها گوشه‌هایی از دغدغه‌ی روزانه‌ی معلولان و متولیان مرتبط با این حوزه است. اما جدای از این، ما هر روز شاهد افراد دارای معلولیت بسیاری هستیم که رنج مشکلات و مصایب گوناگون اجتماعی را به جان می‌خورند و با «خودبیاوری» و «عزت نفس»، همچنان به تلاش و فعالیت خود ادامه می‌دهند تا از گردونه‌ی مشارکت اجتماعی کشورشان بازمانند. نکته قابل تاملی که نباید از نظر مسولان ذی‌ربط پنهان بماند.

نکته دیگر که باید به خاطر داشت این است که شاید پیشتر، تنها به جنبه‌ی فردی «معلولیت» توجه می‌شد و بر «سازگاری» و انطباق فرد معلول با اجتماع و محیط پیرامونش تاکید بیشتری می‌شد، اما امروزه باید اذعان داشت «معلولیت» صرفاً امری فردی نبوده، بلکه پدیده‌ای فراگیر اجتماعی است، لذا همه‌ی اجزای اجتماع، از نظام بهداشتی - درمانی و نهاد آموزش و پرورش و شهرداری‌ها گرفته تا رسانه‌ها و نهادهای حقوقی و قانونی در شناخت معلولیت و حل مسایل وابسته به آن دخالت دارند.

در آخر، می‌توان چنین نتیجه گرفت، اگر چه شاید با صدور بخشنامه و دستورالعمل‌ها بتوان موضوع افراد معلول و دغدغه‌هایشان را، چه در برنامه ریزی‌های اقتصادی - اجتماعی، چه در طراحی فضاهای عمومی و معابر و چه حتی در وضع قوانین در نظر داشت، اما بازشناسی پدیده‌ی معلولیت و زدودن افکار قالبی و پیش‌داوری‌های پیرامون آن و به تعبیری «فرهنگ سازی» در این باره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که همت بلند مراکز علمی و دانشگاهی، نهاد آموزش و پرورش و رسانه‌ها را می‌طلبد. ♦

## به همین سادگی

معصومه نوری

برای رسیدن به اوج از من بال و پر جادویی نخواه، هیچ چیز هم‌چون اراده پریدن را آسان نمی‌کند.

نه کیمیاگری وجود دارد

نه پری قصه‌هایی

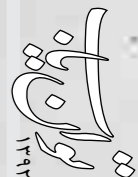
نه ساحر پیری

و نه درویشی

که راه رسیدن به سرزمین خوشبختی و قصر بلورین رویاها را به تو نشان دهد.

فقط اراده کن و برای رسیدن به خواسته‌هایت تلاش کن.

به همین سادگی!!!



نامه‌ای که خانم آرزو قنبری، از افراد دارای معلولیت، برای رئیس‌جمهور نوشته، فقط نامهٔ یک نفر به یک شخص بالامقام نیست؛ بلکه گویی میلیون‌ها ایرانی دارای معلولیت و خانواده‌های آنها از حنجرهٔ آرزو فریاد کشیده‌اند و همگان را به باور حقوق ابتدایی خود فرا خوانده‌اند. این هم متن نامه که در خبرگزاری مهر منتشر شده است:

آقای رئیس‌جمهور سلام!

من آرزو هستم! سال ۱۳۸۴، پیش از انتخابات، نامه‌ای به کانیدرها/مصرم ریاست‌جمهوری نوشتم. آن روزها دقیقاً نمدانستم چه کسر رییس‌جمهور ایران/مردود تصور میکردم، نامه‌ام گم میشود فراموش کرده بودم نامه را، تا اینج که خبر دانند: آقای رئیس‌جمهور نامه را خوانده و پاسخ دادند!

در آن نامه، من با رئیس‌جمهور آینده کشور، از عدم اجراء "قانون جامع حمایت از حقوق معلولان" - مصوب مجلس شورای اسلام سال ۱۳۸۳ - سخن گفتم از او خواستم پیش از رسیدن به آفرینش بدی پیش از پذیرش عنوان ریاست‌جمهوری ایران، به حرف‌ها/دفتر داران معلولیت گوش کند که سر نوشت او و زندگی دیگر دوستانش مستقیماً به اجراء این قانون گره خورده بود. در آن نامه با رئیس دولت از فراموش قانون ۱۶ ماده‌ای جامع حمایت از حقوق معلولان/سخن گفتم... و تاکید بر اینج که حتی در پایتخت ایران، هنوز من و دوستای داران معلولیت از حداقل امکانات مصروف هستیم؛ امکاناتی چون: حمل و نقل عمومی/امکان استفاده از صوت سه درهبر استفاده، امکان تحصیل رایگان در دانشگاهها، امکان ورود به ساختمانها/بسیار از سانهها و ادارات دولتی... و...

سرانجام، پاسخ رئیس‌جمهور را در بسیار از برنامه‌ها خواندم. آقای رئیس‌جمهور برایم آرزوی موفقیت کرده و نوشته بودند: "دفترم! هیور با شما استعدادهای فردا دارم، بهترین داشته‌انسانها هستند... و در نامه دیگر، خطاب به چهار وزیر و معاون اوشان دستور در اولویت قرار دادن صوت سه درهبر استفاده معلولان و مناسب‌سازی اتوبوسها در مدت چهار ساله را صادر کردند. هیاهوها تمام شد، ما مانعیم در صورت...

و البته در سال ۱۳۸۷ به کوانسیون جهانی حقوق افراد داران معلولیت هم پیوستیم. آنکه امیدوارم و خوشحال... اما دریغ دریغ که هشت سال از آن روزها و آن پاسخ گشت مشکلات من و دوستانم روز به روز افزایش یافت و ما مانعیم در صورت راه صدک، با استعدادهای فردا داران این داشته‌ها، چه کنیم؟!

آقای رئیس‌جمهور!

هنوز هم دفتر مگونی معابر شهر را بران معلولان مناسب‌سازی میکنند؛ نمکنند، هنوز هم دفتر قانونی منوسند که تحصیل معلولان در دانشگاهها رایگان است؛ نیست، هنوز هم دفتر هزینه‌ها را به ما اخصاص میدهند؛ نمکنند، هنوز هم دفتر مگونی تو موقر چون در جامعه حضور دارم، بعد راهها/فضولت را مسرود میکنند... گاه احساسها مهوره و آداهما را ما هم مینند، توجیه نگاه، یاد و باره امیر که شاید... اما باز احساسها فرو مینسند و ما مانعیم در صورت که نداشتیم، آنچه را مکنند در هیاهو تبلیغات هب میکنند، بعد بودیها کم میشود تهریم میکنند، بودیها تمام میشوند و در سکوت آنچه را داده اند، به ساگر میکنند، گوش قانونها اینها اگر عبار فراموش نکنند و اجراء شوند عرش چند مباحث بیشتر نیست اینها نهایت حقوق یک انسان را به منابع ماله حواله میدهند! ما با دفتر بر مرر و دانشگاه مریوم با سر دفتر به اجتناب راه پیدا میکنیم خانوادهها ما روز به روز بران برود استعدادهای ما، بروم امکانات معلولتر میشوند، ما اگر خوشبخت باشیم به دفتر شغل مناسب با شرایط جسمانی خود پیدا میکنیم و مدتها نمائیم لازم است تا به کارفرما اثبات کنیم ما مروتانیم ما به دفتر تلاش میکنیم تا جسمانی دیرتر از کار افتادتر شود و به دفتر قهرمان ایران و جهان مروتیم...

جناب آقای دکتر روحانی!

لطفا پیش از آغاز، چند لفظ به آرزو من فکر کنید: من پدر و مادرم را دوست دارم و به خاطر خودم و همه افراد داران معلولیت ایران/کاشمیرتر فرزند شما بودم!... فرزند که نمینند، نمیشود هیچ بعد نبود، با همه توکل که به عنایت پروردگار داشتید، گاه نگران فرزند/شود که حتی شهرها/این کشور هم او را به انزوا مرنانند، گاه نگران روزهای مریوم که در کنار فرزندتان نیستید... یقیناً قلب شما هم آکنده از انزوا مریوم، فرزند که بالا بردن یک دیوانه کاب برایش بزرگترین خوشبخت است، فرزند که زبانش گویا نیست و فرزند که ذهن کم توان دارد و در دشر دنیا مهربان است... کاشمیرش هنوز هم چند روز رییس دولت ایران نبودید و باز هم فرصت داشتید به سر نوشت و آینده فرزندانتان و قانونها/اجراء نشده قانونها/تقسیم بران اجراء آنها نیست فکر کنید.

رئیس‌مصرم دولت تبریر و امیر!

لطفا پیش از آغاز برانید که ما هب کردیم را هر لفظ زندگی میکنیم اما نمروضهیم آن قدر به دیر زمان نگاه کنیم که امروزمان تنها به اصنست گفتن بگذرد، ما مرفعیم امروز اگر با گذشته فامد دارم، بهایش گزرنمان بوده است اوق پیش روز ما فرادست و ایمان داریم به فردا، ما در انتظار اجراء عدالت در دولت تبریر و امیر، به آئینه مروتیضم

آرزو قنبری



# ناتوانی و دستیابی به عدالت اجتماعی

نرگس شفاوردی •  
دکترای کاردرمانی



نیم قرن است که در کشورهای پیشرفته و در حال توسعه، قوانینی به منظور دفاع از حقوق افراد ناتوان و افزایش مشارکت آنها در اجتماع وضع شده است اما همواره مجریان و مسئولان در پیاده کردن این قوانین با مسائل و مشکلاتی مواجه بوده‌اند. افراد مبتلا به ناتوانی هم‌چنان با چالش‌هایی در خصوص حقارت‌های اجتماعی و اخلاقی روبه رو هستند. آنها به طور مکرر از دستیابی به حرفه‌هایی که از موقعیت بالایی برخوردار هستند، محرومند و به عنوان افرادی بدون صلاحیت نگریسته می‌شوند. اغلب این گروه، به موسسات خاص ارجاع داده می‌شوند زیرا تصور می‌شود که قادر به تصمیم‌گیری یا مراقبت از خود نیستند یا دیگران در جامعه نمی‌خواهند با چنین افرادی تعامل داشته باشند!

## موانع ورود افراد مبتلا به ناتوانی به جامعه چیست؟

تحقیقات نشان داده است که میزان مشارکت اجتماعی افراد دارای ناتوانی، بستگی به میزان حمایت محیط فیزیکی و اجتماعی دارد که در آن زندگی می‌کنند. نهادهای اجتماعی که در ارتباط با شهرسازی، قانون گذاری و اطلاع رسانی یا ارائه خدمات پزشکی و توان بخشی هستند به طور غیرمستقیم این گروه از افراد را از امکانات اجتماعی محروم می‌سازند. نگرش حاکم بر نهادهای اجتماعی تاکید به ناتوانی افرادی دارد که در قالب هنجارهای جامعه قرار نمی‌گیرند. بدین ترتیب نگرش‌ها و رفتارهای منفی، مشارکت این گروه از افراد را در جریان‌های اجتماعی محدود می‌سازد. عوامل متعددی در شکل‌گیری این نگرش نسبت به ناتوانی نقش دارند که از جمله می‌توان به عدم تمایز بین آسیب دیدگی

و ناتوانی اشاره داشت. آسیب‌دیدگی به معنای فقدان بخشی یا تمام یک عضو از بدن، یا اختلال در عملکرد یک عضو آسیب دیده است. ناتوانی نقص یا محدودیت در عملکرد است که در موارد زیادی عامل آن سازمان اجتماعی است که به نیازهای این افراد اهمیت ندادده و در نتیجه آنها را از مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی بازمی‌دارد. لازم است بین آسیب‌هایی که افراد دیده‌اند بابت توجهی و مظلومیتی که تجربه می‌کنند، تمایز قائل شد. تا زمانی که ناتوانی به صورت یک مظلومیت اجتماعی تعریف نشود و نه شکلی از یک آسیب‌دیدگی، عدم دسترسی و محرومیت از امکانات اجتماعی، افراد با ناتوانی راه ناتوان‌تری می‌سازد. مفهوم ناتوانی توسط ساختارهای اجتماعی شکل گرفته است که بخشی از آن مرتبط با دید و نگرش درمانگرها نسبت به ناتوانی است. غالباً درمانگرها با یک دید پزشکی و سنتی با افراد ناتوان برخورد می‌کنند و تاکید به کاهش نقص‌ها و آسیب‌هایی دارند که باعث ناتوانی شده است. آنها غالباً تجربه ناتوانی یا توانایی را از دریچه ذهن فرد ناتوان شده، مشاهده نمی‌کنند. آنها افراد کم‌توان را به صورت انسان‌هایی با تاثیرگذاری مثبت بر محیط و جامعه نگاه نمی‌کنند. برای مثال کاردرمانگر با تجویز وسایل کمکی مانند صندلی چرخدار و اسپینلت، سعی در کنترل علائم بیماری و توانمندسازی افراد با ناتوانی دارد، اما واقعیت زندگی این افراد با این وسایل را در محیط اجتماعی‌شان در نظر نمی‌گیرد. در چنین شرایطی، استفاده از وسایل کمکی خود می‌تواند باعث جداسازی فرد از سایر افراد در محیط اجتماع شود. ضروری است که با درک عدالت برای افراد





فیزیکی و خط مشی‌ها در مورد افراد با ناتوانی در ذهن و نگرش تعدیل شود، مفاهیم آزادی، مشارکت و لذت از کسب حقوق اولیه معنا پیدا می‌کند. دسترسی آسان به حمل و نقل، ساختمان‌ها و خیابان‌ها، مشارکت افراد با ناتوانی را در مجموعه‌های کاری، فرهنگی و اجتماعی افزایش می‌دهد.

عامل دیگری که باعث می‌شود ناتوانی بصورت یک مظلومیت اجتماعی دیده شود، هویتی است که افراد ناتوان از خود بروز داده‌اند. هویتی که از درون جامعه‌ای شکل گرفته است که افراد با ناتوانی را از مشارکت در بسیاری از فعالیت‌ها محروم کرده و آنها را بصورت افرادی می‌بیند که از هنجارها منحرف شده‌اند. به همین دلیل این گروه از افراد، از داشتن یک هویت اجتماعی با یک ناتوانی، پرهیز می‌کنند که این مسئله به صورت شکلی از مظلوم نمایی ترجمه می‌شود. افرادی که با ناتوانی متولد می‌شوند، انتظار دارند بطور دائم توسط جامعه حمایت شوند و آنهايي که سال‌های بعد از تولد ناتوان شده‌اند، به بازنگری هویت خود می‌پردازند. در هر دو مورد هویت توسط انگ جامعه و سپس انگ از جانب خود فرد مخدوش می‌شود. افراد با ناتوانی‌های آشکار و غیرآشکار در هنگام تعاملات اجتماعی با استفاده از راهکارهای متفاوتی، به مدیریت هویت مخدوش شده خود می‌پردازند. افرادی با ناتوانی‌های آشکار، بر بهبود هویت خود به شکل هنجار تاکید و تمرکز داشته و افراد با ناتوانی‌های غیرآشکار تلاش می‌کنند که وسعت ناتوانی خود را آشکار سازند. در نهایت نتیجه خودنمایی افراد ناتوان، به صورت یک گروه مظلوم اجتماعی است.

باید این نکته را مورد توجه قرار داد که با فراهم ساختن شرایط آسان‌تر برای دسترسی و دستیابی افراد با ناتوانی به حقوق اجتماعی، نه تنها به افزایش استقلال آنها بلکه به رشد و بالندگی جامعه نیز کمک می‌شود. لازم نیست در اتاقي که فرد ناتوانی وجود دارد او را مظلوم ببینیم یا وجود او را انکار کنیم. ما به همراه افرادی که دارای ناتوانی هستند باید به تغییر دنیایی که تمایل به جداسازی دارد، بپردازیم و در اجتماعی با حضور افراد متفاوت و متنوع زندگی کنیم. ♦

## سرمایه‌ای ابدی



یکی از اساتید دانشگاه خاطره جالبی را که مربوط به سال‌ها پیش بود نقل می‌کرد: چندین سال قبل برای تحصیل در دانشگاه سانتا کلارا کالیفرنیا، وارد ایالات متحده شده بودم. سه چهار ماه از شروع سال تحصیلی گذشته بود که یک کار گروهی برای دانشجویان تعیین شد که در گروه‌های پنج شش نفری با برنامه زمانی مشخصی باید انجام می‌شد. دقیقا یادمه که از دختر امریکایی که درست توی نیمکت بغلیم می‌نشست و اسمش کاترینا بود پرسیدم که، برای این کار گروهی تصمیمش چیه؟ گفت اول باید برنامه زمانی رو ببینم، ظاهرا برنامه دست یکی از دانشجویها به اسم فیلیپ بود.

پرسیدم: فیلیپ رو می‌شناسی؟ کاترینا گفت: آره، همون پسری که موهای بلوند قشنگی داره و ردیف جلو میشینه! گفتم: نمی‌دونم کیو میگي! گفت: همون پسر خوش تیپ که معمولا پیراهن و شلوار روشن شیکی تنش میکنه! گفتم: نمی‌دونم منظورت کیه؟ گفت: همون پسری که کیف و کفشش همیشه ست هست باهم!

بازم نفهمیدم منظورش کی بود!

اونجا بود که کاترینا تن صداشو یکم پایین آورد و گفت: فیلیپ دیگه، همون پسر مهربونی که روی ویلچیر می‌شینم.

این بار دقیقا فهمیدم کیو میگه!! ولی به طرز غیر قابل باوری رفتم تو فکر، آدم چقدر باید نگاهش به اطراف مثبت باشه که بتونه از ویژگی‌های منفی و نقص‌ها چشم‌پوشی کنه. چقدر خوبه مثبت دیدن.

یک لحظه خودمو جای کاترینا گذاشتم، اگر از من در مورد فیلیپ می‌پرسیدن و فیلیپو می‌شناختم، چی می‌گفتم؟ حتما سریع می‌گفتم همون معلوله دیگه!!

وقتی نگاه کاترینا رو با دید خودم مقایسه کردم خیلی خجالت کشیدم.

شما چی فکر میکنید؟

چقد عالی میشه اگه ویژگی‌های مثبت افراد رو بیشتر ببینیم و بتونیم از نقص‌هاشون چشم‌پوشی کنیم.



مانی رضوی زاده:

## سعی می‌کنم که خیلی زیاد یاد بگیرم

مانی رضوی زاده ۳۱ ساله است و لیسانس ریاضی کاربردی دارد. مانی علاوه بر تخصص در طراحی وب سایت که به صورت آزاد کاری در آن فعالیت می‌کند، یکی از فعالان جامعه مدنی است. با او در محل انجمن باور به گفت‌وگو نشستیم که می‌خوانید:

### در مورد معلولیت (مشکل جسمی) خودتان و تحصیلاتتان برایمان بگویید؟

در سال ۷۵ وقتی ۱۴ ساله بودم در اثر سقوط از ارتفاع، دچار ضایعه نخاعی گردنی شدم که در اثر له‌شدگی نخاع، اعصاب حرکتی من بیشتر از اعصاب حسی دچار آسیب دیدگی شد. در آن سن نوجوانی و تا چندین سال پس از آن پذیرش این شرایط جسمی برایم غیرقابل قبول بود. علی‌رغم این من درس‌م را به صورت غیرحضوری ادامه دادم و دیپلم و پیش دانشگاهی را گذراندم و در کنکور شرکت کردم. تا مقطعی که وارد دانشگاه شدم معلولیت خود را نمی‌پذیرفتم. تا آن زمان دوست نداشتم که مردم مرا روی ویلچر ببینند و به همین دلیل خیلی به ندرت از خانه خارج می‌شدم و حتی برای رفتن به خانه اقوام به همراه خانواده مقاومت می‌کردم. تحصیل در دانشگاه، نقطه عطفی در زندگی من بود. من در دانشگاه پیام نور شهرری شروع به تحصیل کردم و بعد از قبولی به طور همزمان هم، با مجتمع رعد و هم با جمع دوستان باور آشنا شدم. زمستان سال ۱۳۸۳ وارد مرکز رعد شدم و از سال ۱۳۸۴ از خدمات توانبخشی این مرکز بهره‌مند گشتم که روی من تأثیری مثبت داشت. از طرف دیگر پیگیری مباحث

اجتماعی و فرهنگی در انجمن باور واقعا مرا متحول کرد. تأثیری که دوستان در انجمن باور و رعد بر من داشتند بسیار زیاد بود و من هیچگاه آن را فراموش نخواهم کرد. این نقطه عطف باعث شد که فعالیت‌های اجتماعی‌ام را شروع کنم چون قبل از آن هیچگونه فعالیتی نداشتم. به مرور توانستم درس را ادامه بدهم و پس از آن وارد بازار کار شوم.

### در رعد علاوه بر توانبخشی از کلاس‌های آموزشی نیز استفاده می‌کردید؟

بله من دو سال در مرکز رعد بودم و در کلاس‌های آموزش کامپیوتر مثل فتوشاپ، فلش، ویزوال بیسیک و کورل شرکت کردم و همزمان از خدمات توانبخشی این مرکز با کمک خانم فقیهی، خانم فهیمی و همکارانشان بهره‌مند می‌شدم.

### این آموزش‌هایی که در مرکز رعد دیدید به درآمذایی برای شما منجر شد؟

بله شغل من مدیریت و طراحی وب سایت است که به صورت پروژه‌ای کار می‌کنم. در حال حاضر مدیریت وب سایت چند شرکت را برعهده دارم و طراحی وب سایت را به صورت مقطعی و پروژه‌ای هم انجام می‌دهم و از این راه درآمد دارم.



### توصیه شما به دوستان دارای معلولیت که دچار ناامیدی و پرخاشگری هستند چیست؟

در سال‌هایی که سن من کم بود و هنوز وارد اجتماع نشده بودم، شرایط روحی من خوب نبود ولی وقتی که معلولیتم را قبول کردم و به زندگی برگشتم دو قانون برای خودم گذاشتم، اول اینکه سعی کنم شادی را بسازم گروه دوستی‌ام را گسترش بدهم و از فرصت‌ها و لحظاتی که پیش می‌آید کمال استفاده را ببرم و دیگر اینکه خیلی زیاد یاد بگیرم. من حتی قبل از آشنایی با مرکز رعد که دوره‌های رسمی فنی و حرفه‌ای را در آنجا آموزش دیدم، به صورت خودآموز کار با کامپیوتر، خصوصا طراحی وب را از روی کتاب و مجلات آموزشی شروع کرده بودم. هیچ وقت از اینکه چیز جدیدی را یاد بگیرم سرباز نزده‌ام. همیشه سعی کرده‌ام با جستجو در اینترنت و خواندن کتاب و ارتباط با کارشناسان و متخصصان، دانش خود را حداقل در حوزه‌هایی که علاقمند هستم به روز کنم. عقیده‌ام این است که فقط دانش و به روز بودن است که باعث می‌شود یک فرد بتواند در اجتماع موفق شود. در عصر کنونی، تکنولوژی بسیار پرسرعت و حتی می‌توان گفت بی‌رحمانه پیش می‌رود و اگر نتوانیم خودمان را با شرایط روز تطبیق دهیم، حذف می‌شویم. به نظر من کاری که یک فرد دارای

معلولیت می‌تواند انجام دهد، بعد از اینکه با شرایط جسمی و محدودیت‌های واقعی‌اش مواجه شد، این است که علایق و توانمندی‌های خود را بشناسد و سخت‌کوشانه آن را تقویت کند. این استعداد و توانمندی ممکن است در زمینه‌های مختلف هنری، ورزشی و یا فنی باشد. او باید توانایی خود را کشف کند و سعی کند با تکیه بر آن توانایی‌ها، در یک حوزه مهارتی متخصص شود. او باید مرتباً چیزهای جدید یاد بگیرد تا بتواند خودش را در اجتماع نشان دهد. این‌که بعضی از دوستان دچار پرخاشگری می‌شوند به این دلیل است که از طرفی یک محدودیت فیزیکی واقعی برایشان اتفاق افتاده و از طرفی یک سری عوامل اجتماعی و منابع بیرونی باعث می‌شود که نتوانند مانند سایر افراد دارای معلولیت در کشورهای دیگر، فعالیت‌هایشان را انجام دهند. این مسایل وجود دارد ولی اگر خودمان منفعل شویم و تحرکی نداشته باشیم، دانش خود را ارتقا ندهیم، ارتباطات جدیدی با دیگران برقرار نکنیم، خودمان مقصریم. یعنی خودمان تلاشی برای تغییر و بهبود نکرده‌ایم. شاید این حرف‌ها خیلی شعاری باشند ولی گاهی همین جملات شعاری می‌توانند یک نقطه جدید و روزنه‌ای را در زندگی بازکنند. این باعث می‌شود که فرد بگوید اگر من فلان دوره آموزشی را بگذرانم شاید این آموزش منجر به فلان شغل برایم شود، پس درست است که شش ماه وقت بگذارم، هزینه کنم و رفت و آمد کنم، چون می‌دانم بعد از این مدت یک دست آوردی به دست آورده‌ام. من می‌دانم خیلی از دوستان شرایط جسمی سختی دارند، درد دارند، رفت و آمد برایشان مشکل است و هزینه‌های آنان زیاد است ولی این نباید باعث شود که ما گوشه‌ای بنشینیم و فعالیتی نداشته باشیم.

**آیا دانشگاهی که در آن درس خواندید مناسب‌سازی شده بود؟**

**توان یاب موفق**

خیر. در زمانی که من در دانشگاه درس می‌خواندم، در سال ۱۳۸۲، محیط دانشگاه مناسب‌سازی نشده بود و قبل از تصویب قانون جامع حقوق معلولان بود. چیز جالبی که در دوران تحصیل در دانشگاه اتفاق افتاد این بود که من در بین همکلاسی‌ها و هم رشته‌ای‌هایم دوستان بسیار خوبی پیدا کردم و این گروه دوستان به خوبی مرا حمایت می‌کردند تا در دانشگاه مشکلی نداشته باشم. از طرفی کلاس‌های پیام نور شرایط جسمی من و مشکلات رفت و آمد برای من بسیار مناسب بود و تعداد روزهایی که به کلاس می‌رفتم زیاد نبود و در عین حال در دانشگاه هم دچار مشکل نمی‌شدم. با کمک دوستان از پله‌ها بالا می‌رفتم. پس از اینکه ساختمان دانشگاه عوض شد به ساختمانی منتقل شدیم که اتاقک آسانسور در آن تعبیه شده بود ولی به دلیل مشکلات مالی آسانسور راه نیفتاده بود. در آن زمان من با رئیس دانشگاه و مسئولان نامه‌نگاری کردم و جلساتی داشتم که در آن مقطع به نتیجه نرسید، ولی مسئولان دانشگاه حسن نیت داشتند و معمولاً کلاس‌های من را در طبقات پایین برگزار می‌کردند. در زمان امتحانات نیز با من همراهی می‌کردند و من در طبقه پایین ساختمان امتحان می‌دادم.

**در مورد خانوادتان و نقش آن‌ها در زندگی و موفقیتان بگویید؟**

من یک خواهر بزرگتر و یک برادر کوچکتر از خودم دارم. مسلماً نقش خانواده در زندگی من بسیار پررنگ است به خصوص اینکه من در دوران نوجوانی دچار معلولیت شدم و اگر به حال خود رها می‌شدم، فقط می‌خوابیدم و هیچ کاری نمی‌کردم. فشار و اصرار پدر و مادرم بود که باعث شد درسم رها نشود. من یک ترم دیرتر وارد دبیرستان شدم چون در آن مقطع دردهای شدیدی داشتم و دوباره بین دیپلم و پیش‌دانشگاهی یک ترم فاصله افتاد. ولی خانواده‌ام با حمایت و پشتکار و آینده‌نگری، شرایطی برایم ایجاد کردند که درسم را ادامه دادم. آن‌ها مرا تشویق کردند که به دانشگاه بروم و کاری پیدا کنم. مسلماً در این موضوع خانواده بسیار تاثیرگذار است. نکته این است که مهربانی و حمایتی که خانواده از فرد دارای معلولیت می‌کند باعث می‌شود که فرد بتواند بر مشکلات پیش آمده پیروز شود. بدون خانواده انسان یک درخت دور افتاده در یک بیابان است.

**در مورد فعالیت‌هایتان در زمینه مناسب‌سازی فضای شهری توضیح دهید؟**

من به دلیل علاقه شخصی به بحث مناسب‌سازی، با بعضی از دوستان یک سری مطالعاتی را در این زمینه شروع کردیم. در سال ۱۳۸۹ کاری را که به طور جدی شروع کردیم این بود که در انجمن باور، طی قراردادی با شهرداری منطقه یک تهران، شناسایی اماکن نیازمند مناسب‌سازی در این منطقه را آغاز کردیم. روش کار به این صورت بود که ما فهرست کاربری‌های اماکن عمومی را دسته بندی کردیم و چک لیست‌هایی تهیه کردیم. بعد از آن بازدیدهایی را شروع کردیم که بتوانیم فهرستی از اماکن قابل دسترس در این منطقه به دست آوریم. این فعالیت، شروعی شد برای توجه ویژه به بحث مناسب‌سازی که منجر به ایجاد یک کار گروه مناسب‌سازی در انجمن باور شد. از آن به بعد من در این زمینه مطالعاتم را افزایش دادم و یکی از کارهایی که انجام دادم تحقیقی در مورد فهرست قوانین مصوب ایران در زمینه مناسب‌سازی از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۹۰ بود که در مجله چشم انداز ایران هم چاپ شد. هم اکنون هم مشغول انجام پروژه دیگری هستیم که پس از اتمام، اطلاع‌رسانی خواهیم کرد. به هر حال بحث مناسب‌سازی و مساله دسترس‌پذیری یکی از مسایل پیش روی معلولان است و حتی شاید مقدم بر بحث اشتغال باشد، به این دلیل که فرد ابتدا باید بتواند از خانه خارج شود تا به فضای آموزشی یا فضای درمانی و یا فضای کاری برسد بنا بر این بحث دسترس‌پذیری بسیار اهمیت دارد مضاف بر اینکه از نظر قانونی هم در بسیاری از اسناد مخصوص معلولان و هم اسناد عمومی به این مساله اشاره شده است. ما در قانون کار هم، بند ویژه‌ای برای موضوع مناسب‌سازی فضای کار داریم. نکته دیگر اینکه بحث مناسب‌سازی و ایجاد تسهیلات دسترسی فقط برای افراد دارای معلولیت مفید نیست بلکه برای خانم‌های باردار، سالمند، مادرانی که کودکان خود را با کالسکه جابجا می‌کنند و همچنین کسانی که به طور موقت دچار شکستگی یا در رفتگی پا می‌شوند و سایر افراد جامعه نیز مفید است. بنابراین فعالیت در این حوزه، خیرش به همه افراد جامعه می‌رسد. در بحث مناسب‌سازی، فعالیت‌های ترویجی هم انجام داده‌ام و درهمایش زندگی پیاده

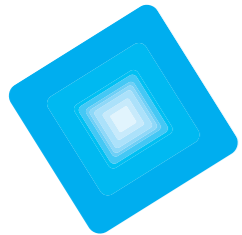
در شهر که پژوهش‌کننده نظر و سازمان زیباسازی برگزار کردند، من به‌عنوان نماینده انجمن باور شرکت داشتم.

**آیا شما از طریق انجمن باور با ستاد مناسب‌سازی شهرداری تهران هم، در ارتباط هستید؟**

بله آقای سهیل معینی رئیس هیات‌مدیره انجمن باور، عضو ستاد مناسب‌سازی شهرداری تهران هستند. البته به جز ستاد مناسب‌سازی شهرداری تهران یک ستاد مناسب‌سازی در سازمان بهزیستی و یک ستاد هم در بنیاد جانبازان و ایثارگران وجود دارد که وظایف هر کدام از این ستادها تا حدودی با یکدیگر متفاوت است. ولی افرادی که در سطح کارشناسی این ستادها مشغول هستند، مشترک می‌باشند و شاید به همین دلیل همپوشانی دارند. البته جلسات ستاد مناسب‌سازی شهرداری مدتی است که غیرفعال شده است و اخیراً با آقای قالیباف صحبت شده است که جلسات این ستاد دوباره برگزار شود. امیدواریم که ستاد مناسب‌سازی شهرداری دوباره فعال و جلسات به طور منظم برگزار شوند. ستاد مناسب‌سازی شهرداری کارهای بسیار خوبی انجام داده و دستورالعمل‌هایی براساس کاربری‌های مختلف تدوین کرده است. مشکلی که در بحث مناسب‌سازی داریم این است که ما دستورالعمل‌ها و استانداردهای متعددی داریم، چون بسیاری از این استانداردها ترجمه استانداردهای کشورهای دیگر است. در خود ایران نیز ما یک استاندارد جداگانه‌ای داریم که ضوابط و مقررات معماری مصوب شورای عالی است و دو کتاب مرجع بسیار خوب هم، در این حوزه داریم که یکی کتاب آقای مهندس برجیان و دیگری هم کتاب مرکز تحقیقات مسکن است. این تعداد استانداردها، برای کسانی که بخواهند کار کنند ایجاد مشکل می‌کند. کاری که شهرداری کرد و کار جالبی هم بود این بود که این استانداردها را یکپارچه کرد و دستورالعمل‌های جداگانه برای کاربری‌های مختلف مثل دستورالعمل‌های مناسب‌سازی ایستگاه‌های مترو و یا اماکن تجاری و ... را تدوین کرد که یکپارچه و قابل اجرا شد.

**به نظر شما چگونه می‌توان فرهنگ جامعه را نسبت به مقوله معلولیت تغییر داد؟**

من آنقدرها هم از مردم و جامعه شاکتی نیستم، چون فکر می‌کنم خیلی از چیزهایی که ممکن است باعث ناراحتی معلولان شود مثل بد نگاه کردن یا نگاه‌های ترحم آمیز ... خیلی وقت‌ها از سر ناآگاهی و مهربانی مردم است. خیلی از مردم، افراد دارای معلولیتی که روی ویلچر نشسته‌اند را در خیابان نمی‌بینند و یا خیلی کم می‌بینند و نسبت به آن‌ها آگاهی ندارند. شاید در فیلم‌ها و سریال‌ها گاهی این افراد را دیده باشند. مردم ما افرادی دارای معلولیت را در بانک‌ها یا ادارات ندیده‌اند که بتوانند کار دیگران را راه بیاندازند. وقتی با آنان روبرو می‌شویم این سوال برایشان پیش می‌آید که این فرد که روی ویلچر نشسته است کیست و چه کار می‌کند؟ ممکن است نگاهش هم بکنند و این نگاه برای آن شخص روی ویلچر نشسته، ناراحت کننده است. ولی به نظر من مفید است چون باعث می‌شود افراد برای یک بار هم شده ببینند که این فرد دارای معلولیت به مدرسه یا کتابخانه می‌رود و یا با دوستانش بستنی می‌خورد و یک زندگی واقعی و روزمره دارد. مردم ما بسیار مهربان هستند و از سر عدم آموزش، مهربانی خود را خیلی خام نشان می‌دهند. در بحث‌های خیریه و مسایل اجتماعی آمارها نشان می‌دهد که مردم ما مبالغ زیادی را بدون هدف صرف کارهای خیر می‌کنند. تصور کنید که اگر مردم بتوانند این مبالغ را فکر شده و هدفمند برای حمایت اجتماعی در یک موضوع خاص مثل حمایت از بیماران سرطانی یا کودکان کار و ... هدایت کنند، چه اتفاقات بزرگی می‌تواند بیافتد. نتیجه‌ای که من می‌گیرم این است که مردم مهربان هستند و دوست دارند کاری بکنند ولی نمی‌دانند چه کار باید بکنند و برای همین وقتی یک فرد دارای معلولیت را می‌بینند برایش دعا می‌کنند یا از او سوال می‌کنند. این بد نیست، من قبلاً ممکن بود ناراحت شوم ولی الآن ناراحت نمی‌شوم. خیلی از دوستان را می‌بینم که اگر کسی از آن‌ها درباره معلولیتشان سوال کند ناراحت می‌شوند. من مدت‌هاست که هر کس از من سؤال در این مورد بکند با حوصله برایش توضیح می‌دهم که ضایعه نخاعی چیست و چرا درمان نمی‌شود و ... من فکر می‌کنم اگر همان یک نفر را بتوانم آموزش بدهم و توجیه کنم کار مفیدی انجام داده‌ام. ♦



**آموزگاران در را باز می‌کنند، اما این تویی که باید وارد شوی**

**گالیه**

دانشمند ایتالیایی  
(۱۵۶۴-۱۶۴۲)



**توان یاب موفق**





من با دنیای استثنایی و زیبایی کودکان معلول آشنا هستم و دوست دارم کودکان دیگر هم با این دنیا آشنا بشوند. این ذهنیت‌های اشتباه و باورهای غلط ما بزرگ‌ترهاست که بین دنیای یک کودک با کودک دیگر خط می‌کشد. رفتار شایسته با دیگرانی که با ما متفاوت هستند را از کودکی باید به فرزندانمان آموزش بدهیم. واقعیت این است که والدین کودکان معلول از نگاه‌های دلسوزانه و متعجبانه دیگران و عدم درک و همیاری با آنها در مراقبت و نگهداری از کودک معلول‌شان دچار آسیب‌های زیادی می‌شوند.

در راستای ارتقای فرهنگ جامعه و آموزش کودکان، برای برقراری ارتباط شایسته با دیگر افراد جامعه، در کتاب «دنیای استثنایی من» که توسط انجمن باور منتشر شد تلاش من بر آن بوده تا دشواری‌ها و تلاش‌های کودکان معلول برای همسازی با جامعه را به تصویر بکشم و به طور غیرمستقیم به دغدغه‌ها و مشکل‌های آنها اشاره کنم.

پیام این کتاب بسیار ساده است: بچه‌ها معلولیت یک تفاوت است. ما باید به دیگرانی که با ما متفاوت هستند احترام بگذاریم و یادمان باشد که ما لزوماً از آنها بهتر نیستیم.

پاسخ ما به پرسش‌های کودکانمان یا نگاه‌های تعجب‌آمیز و کنجکاوشان از دیدن فرد دارای معلولیتی که به ظاهر با آنها متفاوت است چه بوده؟

ما بیشتر اوقات پاسخی نداده‌ایم، دست او را کشیده‌ایم و از واقعیتی که نه زشت است و نه آزار دهنده دورش کرده‌ایم و به او فهمانده‌ایم که این واقعیت هم زشت است و هم آزار دهنده.

پس اگر روزی فرزندمان بر اثر بیماری یا حادثه به معلولیتی دچار شد نخواهیم توانست به او بگوئیم اتفاق وحشتناکی نیافتاده و تو هنوز می‌توانی مانند دیگر افراد

جامعه به زندگی عادی خود ادامه دهی. بنابراین دور از ذهن هم نمی‌باشد اگر روزی در خانواده، مدرسه، محیط کار آینده‌اش و او شخص دارای معلولیتی را ببیند یا با او همنشین، همکار یا همسایه شود از آن فرد فاصله بگیرد، یا برایش دل بسوزاند، یا طریقه ارتباط صحیح با او را نداند چرا که ما این آموزه‌ها را به او نیاموخته‌ایم.

در حین پژوهش در حوزه فرهنگ‌سازی به این واقعیت می‌توان پی‌برد که کودکان برخلاف بزرگ‌ترهایشان اگر باور درستی نسبت به یک پدیده داشته باشند هرگز آن را از یاد نخواهند برد. پس می‌بایست به این باور برسیم که تغییر باورهای نادرست، برابرسازی فرصت‌ها و بستر سازی فرهنگی در حوزه معلولان کشور تنها از گذار آموزش و نشر باورهای صحیح در جامعه آن هم سنین کودکی میسر خواهد شد.

در همین راستا و به منظور فرهنگ‌سازی در حوزه کودک و نوجوان اقدام به تدوین و طراحی پروژه‌ای با عنوان من هم می‌توانم نمودیم که با ساعت‌ها کار کارشناسی و پژوهشی در انجمن باور به سرانجام رسید. این طرح از طریق آموزش غیرمستقیم، روش ارتباط صحیح کودکان با افراد دارای معلولیت در جامعه را طراحی کرده و به کودکان این فرصت را می‌دهد تا خود را جای دیگران بگذارند و از نگاه آنان به محیط پیرامون‌شان بنگرند. این تمرین درک متقابل آنان از شرایط متفاوت را موجب می‌شود و در آموزش رفتارهای اجتماعی صحیح در دوران کودکی بسیار موثر است. در طرح من هم می‌توانم، سعی بر آن بوده کودکان را با انواع معلولیت و رفتار صحیح با کودکان معلول آشنا کنیم. این کتاب در قالب جشنواره‌ای با همین عنوان در مدارس مقطع دوم و سوم ابتدایی توزیع می‌گردد. دانش‌آموزان پس از دریافت کتاب و مطالعه آن، به پرسش‌های انتهای کتاب که با توجه به متن داستان طراحی

گردیده برای اطمینان از درک مطالب، پاسخ خواهند داد.

پاسخ‌نامه‌ها پس از پایان مهلت تعیین شده، توسط کادر آموزشی مدارس جمع‌آوری شده و به دبیرخانه جشنواره تحویل داده می‌شود. برگزاری مراسم اختتامیه در آذر ماه سال ۹۲ و اهدای جوایز به برگزیدگان از دیگر فعالیت‌های اجرایی می‌باشد که در این طرح دیده شده است.

برای حفظ ارتباط با کودکانی که مخاطبان اصلی این طرح فرهنگی-آموزشی هستند وب سایت می‌توانم راه اندازی شد تا روند فرهنگ سازی در حوزه کودکان متوقف نگردد و امکان نظر سنجی و بررسی دستاوردهای اجرای طرح نیز فراهم شود.

در این وب سایت ما استثنایی بودن را در مورد کودکان دارای معلولیت با زبانی دیگر بیان نموده‌ایم به گونه‌ای که خانواده و دوستان هم سن و سال این کودکان به داشتن و دوستی با کودک دارای معلولیت به خود بیالند نه آنکه بنالند. آشنایی کودکان با انواع معلولیت و رفتار صحیح با کودکان با نیازهای ویژه، توسط خانواده و مربیان و آموزگاران از دیگر نکاتی است که در این وب سایت لحاظ شده است.

در کتاب کنوانسیون بین‌المللی حقوق افراد دارای معلولیت به زبان کودکان، در همان ماده ۱ کنوانسیون گفته شده است که: «کودکان دارای معلولیت همان حقوق و آزادی‌هایی را دارند که همه کودکان باید از آنها بهره‌مند شوند. وقتی کودکی در دیدن، یادگرفتن، راه رفتن یا شنیدن دچار مشکل می‌شود یا با موانعی روبه‌رو می‌شود که کودکان دیگر آن مشکل‌ها را ندارند؛ حقوق برابر، برای کودکان دارای معلولیت باید رعایت شود و ما باید رفتاری خوب و شایسته با این کودکان داشته باشیم.» و ماده ۸ همان کنوانسیون می‌گوید: «این اشتباه است که به کودکان دارای معلولیت، عنوان یا لقب خاصی بدهیم و با آنها رفتار نامناسب داشته باشیم. کودکان دارای معلولیت می‌توانند کارهای عالی انجام دهند و مردم باید این را بدانند و آگاه شوند.»

دغدغه من فردای کودکان است، نه امروز خودم. معلولیت از بین نمی‌رود اما می‌توان محدودیت‌های ناشی از آن را کاهش داد. اولویت نیز با محدودیت‌های ذهنی است چرا که محدودیت‌های محیطی متاثر از آن است. فرهنگ سازی یک شعار نیست و برابر سازی فرصت‌ها برای همگان و به ویژه تمامی کودکان یک وظیفه‌ی همگانی است ♦



## خداوندا هزاران مرتبه شکر

### فرزانه حیوطی

شاید پاهایمان قدرت راه رفتن نداشته باشد ولی خداوند، پدر و مادرانی به ما عطا کرده که یک عمر پاهایمان بوده‌اند

شاید دست‌هایمان توان چرخاندن چرخ‌های صندلی چرخدارمان را نداشته باشد ولی خداوند ، عزیزانی به ما عطا کرده یک عمر دست‌هایمان بوده‌اند

شاید چشم‌ها و گوش‌هایمان توانایی دیدن و شنیدن نداشته باشد ولی خداوند ، مربیان و دوستان وفاداری عطایمان کرده که یک عمر چشم‌ها و گوش‌هایمان بوده‌اند

شاید زبان‌مان گنگ بوده و نتوانسته‌ایم سخنان زیبا به هم میهن‌مان هدیه کنیم ولی خداوند ، اراده‌ای عطایمان کرده که با توکل بر ذات بی‌همتایش آموخته‌ایم که چگونه زندگی کنیم

درست است که نقضی در ظاهرهایمان دیده می‌شود و گاهی دلت را غمگین می‌کند اما خداوند ، روح‌های بزرگ و مستحکمی عطایمان کرده که تمام مشکلات را با جان و دل خریدهایم

در طول زندگی‌مان، دردهای جسمی و روحی زیادی کشیده‌ایم دردهایی که حتی تحملش برای پهلوان‌ترین ورزشکاران نیز سخت و دشوار است

این‌که بنشین روی صندلی چرخدار و دیگری کارهایت را انجام دهد دل بزرگی می‌خواهد ... این‌که در برخی از مراحل زندگی، به علت نقص جسم، غرورت بشکنند، از اینکه در انجام کارهایت استقلال کافی نداری

دل بزرگی می‌خواهد ...

لذا من تصور می‌کنم، معلولین روح‌های بسیار بزرگ و استواری دارند و قطعا از این روح‌های بزرگ و مستحکم، انتظار درک بیشتری می‌رود

ما درک کرده‌ایم که گاهی نمی‌شود، گاهی سخت است، گاهی مشکلات زیاد است

ما درک کرده‌ایم آهی که هنگام دیدن ما می‌کشی، همیشه‌از روی ترحم نیست

گاهی به خاطر اینست که خودت را به جای ما می‌گذاری و پی می‌بری که سخت است

آری! سخت است، و عمری است که با سختی‌ها و مشقات کنار آمده‌ایم ...

منازل‌مان، ساختمان‌هایمان، خیابان‌هایمان، مناسب‌سازی نیست، کنار آمده‌ایم

هزینه‌های رفت و آمدمان حداقل ۱۵ برابر افراد غیرمعلول است، کنار آمده‌ایم

در تحصیل، اشتغال، ازدواج، مسکن، و ... مشکل داریم، کنار آمده‌ایم

توانایی‌هایمان را دیده‌اند ولی با دیدن نقص جسم باورمان نکرده‌اند، کنار آمده‌ایم

کنار آمده‌ایم و از تمام مشکلات و سختی‌ها که بگذریم خدایی داریم که پاسخ تمام نداشته‌هایمان است

خدایی داریم که نعمت‌هایش را باید شاکر باشیم و قدر بدانیم

درست است که نقضی در جسممان داریم ولیکن اگر روحمان را سالم نگه داریم جسممان نیز به تبعیت از روح، هر روز بهتر و بهتر خواهد شد...

خدای مهربان هر لحظه محافظمان است و نگهدار جسم و روحمان است

خدا را سپاس می‌گوئیم که ما را انتخاب کرد برای این امتحان بزرگ ...

خداوندا هزاران مرتبه شکرت

## نگاهی به تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی برای افراد دارای معلولیت

# مشترک دارای معلولیت، در دسترس نمی‌باشد!

- افراد معلول خواهان طراحی تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی به گونه‌ای هستند که برای گروه‌های مختلف معلولیتی، قابل دسترسی و استفاده باشد.
- تکنولوژی اطلاعاتی قابل دسترسی، عبارت است از تکنولوژی‌ای که افراد دارای معلولیت و سالمندان بتوانند در محدوده توانایی و ناتوانی بدنی خود از آنها استفاده کنند.
- سازمان‌های مربوط به معلولیت، از مشترکان خود می‌خواهند که از رسانه‌های اجتماعی برای فعالیت در زمینه تامین حقوق خود استفاده کنند، در حالی که لازمه استفاده از رسانه‌های اجتماعی برای برخی از افراد دارای معلولیت، برخورداری از تکنولوژی حمایتی کامپیوتر است.
- افراد دارای معلولیت در کشورهای در حال توسعه مورد غفلت واقع شده‌اند و سهم اندکی از تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطی دارند

است از تکنولوژی‌ای که افراد دارای معلولیت و سالمندان بتوانند محدود توانایی خود را از طریق آنها ارتقا دهند. تکنولوژی اطلاعاتی قابل دسترسی، از اصول و ضوابط طراحی فراگیر (universal design) تبعیت می‌کند. بر این اساس، هر کاربری قادر است با هر تکنولوژی به هر شیوه‌ای که برایش امکان دارد، تعامل برقرار کند. تکنولوژی قابل دسترسی اغلب یا بطور مستقیم (یعنی بدون تکنولوژی کمکی) قابل استفاده است، یا با استانداردهای تکنولوژی کمکی همخوانی دارد. محصولاتی که ضوابط طراحی قابل دسترسی در آنها به کار گرفته شده است، مورد استفاده افرادی با محدوده وسیعی از توانایی یا ناتوانی بدنی قرار می‌گیرند، مانند ساختمان‌های دارای رمپ و بالابر که برای کاربران ویلچر قابل دسترسی هستند.

### نمونه‌هایی از تکنولوژی قابل دسترسی الکترونیک و اطلاعات عبارتند از:

نرم‌افزارهای قابل دسترسی: این نرم‌افزارها شامل ویژگی‌هایی هستند که مشخصاً برای افراد دارای معلولیت طراحی شده‌اند. آنان در عین حال، به کاربران این امکان را می‌دهند که از چندین راه، یک کار خاص را انجام دهند. این نرم‌افزارها استانداردهایی را برای نمایش منو و دستورها به کار می‌گیرند که تکنولوژی کمکی می‌تواند آنها را تفسیر کند. نرم‌افزارهای قابل دسترسی به کاربران اجازه می‌دهند که ماوس و صفحه کلید

(کیبورد) را به تنهایی و یا همراه با یکدیگر به کار ببرند. آنها به عاملی فراتر از رنگ برای انتقال اطلاعات تکیه دارند. دستور نصب، راهنمای کاربر، و سایر مدارکی از این قبیل در اشکال جایگزینی همچون: چاپ درشت، بریل و متن الکترونیک، در دسترس است.

محصولات مولتی مدیا قابل دسترسی: این محصولات می‌تواند شامل نوارهای ویدیو، سی‌دی، دی‌وی‌دی، یا شبکه جهانی (WWW) باشد. زیرنویس، باید اطلاعات شفاهی یا سایر محتوای شنیداری را دربرگیرد و توضیحات شنیداری را برای محتوای بصری فراهم کند. به عنوان مثال، کودکان ناشنوا یا کم شنوا نمی‌توانند دستورالعمل‌ها را بشنوند. کودکان نابینا نمی‌توانند روی بازی مورد نظر کلیک کنند زیرا قادر نیستند که نمایشگر کامپیوتر را ببینند. تهیه زیرنویس علاوه بر دستورالعمل شنیداری می‌تواند به کودکان دارای مشکلات شنوایی کمک کند که مطالب را بخوانند و مشارکت کنند. ایجاد صفحه کلیدهایی با همه عملکردهای ممکن یک نرم‌افزار، می‌تواند به کودکان دارای مشکلات بینایی کمک کند که از آن برنامه استفاده کنند. زیرنویس و راه‌های جایگزین برای هدایت کاربر، می‌تواند تغییر بزرگی در استفاده دانشجویان دارای معلولیت از این تکنولوژی‌ها، بدون کمک گرفتن از دیگران، ایجاد کند. راهنمای گویا و شنیداری (منوهای سخنگو) برای کسانی که مشکل بینایی دارند، ضروری است تا بتوانند به تنهایی به ویدیوها و دی‌وی‌ها دسترسی داشته باشند.

### وبسایت‌های قابل دسترسی:

این وبسایت‌ها برای استفاده کاربرانی با محدوده وسیعی از توانایی و ناتوانی، طوری طراحی شده‌اند که تمامی بازدیدکنندگان بتوانند از آنها بازدید کنند، به محتوای آن دسترسی داشته باشند و در فعالیت‌های تعاملی وب، مشارکت کنند. وبسایت‌های قابل دسترسی به ازای همه عوامل غیرمتنی، دارای یک متن معادل (نوعاً گویا) هستند، مانند امکانات شنیداری، دیداری، گرافیک‌ها، انیمیشن، دکمه‌های گرافیکی، و نقشه‌های تصویری. این امکانات به کسانی که مشکل بینایی دارند و نمی‌توانند نمایشگر را ببینند، اجازه می‌دهد که با استفاده از سیستم گویایی که توضیحات تصاویر را می‌خواند (اما نمی‌تواند خود تصویر را بخواند)، به اطلاعات مرتبط با آن دسترسی پیدا کنند.

### ماشین‌های کپی قابل دسترسی:

این ماشین‌ها می‌توانند از راه‌های متفاوتی همچون: استفاده از صفحات کلید، صفحات لمسی و شناسایی صدا، کار کنند. ارتفاع و موقعیت ماشین‌های کپی باید طوری تنظیم شود که کنترل‌گرها به راحتی در دسترس کاربران باشند و نمایشگر به آسانی دیده شود.

### موبایل‌های قابل دسترسی:

یکی از رایج‌ترین وسایل ارتباطی جدید، موبایل‌ها هستند که به برکت پیشرفت‌های تکنولوژی یک می‌توانند در عین حال، به عنوان کامپیوترهای همراه عمل کنند. یکی از همایش‌هایی که در ارتباط با موبایل‌های قابل استفاده برای افراد دارای معلولیت در آمریکا برگزار می‌شود، همایش تواناسازی موبایل M-Enabling Summit است که در خرداد امسال در منطقه دی. سی آمریکا برگزار شد و این نکته را مورد تاکید قرار داد که: تکنولوژی باید قابل دسترس برای همگان شود. یعنی به جای آنکه فن‌آوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی ابتدا تولید شوند و بعد فکر انطباق دادن آنها با نیازهای افراد دارای معلولیت و سالمندان پیش بیاید، لازم است که این فن‌آوری‌ها از ابتدای ایجاد، با توجه به نیازهای متنوع تمامی کاربران با هر نوع توانایی جسمی، طراحی و تولید شوند.

خانم دکتر بت هلر، استاد ژورنالیسم دانشگاه تاسون مرلند و فعال حقوق معلولیت، گزارشی از این همایش ارایه داد و نوشت: صدها نفر از کارشناسان فن‌آوری ارتباطی و اطلاعاتی از ۴۰ کشور جهان در این همایش حضور داشتند و به ارایه آخرین

دستاوردهای خود در زمینه استفاده فراگیر از وسایل ارتباطی قابل دسترسی پرداختند. به نوشته او، نماینده پروژه ری Project Ray اعلام کرد که تلفن هوشمندی برای افراد نابینا طراحی کرده که استفاده از آن به بینایی نیازی ندارد. ادین موبایل Odin Mobile، اپراتور شبکه مجازی موبایل MVNO روی شبکه Mobile-T نیز اعلام کرد که نخستین خدمات موبایل در آمریکا برای ارتقای دسترسی بی‌سیم افراد دارای مشکل بینایی طراحی شده است.

ادین موبایل قرار بود در تیرماه امسال (جولای ۲۰۱۳)، خدمات فراگیر تلفن همراه را برای افراد دارای مشکل بینایی ارایه دهد که شامل دستگاه‌های قابل دسترسی، سرویس‌هایی با نرخ‌های متفاوت و متناسب با سطوح مختلف درآمد، و خدمات پس از فروش و پاس‌خگویی به

نیست که به ما اجازه می‌دهد انواع کارهای جالب را انجام دهیم؛ بلکه نوآوری واقعی، این تفکر است که هدف تمامی تکنولوژی‌ها، اشخاص انسانی هستند. وقتی ما درباره نرم‌افزارهای کاربردی apps برای تلفن‌های همراه، محتوا برای تلویزیون و سایر وسایل ارتباطی صحبت می‌کنیم، باید بدانیم که دسترسی و کاربران، دست در دست یکدیگر دارند. تکنولوژی، بدون انسان در یک سر آن، بی‌معنی است. نوآوری در تلفن همراه ما را وادار می‌کند که به فکر همه انسان‌ها باشیم.

### سهم اندک افراد دارای معلولیت در کشورهای کم‌درآمد

واقعیت این است که افراد دارای معلولیت در کشورهای فقیر

مشتریانی است که نابینا هستند. سیستم خدمات پس از فروش این موبایل برای این گروه از مشتریان طراحی شده است. به نوشته دکتر هلر، یکی دیگر از محورهای مورد بحث در این همایش، دسترسی فراگیر برای تمامی سنین و همه توانایی‌ها بود. بر همین اساس تاکید شد که افراد دارای معلولیت و شهروندان سالمند در سراسر جهان حق دارند که به فن‌آوری و ارتباطات دسترسی داشته باشند و این بر عهده طراحان تکنولوژی‌های ارتباطی است که این دسترسی را ممکن سازند.

پاتریک پیتل از مدیران شرکت EZFire گفت: نوآوری واقعی فقط آن تکنولوژی

سهم بسیار اندکی از پیشرفت‌های تکنولوژیک وسایل ارتباطی و اطلاعاتی خاص افراد معلول داشته و دارند و این موضوع روی مشارکت اجتماعی آنها و پذیرفته شدن آنها در جوامع‌شان اثرگذار است.

استیو جیکاب، مدیرعامل IDEAL Group, Inc. می‌گوید: بر اساس اطلاعات ارایه شده، بیش از شش میلیارد نفر در جهان در حال حاضر کاربر تلفن همراه هستند و بسیاری از آنها در جوامع کم‌درآمدی زندگی می‌کنند که دستگاه‌های جدید موبایل، نرم‌افزارهای کمکی و ویژگی قابلیت دسترسی در آنها هنوز فراگیر





نشده است. در واقع، بسیاری از کشورهای کم درآمد، بیشتر از آمریکا و کانادا تلفن همراه دارند.

جویوحیت پال، استاد دانشگاه میشیگان، تحقیقاتی در زمینه نحوه استفاده کاربران هندی دارای مشکل بینایی از فن‌آوری، به خصوص در محیط‌های کاری انجام داده است. به گفته او، بین دانشجویانی که مشکل بینایی دارند و نحوه استفاده از تکنولوژی کمکی را در محیط آموزشی یاد می‌گیرند، و اشتغال آنها در آینده، شکافی بزرگ وجود دارد. هرچند آنها در مدرسه آموزش‌های زیادی می‌بینند، اما کارفرمایان نمی‌خواهند باور کنند که افراد نابینا هم می‌توانند کاری انجام دهند.

بر اساس تحقیق پال، برخی از افراد دارای معلولیت در هند به تازگی استفاده از تلفن همراه را آغاز کرده‌اند و به این سمت می‌روند که کم کم آن را جایگزین کامپیوترهای خانگی کنند.

بر اساس نتایج تحقیقی دیگر از پروفیسور پال، سازمان‌های معلولیت از افراد معلول می‌خواهند که از رسانه‌های اجتماعی برای فعالیت در زمینه تامین حقوق معلولیت استفاده کنند، در حالی که لازم استفاده از رسانه‌های اجتماعی برای برخی از افراد دارای معلولیت، برخوردار از تکنولوژی حمایتی کامپیوتر است. پال به این نکته مهم اشاره می‌کند که چگونه نگرش منفی به معلولیت در هند، روی خواست جامعه برای ادغام افراد دارای معلولیت در مشاغل و به طور کلی روی پذیرش افراد دارای معلولیت در جامعه اثر می‌گذارد.

فوزه ماشانگوان، مدیر عمومی خدمات مشتریان ارتباطات مستقل از افریقای جنوبی نیز معتقد است که افراد دارای معلولیت در کشورهای در حال توسعه مورد غفلت واقع شده‌اند و سهم اندکی از تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطی دارند.

دکتر ابیر شکویر، مشاور خدمات اجتماعی وزارت ICT مصر، با بیان اینکه افراد دارای معلولیت در مصر به حاشیه رانده شده‌اند و هیچ کاری برای ایجاد دسترسی تکنولوژیک برای آنها انجام نشده است، ادامه می‌دهد: جامعه مصر تصور می‌کند که افراد دارای معلولیت نمی‌توانند تولیدکننده باشند.

او یکی دیگر از مشکلات تکنولوژیک برای افراد دارای معلولیت را کمبود اطلاعات به زبان عربی می‌داند و اضافه می‌کند:

حدود ۵۵ میلیون نفر در سراسر جهان به نرم‌افزارها و برنامه‌هایی نیاز دارند که به زبان عربی باشد و متأسفانه چنین چیزی موجود نیست.

این مشکلی است که البته برای بیشتر کشورهای در حال توسعه و زبان ملی آنها وجود دارد.

به گفته دکتر شکویر، کار مثبتی در قاهره در حال انجام است: دانشجویان یک کالج در حال کار با افراد دارای معلولیت هستند تا فن‌آوری قابل دسترسی را متناسب با نیازهای آنها ایجاد کنند. یک بخش از این پروژه، ایجاد فرهنگ لغت دیجیتال زبان اشاره مصری است که تا به حال وجود نداشته است.

خوانندگان الکترونیک و انتشار الکترونیک برای موبایل، یکی دیگر از عرصه‌های چالش آفرین برای افراد دارای معلولیت است. آن تیلور، مدیر تکنولوژی دسترسی در فدراسیون ملی نابینایان در بالتیمور، معتقد است، محتوای دیجیتالی ذاتاً قابل دسترسی است؛ فقط باید آن را امکان پذیر کنیم.

بتسی بومان، مدیر عمومی برنامه سواد در شرکت بنتک Benetech که وبسایت (Bookshare) را اداره می‌کند، می‌گوید: هر محتوایی در موبایل‌های نسل جدید، باید قابل دسترسی باشد. در آمریکا ۳۳۰ میلیون ناشر وجود دارد زیرا هر کسی با انتشار مطلبی در وبلاگ، توئیتر، و غیره، خود یک ناشر است. اما حتی اگر نرم‌افزارها، برنامه‌ها و وسایل قابل دسترسی شوند، چالش‌ها همچنان وجود دارند: چگونه باید دنبال محتوای در دسترس بود؟ چگونه آن را تسهیم کرد؟ چگونه آن را به خوانندگان کشورهای کم‌درآمد و جهان رساند؟ چگونه می‌توان محتوای بریل را به نیازمندان این خط رساند؟ چگونه می‌توان کیفیت بریل را نگه داشت؟

بوکشیر یک کتابخانه دیجیتال مبتنی بر وب است که امکان دسترسی به کتاب‌ها و مجلات را در اختیار افراد دارای مشکل خواندن نسخه‌های چاپی قرار می‌دهد.

بتسی بومان تأکید می‌کند: با توجه به پیشرفت‌های تکنولوژیک امروز در عرصه ارتباطات و اطلاعات، باید به نیازهای خاص افراد دارای معلولیت در این زمینه توجه کرد و دیگر هیچ عذری پذیرفته شده نیست!



### برخی از شماره تلفن‌های ضروری:

هرگاه شهروندان نیاز به دریافت خدمات درخصوص کلیه امور شهری از جمله مناسب‌سازی اطراف محل سکونت خود را داشته باشند، شماره ۱۳۷ پاسخگوی آنها خواهد بود.

در صورت اعتراض به عملکرد شهرداری مرکز نظارت همگانی با شماره ۱۸۸۸ آماده دریافت پیشنهادات، انتقادات، شکایات و تقدیر شما شهروندان گرامی از کلیه زیرمجموعه‌ها و عوامل مسئول در شهرداری تهران می‌باشد.

جهت ارایه نظرات، پیشنهادات و انتقادات نسبت به برنامه‌های تلویزیونی، روابط عمومی صدا و سیما با شماره ۱۶۲ پاسخگوی شما خواهد بود.



## ۱۰ باور اشتباه هنگام رژیم گرفتن

وقتی در حال رژیم گرفتن هستیم ممکن است هرکاری از ما سر بزند و هرکاری که با آن لاغرتر شویم را انجام دهیم. در این مطلب به اشتباه‌های رایجی که خیلی‌ها هنگام رژیم گرفتن مرتکب می‌شوند و البته راهکارهایی برای نیفتادن در دام این اشتباه‌ها اشاره شده است. پس بد نیست قبل از رژیم گرفتن آن را بخوانید.

### رژیم‌های غذایی تصادفی

وقتی تصمیم می‌گیرید ۵ یا ۶ کیلو وزن کم کنید، اولین اشتباه این است که رژیم سر خود یا رژیم یکی از دوستانتان را انتخاب کنید. شاید با کم خوردن در طی روز، شروع کنید در حالی که در درجه اول باید میزان کالری‌هایی که در روز دریافت می‌کنید را بسنجید. پس اگر قصد دارید بدون مراجعه به متخصص تغذیه رژیم بگیرید، داشتن یک ترازوی کوچک برایتان ضروری است.

اگر کالری بیشتری مصرف کنید یعنی خود به خود در حال کاهش متابولیسم یا همان سوخت و ساز بدنتان هستید و برعکس هرچه کالری دریافتی را بیشتر بسوزانید راحت‌تر وزن کم می‌کنید.

### حذف صبحانه

حذف صبحانه، به نظر راحت‌ترین و ساده‌ترین روش برای کاهش دریافت کالری روزانه است اما نتایج آن برعکس است. اگر صبحانه را حذف کنید با سرعت بیشتری گرسنه می‌شوید و این مساله باعث می‌شود وعده ناهارتان را با حجم بیشتری بخورید. پس هرگز این اشتباه یعنی حذف یک وعده غذایی را مرتکب نشوید. صبحانه‌ای که سرشار از پروتئین و فیبر باشد باعث احساس سیری می‌شود، تمام تحقیقات هم حاکی از آن است افرادی که صبحانه کاملی می‌خورند در مدت زمان کوتاه‌تری وزن کم می‌کنند، پس صبحانه خوردن را فراموش نکنید.

ریزه‌خواری‌هایی که به چشم نمی‌آیند ممکن است وقتی در حال رژیم گرفتن هستید، میزان کالری‌های سه وعده غذایی‌تان را حساب کنید ولی وقتی به روند وزن کم کردنتان دقت می‌کنید ببینید چندان رضایت‌بخش نیست، در این صورت احتمالاً شما یک نکته مهم را نادیده گرفته‌اید، کمدها و کشوهای پر از مواد خوراکی در خانه و محل کار دارید که معمولاً وسط روز به آن‌ها سر می‌زنید. اما اگر واقعاً قصد کم کردن وزن دارید باید تمام کالری‌های این به اصطلاح هله هوله‌ها را هم حساب کنید، بعد ببینید آیا بیشتر از آنچه در رژیمتان مشخص شده می‌خورید یا نه؟

### حذف میان وعده‌ها

اشتباه بعدی افرادی که رژیم می‌گیرند، حذف کامل میان وعده‌هاست. اما این کار هم غلط است. چون اگر یک میان وعده مناسب انتخاب کنید که سرشار از پروتئین و مواد مغذی باشد نه تنها باعث افزایش وزن شما نمی‌شود بلکه به کمتر گرسنه شدنتان در طول روز کمک می‌کند. یک لیوان شیر کم چرب، یک بیسکویت سبوس دار و یک میوه شیرین می‌توانند میان وعده‌هایی مناسب باشند.

### کم چرب با کم کالری فرق دارد

کم کالری‌ها در رژیم افراد، نقش پررنگی ایفا می‌کنند اما خیلی افراد به اشتباه فکر می‌کنند همه محصولات کم چرب کالری کمتری به بدنشان می‌رسانند در صورتی که این طور نیست. اگر شما یک کیک کم چرب بخورید در واقع به اندازه یک کیک ساده کالری دریافت می‌کنید پس راحت‌ترین کار این است که ارزش تغذیه‌ای هر محصول را که روی بسته‌بندی‌اش درج شده مطالعه کنید تا میزان دقیق کالری آن را متوجه شوید.

### نوشیدنی‌ها هم کالری دارند

یکی دیگر از اشتباه‌های معمول افرادی که رژیم می‌گیرند استفاده بیش از اندازه نوشیدنی‌هاست با این تصور که نوشیدنی‌ها کالری کمتری دارند غافل از اینکه خیلی از نوشیدنی‌ها به خصوص شربت‌ها و ماء‌الشعیر دارای مقدار زیادی قند هستند که باعث چاقی می‌شوند. برخی از این نوشیدنی‌ها بیش از ۵۰۰ کالری دارند و علاوه بر این خیلی کم به رفع خستگی شما کمک می‌کنند پس سعی کنید هنگام گرسنگی، نوشیدنی ننوشید.

### حذف فرآورده‌های لبنی

تمام افرادی که رژیم می‌گیرند از شیرهای پرچرب، ماست‌های پرچرب، پنیر و بستنی فراری‌اند اما برخی تحقیقات نشان می‌دهند وقتی بدن مقادیر کافی کلسیم و چربی دریافت می‌کند کالری بیشتری می‌سوزاند پس برخی از این فرآورده‌های لبنی را حداقل یک بار در هفته در برنامه غذایی‌تان بگنجانید.

### وزن کردن هر روزه

وزن کردن روزانه در دوران رژیم، تنها کاری است که شما انجام می‌دهید و باعث ایجاد یک نوع سرخوردگی است. جریان کم کردن وزن، روزانه نیست. باید در این زمینه صبور باشید و اجازه بدهید حداقل یک ماه از رژیمتان بگذرد، اگر حداقل بعد از یک ماه خودتان را وزن کنید هرچقدر هم وزنی که کاهش یافته کم باشد و محدود باشد، برای ادامه این راه تشویق و ترغیب می‌شوید.

### اهداف غیر واقع‌بینانه

اگر تصمیم بگیرید ۲۰ کیلوگرم وزن کم کنید و به خودتان بگویید من این کار را با تلاش زیاد و یک ماهه انجام می‌دهم، در واقع یک هدف غیرعقلانی را طرح‌ریزی کرده‌اید. با سرعت وزن کم کردن ممکن است امکان‌پذیر باشد اما این کار باید تدریجی انجام شود. در کم کردن وزن باید واقع‌بین و صبور باشید.

### ورزش نکردن

اگر فقط رژیم بگیرید و هیچ اقدام دیگری انجام ندهید، روند کاهش وزنتان خیلی کند خواهد بود. اگر می‌خواهید رژیمتان سریعتر جواب دهد حتماً باید در کنار آن ورزش کنید. مطمئن باشید با روزی ۲۰ دقیقه پیاده‌روی همراه رژیم غذایی، زودتر از آنچه تصور کنید وزن کم خواهید کرد.



## قدردانی از حضور مجتمع رعد در نمایشگاه بین المللی قرآن

به منظور معرفی توانمندی هنرجویان کارگاه معرق مجتمع رعد آثار این هنرمندان در معرض تماشای بازدیدکنندگان نمایشگاه قرآن قرار گرفت. در پایان کار بیستمین و یکمین نمایشگاه بین المللی قرآن و پس از نمایش آثار معرق قرآنی توان یابان مجتمع رعد که با استقبال بی نظیر بازدیدکنندگان مواجه شد از فعالیت های هنری آموزش معرق با اهدا لوح سپاس تجلیل شد. شایان ذکر است در این نمایشگاه بیش از ۱۰۰ اثر از کارآموزان مجتمع رعد با مضامین گل و مرغ، آیه های قرآنی، بسم الله و اسماء متبرکه و با هدف معرفی آثار هنری و توانمندی های هنرجویان توان یاب به معرض چشمان بازدیدکنندگان گذاشته شد که بسیاری از آنها را بازدیدکنندگان خریداری کردند.



## اعضای تیم بوچیا رعد در تنگابن به میدان رفتند

برای نخستین بار مسابقه ورزشی بوچیا بین تیم های بوچیا رعد و جامعه معلولان دماوند در شهر تنگابن برگزار شد و اعضای تیم بوچیا رعد که عضو تیم ملی بوچیا جمهوری اسلامی هستند در مجموعه فرهنگی - ورزشی حبیب ابن مظاهر با تیم جامعه معلولان دماوند به رقابت پرداختند. این مسابقه به مربیگری محمد بیگدلی و با مدیریت دماوند به رقابت پرداختند. چهار گروه برگزار شد که در پایان نفرات برتر به ترتیب زیر مشخص شدند و هدایایی به برگزیدگان اهدا شد. نفر اول: آقای امیر شیرزاد - نفر دوم آقای امیر نیکداد - نفر سوم: خانم لیدا تهرانی

## دفتر فرهنگ معلولان از مجتمع رعد تجلیل کرد

به پاس همکاری مؤثر مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد در برگزاری نخستین جشنواره سراسری عکس معلولیت و معنویت سپاس نامه ای به همراه تندیس جشنواره از سوی مدیر عامل دفتر فرهنگ معلولان اهدا شد. نخستین جشنواره سراسری عکس معلولیت و معنویت با هدف ترسیم پیوند عکس، معلولیت و معنویت در زمینه عبادت، زیارت، عزاداری، مطالعه و رایانه با معلولان برگزار شد و با نظر هیأت داوران فقط ۶۰ عکس از میان ۱۱۱۶ قابل عکس آرسالی به مرحله پایانی جشنواره راه یافت که از این تعداد ۵ نفر با رای هیأت داوران رتبه های برتر جشنواره را کسب کردند. شایان ذکر است مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد با اطلاع رسانی از این جشنواره سهم شایسته ای در برگزاری این حرکت فرهنگی ایفا کرد که در پایان لوح سپاسی به مدیر عامل مجتمع رعد اهدا شد.



## آخرین گزارش از ساخت منازل روستایی در مناطق زلزله زده

در پی عدم رضایت مندی اعضای گروه همیاران بحران از سرعت و شتاب پروژه خانه های روستاهای شهرستان اهر، منتخبی از مسؤولان مؤسسات خیریه عضو گروه (پاپی، نیکان، نیکوکاری همگام، بچه های سیب سرخ، پیام امید و مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد) به منطقه سفر کردند و ضمن بازدید از میزان پیشرفت پروژه و ملاقات با مسؤولان کمیته امداد امام خمینی (ره) فرصت محدودی به پیمانکار پروژه دادند تا ضمن جبران عقب افتادگی ها در اسرع وقت منازل روستایی را به مالکانشان تحویل دهد در غیر این صورت با فسخ قرارداد نسبت به انتخاب پیمانکار جدید اقدام نمایند. در ادامه این گزارش آمده است نظر به عدم اجرای توافق نامه سه جانبه گروه همیاران بحران، کمیته امداد و پیمانکار پروژه، از سوی مجری طرح، نمایندگان گروه همیاران بحران با تشکیل هیأت تسویه نسبت به خاتمه فعالیت پیمانکار اقدام نموده، یکی از معتمدین محلی را برای نظارت بر ساخت این پروژه انتخاب کردند. شایان ذکر است با بر طرف شدن مشکلات اجرایی پیش بینی می شود گروه جدید با سرعت و شتاب مورد انتظار نسبت به اتمام این پروژه اقدام نمایند.



## تجلیل از مسؤولان گروه های همیاری بانوان و همیاری جوانان

مجمع عمومی عادی سالانه هیأت امنای مجتمع رعد به منظور بررسی گزارش عملکرد، ترازنامه و جداول مالی سال گذشته برگزار شد. جمعی از اعضای هیأت امنای مجتمع رعد در نشست سالانه این مجتمع شرکت کردند و در این نشست ابتدا گزارش عملکرد سال گذشته مجتمع مورد بررسی و تبادل نظر قرار گرفت و ضمن تصویب گزارش تقدیمی، اعضا هیأت امنای بر افزایش بهره وری آموزشی تأکید کردند. همچنین پیشنهاد شد، سرمایه گذاری مناسب برای تأسیس مرکز روزانه توان بخشی حرفه ای معلولان ضایعات نخاعی انجام شود تا ضمن توسعه این مرکز، مجتمع رعد بتواند خدمات تخصصی بیشتری را به جامعه هدف ارائه دهد. در ادامه این نشست حضار از عملکرد مسؤولان اجرایی به ویژه مدیران گروه های همیاری بانوان و همیاری جوانان قدردانی کردند.





## برگزاری کارگاه آموزشی «من تأثیر گذار هستم»

به منظور ارتقاء بهره‌وری منابع انسانی اعم از گروه همیاری بانوان، جوانان و نیز کارکنان مجتمع رعد کارگاه کاربردی آموزشی «من تأثیر گذار هستم» از سوی مسوولان مجتمع رعد به مدت یک روز برگزار شد. در این کارگاه آموزشی یک روزه ابتداء سامان عطاریان در زمینه عوامل افزایش پشتکار مطالبی ارائه کرد و در ادامه در خصوص راه‌های رسیدن به هدف مطالبی را بیان کرد. عطاریان در بخش دیگری از این همایش از ضرورت خوب گوش کردن گفت و افزود: شنونده برای انتقال یک حس خوب به گوینده می‌بایست به حالت فیزیکی مناسب، فضای مناسب، دوری از مزاحمت‌های ناخواسته و پرهیز از پیش داوری، توجه داشته باشد. وی با پخش چند فیلم کوتاه آموزشی ضرورت توجه به دیگر هم‌نوعان را یادآوری کرد و افزود: برای افزایش توان‌حسی و روحی باید ورودی‌های خود را مدیریت کنیم و از چشمان تقدیرگر که جلوه‌های خوب و مثبت رفتارهای انسانی را می‌بیند و آنها را معرفی می‌کند، استفاده کنیم. در بخش دوم این کارگاه امیر مهرانی یکی از مدیران شرکت چارگون در خصوص راهکارهای «چگونه تأثیر گذار باشیم» سخن گفت و در این زمینه افزود: برای آنکه روی انسان‌های اطراف خود تأثیر مثبت داشته باشیم باید محیط صمیمانه کاری ایجاد کنیم، بخشش‌های غیر منتظره داشته باشیم و از قانون طلایی «آن چیزی را که برای خود می‌پسندیم برای دیگران هم بپسندیم» استفاده کنیم. در پایان این نشست علمی آموزشی صدیقه اکبری مدیر عامل مجتمع رعد با اهدا لوح‌های سپاس از همکاری مدرسان این کارگاه آموزشی قدردانی و تجلیل کرد.



## تجلیل از گروه همیاران بحران

به همت استانداری آذربایجان شرقی مراسم تجلیل از خیرین زلزله ارسباران در سالن هفده شهریور وزارت کار برگزار شد و در این مراسم که جمع کثیری از امدادرسنان زلزله آذربایجان از سراسر کشور حضور داشتند، استاندار آذربایجان شرقی، وزیر راه و شهرسازی و رئیس بنیاد مسکن انقلاب اسلامی از مؤسسات خیریه و اشخاص نیکوکاری که با کمک‌های مالی، تجهیزاتی و ... بازسازی مناطق زلزله‌زده را سرعت بخشیدند با اهدا لوح سپاس قدردانی کردند. شایان ذکر است به گروه همیاران بحران که با مشارکت مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد، خیریه بچه‌های سیب سرخ، خیریه پیام امید، مؤسسه نیکوکاری همگام، خیریه نیکان و پاپلی، تشکیل شده است، لوح سپاسی اهدا شد.



## باران مهر و محبت در جشنواره غذای رعد

هر ساله در میانه‌های ماه مهر جشنواره غذای رعد در محیط باز این مجموعه برگزار می‌شود جشنواره‌ای که در آن خوراکی‌های خوش‌طعم و رنگارنگ طعم بی‌نظیری دارد؛ طعمی که به گفته بازدیدکنندگان تا مدت‌ها در یادشان باقی خواهد ماند. طعمی به نام طعم نیکوکاری. امسال نیز در روزهای ۱۷ تا ۱۹ مهر ماه دوازدهمین جشنواره غذای رعد با حضور رستوران‌های زیادی با همت گروه بانوان و جوانان رعد برگزار شد که هزاران نفر از غرفه‌های مواد غذایی، کافه جوانان، بستنی، قهوه ایلی، غذاهای خانگی بانوان، غرفه فست‌فود، رستوران روف تاپ گریل، رستوران باربیکیو مغولی (راشن)، سازمان جهانی غذا و بانک گردشگری و... بازدید کردند.



## هیأت مدیره رعد گیلان انتخاب شد

نشست هیأت امنای رعد گیلان با حضور جمعی از مسوولان مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد و اعضای دفتر هماهنگی مراکز رعد در ساختمان سازمان بهزیستی شهرستان رشت برگزار شد. در پی برگزاری نشست نیکوکاران استان گیلان به تاریخ ۲۱ اسفند سال ۱۳۹۱ و انتخاب ۳۳ نفر اعضای هیأت امنای رعد گیلان، نفرات منتخب گردهم آمدند تا ضمن بررسی اساسنامه پیشنهادی، نخستین گام اجرایی را با انتخاب اعضای هیأت مدیره بردارند. براساس این گزارش پس از قرائت بندهایی از اساسنامه به پیشنهاد حضار تصمیم گرفته شد ابتدا انتخابات هیأت مدیره برگزار شود سپس در جلسات بعد مباحث دیگر پی‌گیری شوند. در پایان این نشست حاضران برای انتخاب اعضای اصلی و جایگزین هیأت مدیره و بازرس رعد گیلان آماده شدند و از میان داوطلبان نفرات نامبرده زیر را انتخاب کردند:

اعضای اصلی هیأت مدیره

- ۱- ابراهیم شکری
  - ۲- محمدرضا صوفی نژاد
  - ۳- صغری خرسندی
  - ۴- فتاح عاکفی
  - ۵- دکتر حسین کاکویی
  - ۶- محسن آریپاد
  - ۷- محمدعلی راستروان
- اعضای علی‌البدل هیأت مدیره
- ۱- محمدحسن دهقان زاده
  - ۲- رحیم بدلی
- بازرس اصلی و علی‌البدل
- ۱- ذبیح‌اله شبان
  - ۲- داریوش جیواد





## دومین کنگره توانبخشی حرفه ای ایران برگزار شد

دومین کنگره ملی توانبخشی حرفه ای ایران با هدف آشنائی جامعه با توانبخشی حرفه ای و روند حرفه آموزی و اشتغال برای افراد دارای معلولیت، روزهای ۱۵ تا ۱۷ مهر در دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی برگزار شد. این کنگره که برای دومین بار برگزار می‌شد با محوریت دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی و مشارکت وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، معاونت امور توانبخشی سازمان بهزیستی کشور، سازمان فنی حرفه ای و همکاری تعداد قابل ملاحظه‌ای (NGO) و تشکل‌های حامی جامعه معلولان، اجرا شد که مجتمع رعد به عنوان یکی از با سابقه ترین مؤسسات خیریه فعال در ارائه خدمات توانبخشی در برگزاری کنگره ملی توانبخشی حرفه ای مشارکت کرد.

براساس این گزارش همکاری در اطلاع‌رسانی و تبلیغات، عضویت در شورای سیاستگذاری کنگره، عضویت در هیأت اجرایی کنگره و مشارکت در برگزاری نمایشگاه از عمده ترین فعالیت‌های مجتمع رعد در برگزاری دومین کنگره توانبخشی حرفه ای ایران محسوب می‌شود.

دکتر شهریار پروانه، دبیر علمی دومین کنگره توانبخشی حرفه ای طی سخنانی در کنگره توانبخشی حرفه ای ایران با ابراز ناخرسندی از وضعیت نیروهای کاردرمانی در کشور، افزود: کار درمانگرها در توانبخشی حرفه ای نقش اصلی را ایفا می‌کنند.

وی افزود: فردی که دچار معلولیت است قبل از توانبخشی حرفه ای به توانبخشی پزشکی نیاز دارد که مربوط به رشته‌های کاردرمانی، فیزیوتراپی، مددکاری اجتماعی و روانپزشکی است. عضو هیأت علمی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی خاطرنشان کرد: فاصله معلولیت و سلامت از مو باریک‌تر است و باید با تبیین نقش کار درمانگرها از توانمندی معلولان بهره‌مند شویم و آنان را به آغوش جامعه بازگردانیم تا بتوانیم گامی مهم در ارتقاء سلامت مردمان کشورمان برداریم.

دکتر ستاره قهراری، دارنده مدرک دکترای تخصصی کاردرمانی یکی از سخنرانان روز نخست این کنگره بود که با اشاره به تعداد مقالات پذیرفته شده در دبیرخانه کنگره، افزود: ۳۲ درصد مقالات پذیرفته نشد چرا که موضوعات توانبخشی حرفه ای به توانبخشی پزشکی سوق داده شده بود اما به موضوع توانبخشی حرفه ای توجه نشده بود.

وی تأکید کرد: تا کنون عرصه توانبخشی پزشکی مورد توجه قرار گرفته است اما توانبخشی حرفه ای نیازمند توجه و بازنگری مسوولان و متخصصان کشور است.

## بازدید مسوولان خانه کرمانشاه از مجتمع رعد

با هدف شناخت و امکان راه‌اندازی مجتمع آموزشی مهارتی افراد دارای معلولیت در استان کرمانشاه مسوولان خانه کرمانشاه از مجتمع رعد بازدید کردند و ضمن ملاقات با مدیرعامل، رئیس هیأت مدیره و برخی از اعضای گروه هماهنگی و توسعه مراکز از نزدیک با فعالیت‌های کارآموزان رعد آشنا شدند هم‌چنین در بازدید از مرکز علمی کاربردی رعد در جریان فرآیند تأسیس و نحوه پذیرش و حمایت از دانشجویان توان‌یاب قرار گرفتند. در پایان این بازدید پیشنهاد شد طرح تأسیس مرکز کرمانشاه در نشست آتی اعضای خانه کرمانشاه مطرح و بررسی شود.

شایان ذکر است خانه کرمانشاه سال هاست که در تهران با برگزاری نشست‌های منظم و برنامه‌های فرهنگی به ویژه برپائی گالری‌های نقاشی به علاقمندان و کرمانشاهیان خدمت می‌کند.

## تسریع در خریداری ساختمان مرکز کردستان

جلسه مشترک اعضا هیأت امنای رعد سنندج با مسوولان گروه هماهنگی توسعه مراکز و هیأت مدیره مجتمع رعد تهران برگزار شد. با حضور جمعی از اعضای هیأت امنای رعد سنندج به منظور بیان دیدگاه‌ها و پیشنهادهای و نیز بررسی نقاط قوت و ضعف، نشست مشترکی در تهران برگزار شد. براساس این گزارش حاضران در این نشست به ترتیب مهم‌ترین اولویت‌های مرکز رعد سنندج را بیان کردند و در ادامه راه‌کارهای حل مشکلات موجود را مطرح نمودند. پی‌گیری و تسریع در خرید ساختمان مرکز رعد سنندج، ثبت و احراز مالکیت این ساختمان به نام رعد سنندج، تخلیه مستأجر ساختمان فعلی، توسعه همکاری با استانداردی و جلب مشارکت دستگاه‌های محلی و اجرایی، جلب مشارکت صدا و سیما در زمینه تبلیغات و اطلاع‌رسانی، خرید یک دستگاه اتوبمبیل برای نقل و انتقال مددجویان و ... از عمده‌ترین مسائلی بود که در این جلسه مطرح شد هم‌چنین تأسیس شعبه در شهرستان‌های مرزی، تهیه بروشورهای آموزشی برای پیشگیری خطرات ناشی از انفجار مین، استفاده از کلاس‌های سیار در روستاها و شهرستان‌های نیازمند، تولید کلیپ و اقلام تبلیغاتی از سوی حضار پیشنهاد شد.

در این نشست صدیقه اکبری مدیرعامل محترم رعد ضمن ابراز خرسندی از حضور اعضای هیأت مدیره رعد سنندج در مجتمع رعد تهران، افزود: یکی از مشکلات مراکز رعد به ویژه مراکز شهرستانی، عدم توفیق در اطلاع‌رسانی بوده و هست. این مشکل راه‌حل‌های متفاوتی دارد که یکی از بهترین راه‌حل‌ها برگزاری یک همایش بزرگ با حضور مردم استان و آشنا کردن آنها با فعالیت و خدمات آن مرکز است. مهندس احمد میرزاخانی رئیس هیأت مدیره رعد با توصیه به انتخاب افرادی عاشق و علاقه‌مند به کارهای خیریه برای عضویت در هیأت مدیره رعد سنندج، افزود: شایسته است این افراد ساکن همان منطقه باشند تا فرصت کافی برای رسیدگی و فعالیت در آن مرکز را داشته باشند. هم‌چنین برای تحت پوشش قراردادن مددجویان استان می‌توانیم از روش‌های تأسیس شعبه، کلاس‌های سیار یا مراکز شبانه روزی استفاده کنیم. شایان ذکر است در این نشست حضار از خدمات خستگی‌ناپذیر مهندس مهین دخت پروین که تلاش‌های فراوانی برای تأسیس مرکز رعد سنندج و فعال‌سازی آن مرکز انجام داده‌است، قدردانی کردند.

## چهارمین دوره مسابقات ورزشی جام رمضان در مجتمع رعد برگزار شد

چهارمین دوره مسابقات ورزشی جام رمضان در رشته‌های تنیس روی میز، بوچیا، تیر و کمان، پرتاب دarts و فوتبال دستی ویژه کارآموزان در مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد برگزار شد.

این دوره از مسابقات با همکاری تربیت‌بدنی اداره اجتماعی فرهنگی ناحیه ۷ شهرداری منطقه ۲ شهرداری تهران در راستای افزایش برنامه‌های فرهنگی - ورزشی و ارتقا روحیه نشاط و سلامتی توان‌یابان با استقبال پرشور کارآموزان و کارکنان مجتمع رعد برگزار شد به نحوی که در این دوره از مسابقات بیش از ۲۰ نفر از کارآموزان دوره‌های حرفه‌آموزی با یکدیگر به رقابت پرداختند.

در پایان این دوره از مسابقات با حضور مهدیه نجفی‌زاده معاون مجتمع رعد به نفرات برتر جوایزی به رسم یادبود اهدا شد.

مسابقه ورزشی جام رمضان هر ساله به مناسبت ماه مبارک رمضان با حضور کارآموزان، کارکنان و برخی چهره‌های ورزشی ملی در محوطه مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد برگزار می‌شود.

در چهارمین دوره مسابقات جام رمضان محمدبیگلری و امیرنیکداد از اعضای تیم ملی بوچیا جمهوری اسلامی به عنوان داور و بازیکن حضور داشتند.

نتایج مسابقات ورزشی جام رمضان ۱۳۹۲ و نفرات برتر به شرح زیر معرفی شد:

رشته دarts

نفر اول : حمیده خاندان

نفر دوم : فاطمه کاظمی

نفر سوم : مهدیه سرلک

رشته فوتبال دستی

نفر اول : علیرضا مالکی

نفر دوم : اکبر گرجاسبی

نفر سوم : زهرا انتظاری

رشته تیر و کمان

نفر اول : سمیه صادقی

نفر دوم : فاطمه گودرزی

نفر سوم : لیلا احمدوند

رشته بوچیا

نفر اول : افشین پرفکر مقدم

نفر دوم : امیر نیکداد

نفر سوم : امیر شیرزادی

در رشته تنیس روی میز شرکت کنندگان حائز شرایط کسب عنوان قهرمانی نشدند.







پله‌هایی که دانشجو را مجبور به ترک دانشگاه می‌کند، نگاه معنی‌دار هم‌کلاسی‌ها و مشکلات شهریه، تنها بخشی از موانعی است که راه تحصیل را بر دانشجویان دارای معلولیت می‌بندد. در حال حاضر بیش از ۲۵ هزار دانشجوی دارای معلولیت در مقاطع مختلف کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاه‌های کشور مشغول به تحصیل هستند، این رقم شاید در برابر جمعیت چهار میلیون دانشجویان کشور آمار قابل توجهی نباشد، اما باید به خاطر داشت حق تحصیل در دانشگاه و رشته مورد علاقه را نمی‌توان به بهانه عدم مناسب‌سازی دانشگاه‌ها از هیچ دانشجوی دارای معلولیتی گرفت.

در نشست خبری که توسط موسسه پیام‌آوران ساحل امید، فعال در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و گردشگری افراد دارای معلولیت و با همکاری مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد برگزار شد، درباره مشکلات ناشی از عدم مناسب‌سازی در دانشگاه و مشکلاتی که در راه ادامه تحصیل افراد وجود دارد، با حضور جمعی از نخبگان، فعالان و دانشجویان دارای معلولیت گفتگو شد. در این نشست جمعی از دانشجویان دارای معلولیت یا فارغ التحصیل از دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی از مهم‌ترین مشکلات خود در راه تحصیل سخن گفتند. حق تحصیل از افراد دارای معلولیت به بهانه عدم مناسب‌سازی دانشگاه‌ها سلب شده است.

**مجید انتظاری** دانشجوی کارشناسی رشته روابط عمومی در دانشگاه علمی کاربردی، با بیان اینکه دانشگاه ما هم مثل اغلب دانشگاه‌های علمی کاربردی در یک ساختمان کوچک سه طبقه است، اظهار کرد: دانشگاهی که من در آن تحصیل

می‌کنم بدون هیچ‌گونه رعایت مناسب‌سازی، نه آسانسوری دارد، نه رمپی.

وی با بیان اینکه پنج درصد جامعه را افراد دارای معلولیت تشکیل می‌دهند، خاطر نشان کرد: پس باید همین درصد نیز دانشجوی دارای معلولیت به نسبت دانشجویان کل کشور داشته باشیم که رقمش باید حدود ۲۵۰ هزار نفر باشد؛ در حالی که این تعداد ۲۵ هزار نفر است و این به معناست که از هر ۱۰ دارای معلولیت دارای شرایط تحصیلی، تنها یک فرد دارای معلولیت دانشجو وجود دارد.

انتظاری با بیان اینکه در حال حاضر حق تحصیل در دانشگاه و رشته مورد علاقه به بهانه عدم مناسب‌سازی دانشگاه‌ها از فرد دارای معلولیت سلب شده است، اظهار کرد: متاسفانه مدارس و دانشگاه‌ها فاقد کمترین امکانات برای حضور افراد دارای معلولیت هستند.

به گفته انتظاری این مشکلات تا جایی پیش می‌رود که زمانی که فرد دارای معلولیت، غول کنکور را پشت سر می‌گذارد یک چشمش خندان و دیگر چشمش گریان می‌شود؛ چراکه می‌داند ممکن است در مقابل غول پله‌های دانشگاه‌ها و محیط‌های آموزشی متوقف شود.

وی تصریح کرد: قرار دادن دانش‌آموز و دانشجوی دارای معلولیت در کنار افراد غیر سالم، نه تنها به پذیرش تفاوت در قدرت تحرکی که میان آنها وجود دارد کمک می‌کند و تحمل و احترام متقابل را افزایش می‌دهد، بلکه عادی جلوه دادن معلولیت را تحقق می‌بخشد، بنابراین با اجرای مصوبه مناسب‌سازی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی می‌توان گره از مشکلات تحصیلی دانشجویان دارای معلولیت گشود، مهمی که امید است در بودجه دانشگاه‌ها پیش‌بینی شود.

به گفته انتظاری اگرچه همه مشکلات

## در نشست خبری مطرح شد: مشکلات و گرفتاری‌های پیش‌روی معلولان برای ادامه تحصیل

دانشجویان دارای معلولیت، محدود به فضا سازی برای تردد در دانشگاه‌ها نمی‌شود، اما مطمئناً بخش زیادی از دغدغه این قشر را برای تحصیل علم رفع می‌کنند؛ دغدغه‌ای که بسیار مهم‌تر از طرح‌هایی هم‌چون حضور بدون کنکور معلولان در دانشگاه‌هاست.

مبصر: وزارت علوم باید دانشگاه‌ها را موظف به مناسب‌سازی، برای استفاده افراد دارای معلولیت کند

**شهرام مبصر** مدیر عامل موسسه ساحل امید، با بیان اینکه احتمال معلولیت یک شانس برابر برای تمام افراد جامعه است، به این معنی که هر لحظه امکان دارد فردی با سلامتی کامل بر اثر حادثه یا بیماری دچار معلولیت شود، اظهار کرد: بر اساس آمار ۱۰ درصد از افراد جوامع دارای معلولیت هستند، البته این آمار در ایران عدد دقیقی نیست، چرا که بسیاری از افراد خودشان را به بهزیستی معرفی نمی‌کنند.

مبصر با بیان آنکه ۱۶ سال پیش دچار ضایعه نخاعی شده‌است، گفت: پس از اخذ دیپلم به اصرار دوستان و همسر در کنکور سال ۹۲ شرکت کردم و موفق به قبولی شدم، اما متاسفانه زمانی که برای ثبت‌نام به دانشگاه مربوطه مراجعه کردم در همان ابتدای امر با پله‌های زیادی مواجه شدم و دلیل قانع کننده رییس دانشگاه به خاطر عدم مناسب سازی مکان دانشگاه، جمله کلیشه‌ای «چاره‌ای جز این نیست» بود.

وی افزود: در حال حاضر افراد توانمند و مطرحی در سطح کشور وجود دارند که به علت عدم وجود مناسب سازی مکان‌ها، انزوا نشینی را پیشه کرده‌اند. در این جا علاوه بر این‌که این‌گونه افراد متضرر خواهند شد، جامعه و دولت هم از عدم حضور این افراد متضرر خواهد شد.

مبصر با اشاره به وجود افراد دارای معلولیت توانمند در سطح کشور، خاطر نشان کرد: در حال حاضر افراد دارای معلولیت بسیاری

صرفاً به علت داشتن جسارت، در دانشگاه‌ها و حوزه‌های دیگر ادامه می‌دهند.

وی با بیان اینکه دارای افراد داری معلولیت هزینه‌های گوناگونی را به عنوان مالیات به دولت و عوارض به شهرداری‌ها پرداخت می‌کنند، گفت: واقعا این سوال مطرح است که در قبال مالیاتی که دولت و هم‌چنین عوارضی که شهرداری‌ها از افراد دارای معلولیت اخذ می‌کنند، چه امکاناتی را در اختیار این شهروندان و دانشجویان قرار می‌دهند؟!

زراعتگر: عدم وجود فضای مناسب باعث ترک تحصیل بسیاری از دانشجویان دارای معلولیت شده است

در بخشی دیگر **معصومه زراعتگر**، لیسانس علوم تربیتی گرایش برنامه‌ریزی، مشکلات دانشجویان دارای معلولیت را نبود فضای مناسب در دانشگاه‌ها دانست و افزود: عدم وجود فضای مناسب، باعث ترک تحصیل بسیاری از دانشجویان دارای معلولیت شده است.

وی با بیان اینکه در حال حاضر ۱۰ سال سابقه کاری در مراکز مختلف داشته است، اظهار کرد: در زمانی که دانشجو بودم به خاطر عدم مناسب‌سازی مکان‌های دانشگاه، نمی‌توانستم از آنها استفاده کنم.

معصومه زراعتگر با اشاره به همسر دارای معلولیت خود، گفت: در حال حاضر همسرم در دانشگاه پیام نور شهر ری تحصیل می‌کند. وی فردی توانمند و دارای رتبه در دو دوره مسابقات جهانی اتوگد است، اما در دانشگاه به دلیل وجود مشکلات ساختمانی به سختی ادامه تحصیل می‌دهد.

رعدی: اجازه هیات علمی شدن را به یک فرد دارای معلولیت نمی‌دهند

**طاہره رعدی** فارغ التحصیل کارشناسی ارشد با اشاره به مشکلات ناشی از عدم مناسب‌سازی در دانشگاه‌ها، اظهار کرد: حدود ۲۵ سال قهرمان کشوری شنا هستم و حدود ۲۰ سال است که نماینده افراد دارای معلولیت در ایران هستم. وی با بیان اینکه در حال حاضر، کارشناس نظارت به درمان دانشگاه شهید بهشتی در ساختمان قدیمی وزارت بهداشت نیز هستم، گفت: متاسفانه ساختمان وزارت بهداشت نیز فاقد دستشویی فرنگی است. طاہره رعدی با بیان این‌که وزارت بهداشت سرویس ایاب و ذهاب برای افراد دارای معلولیت در نظر نگرفته است، گفت: به نظر من برای حل مشکلات افراد دارای معلولیت، اول باید سراغ وزارتخانه‌ها رفت و تا زمانی که مشکلات در وزارتخانه برطرف نشود،

انتظاری از دانشگاه‌ها نیست.

وی با بیان اینکه دانشگاه‌ها اجازه هیات علمی شدن را به یک فرد دارای معلولیت نمی‌دهند، گفت: متاسفانه در حال حاضر قانونی مبنی بر عدم استفاده از معلم و استاد دارای معلولیت در وزارتخانه‌های علوم و بهداشت وجود دارد و دلیل این امر را تاثیر نامطلوب بر روحیه دانش‌آموزان و دانشجویان قلمداد می‌کنند.

رعدی تصریح کرد: وزارتخانه‌ها باید این مساله را که یک فرد با وجود معلولیت توانسته است به این مقام و رتبه دست پیدا کند را به عنوان الگو برای جوانان در نظر بگیرند و عرصه را برای فعالیت آنان باز کند. رعدی با بیان اینکه عملاً جای ترقی و پیشرفت را برای افراد دارای معلولیت سد کرده‌اند، اظهار کرد: امیدوارم به آنان بیش از پیش بها داده شود و آنها بتوانند در عرصه‌های مختلف استعدادها و توانمندی‌های خود را عرضه کنند.

در ادامه **مژگان صحت‌مند** با بیان اینکه در حال حاضر، هم دانشجوی دانشگاه و هم کارمند شهرداری هستم، گفت: اعتقاد من این است که افراد دارای معلولیت با بال شکسته هم می‌توانند پرواز کنند من ا هیچ‌گاه برای خودم محدودیت تلقی نکردم و اجازه این را ندادم که این مساله مانع پیشرفت من در مراحل مختلف شود.

وی با اشاره به مشکلات ناشی از عدم مناسب‌سازی دانشگاه برای ادامه تحصیل افراد دارای معلولیت، گفت: اصلی‌ترین مشکلی که در دانشگاه برای دانشجویان دارای معلولیت وجود دارد مشکل نبود آسانسور است.

صحت‌مند با بیان اینکه در بسیاری از دانشگاه‌های کشور آسانسور وجود ندارد، اظهار کرد: متاسفانه در دانشگاه‌هایی که مجهز به آسانسور هستند هم آسانسورهای آنها زوج و فرد است و این مساله مشکلاتی را برای دانشجویان ایجاد کرده است.

مژگان صحت‌مند با بیان اینکه در جلوی بسیاری از دانشگاه‌ها سنگ‌های مرمر وجود دارد، اظهار کرد: وجود این سنگ‌ها مانع از عبور سریع افراد دارای معلولیت شده است و باعث زمین خوردن بسیاری از بچه‌ها در دانشگاه شده است.

در ادامه **هدیه مراد حاصلی** دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری از دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب و همچنین شاغل در شهرداری منطقه ۲ تهران، اظهار کرد: به نظر من یکی از عواملی که باعث شده افراد دارای معلولیت از تحصیل جا بمانند

و بدون انگیزه در خانه ساکن شوند، عدم وجود مناسب‌سازی دانشگاه‌ها برای افراد دارای معلولیت است و این‌که دانشجویان دارای معلولیت باید با مشکلاتی از جمله رفت و آمد و غیره دست و پنجه نرم کنند. وی با بیان این‌که این مساله بارها به مسئولان گوشزد شده است، گفت: متاسفانه مسئولان به جای رسیدگی به خواسته این گروه به گونه‌ای عمل می‌کند که آنها از خواسته‌های خودشان بکاهد و تاثیری در این زمینه دیده نشود.

در ادامه افشین پرفکر مقدم با بیان اینکه ۱۵ سال پیش مهندسی خود را از دانشگاه آزاد تهران جنوب دریافت کرده‌ام، گفت: متاسفانه در آن زمان با مشکلات بسیاری از جمله آزمایشگاه، آسانسور و مشکلات دیگری که دوستان به آن اشاره کرده‌اند دست و پنجه نرم می‌کردم، چرا که در آن زمان دانشگاه ما در خیابان افسریه و آزمایشگاه در بلوار کشاورز بود و برای آمدن با وضعیت جسمانی من این مسیر اصلاً مناسب نبود.

وی با بیان این‌که سال‌ها پیش در امتحان کارشناسی ارشد شرکت کرده‌ام، اما به علت سختی راه و مشکلات فضایی موجود یک ساعت از آزمون عقب ماندم، اظهار کرد: پس از آن دیگر علاقه و انگیزه‌ای برای شرکت در آزمون کارشناسی ارشد را نداشته‌ام.

در ادامه **ندا فقیهی** با اشاره به مشکلات و چالش‌های پیش روی دانشجویان دارای معلولیت، خاطر نشان کرد: یکی دیگر از مشکلاتی که دانشجویان در دانشگاه با آن دست و پنجه نرم کرده‌اند مشکل پارکینگ است، چرا که در دانشگاه‌های کشور هیچ مکانی برای ماشین این دسته از افراد تعبیه نشده است.

**سعید ضروری** دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز یکی از چالش‌ها و مشکلاتی که برای تحصیل افراد دارای معلولیت وجود دارد محدود بودن دانشگاه‌های مناسب برای حضور افراد دارای معلولیت است، و دانشگاه‌هایی هم که مناسب سازی شده هستند عموماً استاندارد نیستند و دانشجو به بسیاری از ساختمان‌ها و بخش‌های دانشگاه ( سرویس بهداشتی، غذا خوری، کتابخانه و...) دسترسی ندارد. این موضوع در دانشگاه‌های مطرح و بزرگ هم قابل مشاهده است که جای تأسف دارد.



■ From social rejection to full engagement  
This text is the script of Dr. Shahla Ezazi's speech about the importance of optimizing the city to provide a better life for the people with disabilities and the elderly



■ The swallows of the land of kindness  
Conversing with Dr. Forghani; the deputy of bank keshavarzi's personnel's health and sanitation about the festival held annually for those employees who have physically challenged children. In this festival, educational and amusing programs are held for families and children with disabilities



■ Story-eternal asset  
■ Sometimes what people think makes us fail  
Talking to Mahdi Kamari and Masoomeh Zeraatgar; a physically challenged couple who met and got married in Raad institute; trainings which Raad institute provided for them, has led to their employment. The couple now enjoys a healthy none-disabled four year old child



■ As simple as that-poem  
■ The disabled in the society  
An article by Alireza Momeni; an occupational therapist of Raazi hospital  
■ A letter to the president of hope and prudence  
Arezoo Ghanbari's letter to President Hassan Rohani  
■ Social justice and inability  
An article by Narges Shafaroudi, PhD holder in occupational therapy  
■ I try to learn a lot  
Conversing with Mani Razavizadeh who suffers from a spinal cord injury having fallen off a height. Along with studying at university, Mani has managed to cooperate with organizations and departments as a web design specialist through hard work and effort and has proved effective as a civil activist in optimizing city environments.



■ Institutionalizing culture is a path which has to be taken creatively  
An article by Taraneh Miladi with regard to the importance of culture for children  
■ "The subscriber with disabilities in not available now!"  
An article about the importance of having access to communicative technologies for people with disabilities



■ A few emergency phone numbers  
■ What's new in Raad?  
■ Introducing books



نام کتاب: صندلی چرخدار ، حرکت ، زندگی  
نویسنده: نسترن درود  
ناشر: انجمن باور

کتاب حاضر دارای دو پیشگفتار ، یکی از دکتر محمد کمالی و دیگری از سرکار خانم ملاحات اکبر فهیمی است. که در این مطالب بر لزوم آشنایی معلولین به طرز کار صندلی پر خردار و نیز رعایت اصول ایمنی در هنگام استفاده از این وسیله تأکید شده است.

این کتاب در ۹ بخش به تفصیل به معرفی صندلی چرخدار پرداخته است . در بخش اول نویسنده درباره اندازه های استاندارد این وسیله توضیح می دهد . در بخش دیگر انواع صندلی چرخدار و چگونگی استفاده از آن در موقعیت های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است .

نویسنده در بخش های دیگر کتاب ضمن بر شمردن لوازم جانبی این وسیله، درباره چرخ ها ، لبه ها یا (هندریم) توضیحاتی می دهد و نیز در خصوص انتخاب اندازه و عمق صندلی چرخدار نکات مفیدی را عنوان می کند.

نویسنده در بخش های آخر کتاب، درباره ایمنی صندلی چرخدار و همچنین نکاتی که معلولین هنگام نشستن بر روی صندلی چرخدار برای کنترل فشار و ممانعت از دفورمیتی اندام ها باید مد نظر داشته باشند، به بحث پرداخته است.

در نهایت مطالبی در مورد چگونگی مناسب سازی محیط زندگی افرادی که از صندلی چرخدار استفاده می کنند عنوان شده است.



نام کتاب: یک عمر انتظار (سرگذشت بانو فاطمه بزرگ نیا)  
نویسنده: فاطمه بزرگ نیا به اهتمام مهروش کوشا  
چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰.

این کتاب زندگینامه خانم فاطمه بزرگ نیا به قلم خود اوست. نویسنده ، این کتاب را به مادر فاطمه بزرگ نیا تقدیم کرده است.

در ادامه دومطلب ، یکی به قلم دکتر محمد کمالی با عنوان ( الگوی برای همه ) و دیگری رنج خاموش مادر از خانم نگین حسینی است .

آقای دکتر محمد کمالی با اشاره به آشنایی خود با خانم فاطمه بزرگ نیا در سال ۱۳۷۱ صراحت لهجه و تسلط او را به زبان انگلیسی و ادبیات فارسی و همچنین آشنایی او با موضوعات بین المللی مانند آیین نامه ها و قوانین سازمان ملل در حوزه افراد دارای معلولیت را از ویژگی های بارز ایشان می داند .

مطالعه این کتاب به دلیل این که با زیبایی هر چه تمام تر به عمق مشکلات معلولین نفوذ می کند و نیز بیانگر تلاش و کوشش این بانوی بزرگوار در زندگی است، می تواند الگوی مناسبی برای افراد معلول و غیر معلول باشد.

در سرفصل های این کتاب، نویسنده توضیحاتی درباره دوران کودکی ، معلولیت ، والدین و خواهر ها و برادرهای او می دهد. وی همچنین درباره چگونگی درس خواندن او در خانه و ورود به دانشگاه تهران و نیز نویسندگی او و ترجمه مطالب مختلف، مطالب مفصلی را عنوان می کند.

این سرفصل ها مربوط به زندگی فردی نویسنده است و شامل رویدادهایی است که او در زندگی روزمره با آن روبرو است . بخش دیگر این کتاب شامل فعالیت های اجتماعی خانم فاطمه بزرگ نیا است که بیانگر تلاش های او برای یافتن کار و استخدام رسمی در اداره رادیو است . وی همچنین در شرکت تعاونی خیاطان و سازمان بهزیستی هم فعالیت می کرد.

خانم بزرگ نیا پس از آشنایی با توانبخشی مبتنی بر جامعه ، گام های موثری را در جهت رفع موانع شهری و حل مشکلات حمل و نقل معلولین برداشت که این همه نشان دهنده حضور مثبت این بانوی خستگی ناپذیر در اجتماع و تلاش برای احقاق حقوق خود و دیگران است .



معرفی کتاب



- Leading article
- An article by Soheil Moeeni on the occasion of International Day of People with Disabilities.



- One who suffers comes up with solutions  
Conversing with Dr. Hassan Ashayeri a faculty member of Iran University of Medical Science about the challenges that the people with disabilities are faced with in Iran



- We should express ourselves and our views in the society in order to be seen  
Conversing with Dr. Hossein Abdolmaleki, a student of PhD in sociology about the activities he carries out with regard to the people with disabilities. This visually-impaired social activist, holds life skills workshops in various cities.



- When I look back, I get more hopeful about the future.

Conversing with Mahand Amiri the deputy of Tehran municipality's health department about the optimization of the city Tehran, and about running health clubs and about the activities of the society of the disabled

- Optimization has no place in the country  
Conversing with Taraneh Miladi, the secretary of Tehran municipality's society of the people with disability about the society's activities; this civil activist was confined to a wheelchair in her teens due to an acute disease relating to her bones but is now one of the active members of the belief society and the society of the people with disability



- When tiredness dies down  
Introducing Fatemeh Bozorgnia, the first female manager of Iran's society of the people with disability who has translated multiple books

- bus

A Text by Mohsen Hosseini Taha about what he encountered when he was travelling by bus

- The society's view of the people with disability has been bettered

Conversing with Mohammad Reza Saeedi-the manager of the mental rehabilitation center which is affiliated to Amal charity institute-about the activities of the institute. The Amal charity institute offers services for attending to and training mentally challenged people



شماره ۴۹ پاییز ۱۳۹۳